

کنکور ۱۴۰۳

نکته و تست عربی

کنکور انسانی

سید محمدعلی مرتضوی

❖ رتبه ۴۱ کنکور سراسری ❖

❖ مسئول درس عربی آزمون‌های قلمچی ❖

❖ مؤلف و ناظر علمی کتاب آبی پیمانه‌ای عربی انسانی ❖

از امروز تا کنکور می‌توانید برای رفع اشکال علمی در تلگرام به [@arabi_ad](https://t.me/arabi_ad) مراجعه کنید.

تا روز کنکور کنارتان هستیم.

ترجمه (۸ تست کنکور - ۴۰ درصد)

۸ سؤال ترجمه شامل موارد زیر است:

- ۵ سؤال ترجمه (از عربی به فارسی) تک عبارتی
- ۲ سؤال ترجمه (از عربی به فارسی) چهار عبارتی (عَيْن الصَّحِيح / عَيْن الخطأ)
- ۱ سؤال ترجمه (از فارسی به عربی) تک عبارتی = تعریب

روش حل ترجمه تک عبارتی:

- (۱) به عبارت عربی یک نگاه چندثانیه ای می‌کنیم، شاه‌کلید حل پیدا کرده و سعی می‌کنیم یک یا دو گزینه را حذف کنیم.
- (۲) گزینه‌های باقی مانده را با هم کلمه به کلمه مقایسه کرده و اختلاف پیدا می‌کنیم. سپس سراغ عبارت عربی می‌رویم و گزینه حذف می‌کنیم تا به جواب برسیم.

شاه‌کلیدهای حل ترجمه:

 فعل (صیغه، زمان، معلوم - مجهول)	 اسم و ترکیب اسمی (مفرد - جمع، معرفه - نکره)	 ضمیر متصل
---	--	--

* فعل (صیغه / زمان / معلوم - مجهول)

(۱) صیغه فعل:

برای شناخت صیغه (شخص) فعل، باید در ابتدا با انواع فعل آشنا شویم:

* فعل **ماضی**، بر زمان گذشته دلالت دارد؛ ساختار فعل ماضی همواره به صورت زیر است:

صیغه اول (سه حرف اصلی فعل) + شناسه آخر

* فعل **مضارع**، بر زمان حال دلالت دارد؛ ساختار فعل مضارع همواره به صورت زیر است:

أ-تین + سه حرف اصلی فعل + شناسه آخر

* فعل **امر**، برای دستور دادن یا طلب کردن چیزی استفاده می‌شود؛ فعل امر را همواره از فعل مضارع می‌سازیم.

* فعل **نهی**، برای بازداشتن از کاری استفاده می‌شود؛ فعل نهی یا امر منفی را نیز همواره از فعل مضارع می‌سازیم.

صرف فعل ماضی (فعل ماضی = صیغه اول (سه حرف اصلی فعل) + شناسه آخر)

نام صیغه	ضمیر منفصل / ضمیر متصل	فعل ماضی	مثال
غائب	مفرد مذکر غایب (لِغَائِبٍ)	هُوَ / هـ	هُوَ فَهِمَ دَرَسَهُ: او یک آقا درسش را فهمید
	مثنای مذکر غایب (لِغَائِبَيْنِ)	هُمَا / هما	هُمَا فَهِمَا دَرَسَهُمَا: آن دو آقا درسشان را فهمیدند
	جمع مذکر غایب (لِغَائِبِينَ)	هُمْ / هم	هُمْ فَهِمُوا دَرَسَهُمْ: آن آقایان درسشان را فهمیدند
	مفرد مؤنث غایب (لِغَائِبَةٍ)	هِيَ / هـا	هِيَ فَهِمَتْ دَرَسَهَا: او یک خانم درسش را فهمید
	مثنای مؤنث غایب (لِغَائِبَتَيْنِ)	هُمَا / هما	هُمَا فَهِمَتَا دَرَسَهُمَا: آن دو خانم درسشان را فهمیدند
	جمع مؤنث غایب (لِغَائِبَاتٍ)	هُنَّ / هُنَّ	هُنَّ فَهِمْنَ دَرَسَهُنَّ: آن خانمها درسشان را فهمیدند
مخاطب	مفرد مذکر مخاطب (لِلْمَخَاطَبِ)	أَنْتَ / كَ	أَنْتَ فَهِمْتَ دَرَسَكَ: تو یک آقا درست را فهمیدی
	مثنای مذکر مخاطب (لِلْمَخَاطِبَيْنِ)	أَنْتُمَا / كُما	أَنْتُمَا فَهِمْتُمَا دَرَسَكُمَا: شما دو آقا درستان را فهمیدید
	جمع مذکر مخاطب (لِلْمَخَاطِبِينَ)	أَنْتُمْ / كُمْ	أَنْتُمْ فَهِمْتُمْ دَرَسَكُمْ: شما آقایان درستان را فهمیدید
	مفرد مؤنث مخاطب (لِلْمَخَاطِبَةِ)	أَنْتِ / كِ	أَنْتِ فَهِمْتِ دَرَسَكِ: تو یک خانم درست را فهمیدی
	مثنای مؤنث مخاطب (لِلْمَخَاطِبَتَيْنِ)	أَنْتُمَا / كُما	أَنْتُمَا فَهِمْتُمَا دَرَسَكُمَا: شما دو خانم درستان را فهمیدید
	جمع مؤنث مخاطب (لِلْمَخَاطِبَاتِ)	أَنْتُنَّ / كُنَّ	أَنْتُنَّ فَهِمْتُنَّ دَرَسَكُنَّ: شما خانمها درستان را فهمیدید
متكلم	متكلم و حده	أنا / ي	أنا فَهِمْتُ دَرَسِي: من درس را فهمیدم
	متكلم مع الغير	نحن / نا	نحنُ فَهِمْنَا دَرَسَنَا: ما درسمان را فهمیدیم

صرف فعل مضارع (فعل مضارع = **آتین** + سه حرف اصلی فعل + شناسه آخر)

مثال	فعل مضارع	ضمیر منفصل / ضمیر متصل	نام صیغه	
غائب	هُوَ يَفْهَمُ دَرَسَهُ: او یک آقا درسش را می فهمد	يَفْهَمُ	هو/ له	مفرد مذکر غایب (لِلْغَائِبِ)
	هُمَا يَفْهَمَانِ دَرَسَهُمَا: آن دو آقا درسشان را می فهمند	يَفْهَمَانِ	هما/ هما	مثنای مذکر غایب (لِلْغَائِبَيْنِ)
	هُمْ يَفْهَمُونَ دَرَسَهُمْ: آن آقایان درسشان را می فهمند	يَفْهَمُونَ	هم/ هم	جمع مذکر غایب (لِلْغَائِبِينَ)
	هِيَ تَفْهَمُ دَرَسَهَا: او یک خانم درسش را می فهمد	تَفْهَمُ	هی/ بها	مفرد مؤنث غایب (لِلْغَائِبَةِ)
	هُمَا تَفْهَمَانِ دَرَسَهُمَا: آن دو خانم درسشان را می فهمند	تَفْهَمَانِ	هما/ هما	مثنای مؤنث غایب (لِلْغَائِبَتَيْنِ)
	هُنَّ يَفْهَمْنَ دَرَسَهُنَّ: آن خانمها درسشان را می فهمند	يَفْهَمْنَ	هن/ هن	جمع مؤنث غایب (لِلْغَائِبَاتِ)
مخاطب	أَنْتَ تَفْهَمُ دَرَسَكَ: تو یک آقا درست را می فهمی	تَفْهَمُ	انت/ ک	مفرد مذکر مخاطب (لِلْمَخَاطَبِ)
	أَنْتُمَا تَفْهَمَانِ دَرَسَكُمَا: شما دو آقا درستان را می فهمید	تَفْهَمَانِ	انتما/ کما	مثنای مذکر مخاطب (لِلْمَخَاطِبَيْنِ)
	أَنْتُمْ تَفْهَمُونَ دَرَسَكُمْ: شما آقایان درستان را می فهمید	تَفْهَمُونَ	انتهم/ کم	جمع مذکر مخاطب (لِلْمَخَاطِبِينَ)
	أَنْتِ تَفْهَمِينَ دَرَسَكَ: تو یک خانم درست را می فهمی	تَفْهَمِينَ	انت/ ک	مفرد مؤنث مخاطب (لِلْمَخَاطِبَةِ)
	أَنْتُمَا تَفْهَمَانِ دَرَسَكُمَا: شما دو خانم درستان را می فهمید	تَفْهَمَانِ	انتما/ کما	مثنای مؤنث مخاطب (لِلْمَخَاطِبَتَيْنِ)
	أَنْتُنَّ تَفْهَمْنَ دَرَسَكُنَّ: شما خانمها درستان را می فهمید	تَفْهَمْنَ	انتن/ کن	جمع مؤنث مخاطب (لِلْمَخَاطِبَاتِ)
متکلم	أَنَا أَفْهَمُ دَرَسِي: من درسم را می فهمم	أَفْهَمُ	انا/ ی	متکلم وحده
	نَحْنُ نَفْهَمُ دَرَسَنَا: ما درسما را می فهمیم	نَفْهَمُ	نحن/ نا	متکلم مع الغير

ساختن فعل امر و نهی:

(۱) اگر آخر فعل — باشد ← تبدیل به — می شود	}	مجزوم کردن فعل مضارع
(۲) اگر آخر فعل «ن» باشد ← «ن» آخر حذف می شود		
(۳) اگر صیغه جمع مؤنث بود ← به «ن» آخر کاری نداریم		

نحوه ساختن فعل امر: فعل امر برای دستور است: برو، انجام بده،

فعل امر را از فعل مضارع می سازیم:

(۱) «ت» اول فعل مضارع را حذف می کنیم.	}	فعل امر مخاطب
(۲) به جای آن «ا» یا «أ» می گذاریم.		
(۳) آخر فعل را مجزوم می کنیم.		

(حرف اصلی دوم مضارع ـ یا ـ ا / حرف اصلی دوم مضارع ـ ـ ا)

ترجمه: انجام بده، برو،

(۱) «ل» امر به اول فعل مضارع اضافه می کنیم.	}	فعل امر غایب و متکلم
(۲) آخر فعل را مجزوم می کنیم.		
ترجمه: باید انجام بدهد، باید بروم،		

نحوه ساختن فعل نهی: فعل نهی برای دستور منفی و بازداشتن از کاری است: نرو، انجام نده،

فعل نهی را از فعل مضارع می سازیم.

(۱) «لا» را اول فعل مضارع اضافه می کنیم.	}	فعل نهی
(۲) آخر فعل را مجزوم می کنیم.		

ترجمه: برای مخاطب ← انجام نده، نرو ...

برای غایب و متکلم ← **نباید** انجام بدهد، **نباید** بروم ...

(۲) زمان فعل:

قَدْ + ماضی ← ماضی نقلی (...ه ام، ...ه ای، ...ه است) یا ساده	قَدْ ذَهَبَ: رفته است، رفت
كَانَ + مضارع ← ماضی استمراری (می ماضی)	كَانَ يَذْهَبُ: می رفت
كَانَ + (قَدْ) + ماضی ← ماضی بعید (بود)	كَانَ (قَدْ) ذَهَبَ: رفته بود
لَمْ / لَمَّا + مضارع مجزوم = ما + ماضی ← ماضی منفی	لَمْ (لَمَّا) يَذْهَبُ = ما ذَهَبَ = نرفت
لَمْ + مضارع بی تغییر ← چرا (برای چه) + مضارع ساده	لَمْ يَذْهَبُ: چرا (برای چه) می رود
لَمْ + ماضی ← چرا (برای چه) + ماضی	لَمْ ذَهَبَ: چرا (برای چه) رفت
لَمَّا + مضارع بی تغییر ← هنگامی که + مضارع ساده	لَمَّا يَذْهَبُ: هنگامی که می رود
لَمَّا + ماضی ← هنگامی که + ماضی	لَمَّا ذَهَبَ: هنگامی که رفت
لا + مضارع بی تغییر ← مضارع منفی	لا يَذْهَبُ: نمی رود
أَنْ + مضارع ← که + مضارع التزامی (ب.....)	أَنْ يَذْهَبَ: که برود
حَتَّى / لِ، لِكَي + مضارع ← تا، تا اینکه + مضارع التزامی	حَتَّى يَذْهَبَ: تا برود
قَدْ + مضارع ← «گاهی»، «شاید» + مضارع	قَدْ يَذْهَبُ: گاهی می رود، شاید برود
ماضی + که + مضارع ← (فعل دوم): ماضی استمراری	شاهدتُ رجلاً يَذْهَبُ: دیدم مردی را که می رفت
ماضی + که + ماضی ← (فعل دوم): ماضی بعید یا ماضی ساده	شاهدتُ رجلاً قَدْ ذَهَبَ: دیدم مردی را که رفته بود (رفت)
كَانَ + فعل ۱ + ... و / که + فعل ۲ ← كَانِ روی هر دو فعل اثر می گذارد	كَانَ عَلِيٌّ يَطَّالِعُ وَ يَكْتُبُ: علی مطالعه می کرد و می نوشت
سَ / سَوْفَ + مضارع ← آینده مثبت	سَيَذْهَبُ = سَوْفَ يَذْهَبُ: خواهد رفت
لَنْ + مضارع ← آینده منفی	لَنْ يَذْهَبَ: نخواهد رفت

۱) «المفردات بین لغات العالم لم تتبادل في سنة واحدة، بل قد حدث هذا التبادل أثناء سنوات كثيرة، و بهذا أصبحت اللغات غنية!»: کلمات در بین زبان‌های دنیا
(هنر ۱۴۰۰)

- ۱) در یک سال رد و بدل نشد بلکه این تبادل در طول سال‌های زیادی رخ داده است، و بدین ترتیب زبان‌ها غنی شدند!
- ۲) سالی یکبار تبادل نمی‌شدند بلکه این تبادل طی سال‌های زیادی اتفاق می‌افتاد، و زبان‌ها اینگونه توانمند می‌شدند!
- ۳) یکبار در سال تغییر نمی‌کردند بلکه این تغییر در مدت سال‌های بسیار اتفاق افتاده است، و بدین صورت زبان‌ها بی‌نیاز می‌شدند!
- ۴) در یک سال رد و بدل نشده‌اند بلکه رخداد تبادل در اثناء سال‌های زیادی بود، و به این صورت زبان‌ها سرشار از توانایی شدند!

۲) «في الحياة الفردية من الجميل جداً أن نجعل عدوك صديقاً، و الأجل ألا يتسع قلبك للعداوة!»: (تجربی ۱۴۰۰)

- ۱) در زندگی شخصی زیباست جداً که دشمن، دوست گردد و زیباتر است که قلبت برای دشمن شدن، فراخ نگردد!
 - ۲) بسیار زیباست که در زندگی شخصی، دشمن خود را دوست بگردانی، و زیباتر اینکه قلبت برای دشمنی فراخ نشود!
 - ۳) بسیار زیباست که در زندگی شخصی، دشمن را، دوست قرار دهی، و زیباتر اینکه قلب خود را برای دشمن گسترده نکنی!
 - ۴) زیباست که در زندگی شخصی از دشمن خود دوست بسازی، و زیباتر است که قلب خود را برای دشمن شدن، گسترش ندهی!
- ۳) «دعا الشرطي جماعة المشاغبين إلى التزام الصمت، و هو ما كان قد فكر كيف يطلب منهم أن يقوموا بذلك!»: پلیس گروه
(خارج کشور ۱۴۰۰)

- ۱) شلوغ کار را فرا خواند و آن‌ها را به پایبندی به سکوت ملزم کرد، و به چگونگی عمل کردن آن‌ها فکر نکرده بود!
- ۲) آشوبگر را به پایبندی به سکوت دعوت کرد، درحالی که فکر نکرده بود چگونه از آن‌ها بخواهد بدان عمل کنند!
- ۳) پر سر و صدا را به ایجاد سکوت فراخواند، اما فکر نمی‌کرد که آن‌ها چگونه باید به آن عمل کنند!
- ۴) پرهیاهو را به رعایت سکوت دعوت کرد، ولی به اینکه چگونه باید سکوت کنند اصلاً فکر نمی‌کرد!

۴) «إن ذهبنا من نفس الطريق الذي كنّا نذهب منه من قبل، وصلنا إلى ذلك المكان الذي كنّا نصل إليه دائماً!»: (ریاضی ۱۴۰۰)

- ۱) اگر از راهی برویم که همیشه می‌رفتیم، به آن مکانی می‌رسیم که قبلاً رسیده‌ایم!
- ۲) اگر از راهی رفتیم که قبلاً رفته بودیم، به همان محلی که دائماً می‌رسیدیم رسیده‌ایم!
- ۳) اگر از همان راهی رفتیم که دائماً رفته بودیم، به آن محلی که همیشه می‌رسیدیم، می‌رسیم!
- ۴) اگر از همان راهی برویم که از قبل می‌رفتیم، به همان مکانی می‌رسیم که همیشه می‌رسیدیم!

(انسانی ۹۹)

٥) يَجِبُ عَلَيْنَا أَنْ نَقْتَصِدَ فِي اسْتِهْلَاكِ قُوَّةِ الْكُهْرِبَاءِ حَتَّى لَا نُوَاجِهَ قَطْعَهَا فِي الْأَيَّامِ الَّتِي نَحْتَاجُ إِلَيْهَا!»:

١) ما باید در مصرف نیروی برق صرفه جویی کنیم تا در روزهایی که به آن نیاز داریم با قطع آن مواجه نشویم!

٢) صرفه جویی در مصرف انرژی برق واجب است تا با قطع شدنش در روزهایی که به آن نیاز داریم روبرو نشویم!

٣) لازم است در مصرف انرژی برق صرفه جویی کنیم زیرا در روزهایی که با قطع آن مواجه می شویم به آن نیاز داریم!

٤) بر ما لازم است که در مصرف نیروی برق صرفه جویی کنیم زیرا در روزهایی که با قطع شدنش روبرو می شویم به آن احتیاج داریم!

(هنر ۹۸)

٦) «لَمَّا دَخَلْتُ الْمَكْتَبَةَ شَاهَدْتُ طَلَّابًا يُطَالَعُونَ دُرُوسَهُمْ بَجْدٍ!»:

١) وقتی وارد کتابخانه شدم دانش آموزانی را دیدم که با جدیت درس خود را مطالعه می کردند!

٢) آنگاه که به کتابخانه داخل شدم دانش آموزان را دیدم که درس خود را با جدیت مطالعه می کنند!

٣) آنگاه که وارد کتابخانه ای شدم دانش آموزانی را مشاهده کردم که با جدیت درس های خود را مطالعه می کنند!

٤) وقتی داخل کتابخانه ای شدم دانش آموزان را مشاهده کردم که بطور جدی درس های خود را مطالعه می کردند!

(ریاضی ۹۹)

٧) «عُمْرُ نَوْعٍ مِنْ هَذِهِ الْأَشْجَارِ الطَّوِيلَةِ الْعَجِيبَةِ قَدْ يَصِلُ إِلَى أَكْثَرِ مِنْ خَمْسَمِائَةِ سَنَةٍ!»:

١) یک نوع از این درخت های بلند، عمرش شگفت انگیز است، گاهی به بیش از پانصد سال می رسد!

٢) یک نوع از این درخت های بلند شگفت انگیز، عمرشان قطعاً بیش تر از پانصد سال است!

٣) عمر نوعی از این درختان که بلند و عجیب هستند، قطعاً بیش تر از پانصد سال است!

٤) عمر نوعی از این درختان بلند عجیب گاهی به بیش از پانصد سال می رسد!

(خارج کشور ۱۴۰۰)

٨) «يُمْكِنُ أَنْ تَنْسِيَ مَنْ شَارَكَكَ فِي الضَّحْكِ، لَكِنَّكَ لَنْ تَنْسِيَ مَنْ شَارَكَكَ فِي الْبُكَاءِ أَبَدًا!»:

١) شاید هرکس که در خندیدن با تو همراه بود، فراموش شود، اما کسی که در گریستن با تو همراه بود فراموش نخواهد شد!

٢) می توانی آن کس را که در خنده همراهیت کرد فراموش کنی، اما هرگز آن کس را که در گریه همراهیت کند فراموش نمی کنی!

٣) می شود آن کسی را که در خنده با تو همراهی کرده است فراموش کنی، اما کسی را که در گریه با تو همراهی می کند ابداً فراموش نمی کنی!

٤) امکان دارد کسی را که در خندیدن با تو همراهی کرد فراموش کنی، اما کسی را که در گریه کردن با تو همراهی کرد هرگز فراموش نخواهی کرد!

(۳) معلوم و مجهول:

در فعل مجهول،	فعل معلوم	فعل مجهول	
انجام دهنده	ماضی	فعل	← شد
مجهول است	مضارع	يَفْعَل	← می شود

(۹) «نوع من الأسماك يُسمَّى السمك الطائر يَقْفُزُ من الماء بِحَرَكَةٍ من ذيله القوي!»:

(۱) یک نوع از ماهی ها که ماهی پرنده نام دارد، با حرکتی از باله قوی اش از آب می جهد!

(۲) یک نوع از ماهی ها که ماهی پرنده نامیده می شود، با حرکتی از دم نیرومند خود، از آب می جهد!

(۳) نوعی از ماهی ها که ماهی پرنده نام گذاری شده است، با یک حرکت از باله قوی خود از سطح آب می پرد!

(۴) نوعی از ماهی ها وجود دارد که ماهی پرنده نامیده می شود، به وسیله دم نیرومندش با یک حرکت از روی آب می پرد!

(۱۰) «عِیون الخفّاش يَفْتَحُهَا ظِلَامُ اللَّيْلِ عِنْدَمَا يُبْسَطُ عَلَى كُلِّ الْأَشْيَاءِ، وَ تُغْلَقُهَا ضِيَاءُ الشَّمْسِ الَّتِي نَجِدُ طَرِيقَنَا بِنُورِهَا!»:

(تجربی ۱۴۰۰)

(۱) با تاریکی شب که بر همه چیز گسترده است چشمان خفّاش باز می شود، و نور خورشید که با روشنی آن راه خود را می یابیم آن ها را می بندد!

(۲) تاریک بودن شب که بر همه چیزها گسترده است چشمان خفّاش را باز می کند، و روشنی خورشید که نورش هدایت می کند آن ها را می بندد!

(۳) چشمان خفّاش را تاریکی های شبانه که بر همه چیز گسترده می شود باز می نماید، و روشنایی خورشید که به وسیله نور آن هدایت می یابیم آن ها را می بندد!

(۴) چشمان خفّاش را تاریکی شب هنگامی که بر همه چیزها گسترده می شود باز می کند، و نور خورشید که با روشنایی آن راه خود را می یابیم آن ها را می بندد!

* اسم (مفرد و جمع / معرفه و نکره)

(۱) اسم (مفرد و جمع):

اسم	مفرد (بدون علامت) ← مفرد ترجمه می شود مثنی (ان / ین) ← به صورت «دو تا» یا «جمع» ترجمه می شود جمع (سالم: ون / ین / ات - مکسر) ← به صورت «جمع» ترجمه می شود
-----	---

(۲) اسم (معرفه و نکره):

اسم معرفه به صورت معرفه و اسم نکره به صورت نکره ترجمه می شود.

معرفه (ال...)	← معرفه
نکره	← ...ی، یک ...
الرجل: مرد	
رجل: مردی، یک مرد	

 دقت کنید: اسم معرفه (ال...) + الذی / الّتی / الذّین / اللّاتی ← اسم معرفه یا نکره + که ...
 التّلمیذ الذّی ...: دانش آموزی که، دانش آموز که، التّلمیذ الذّین ...: دانش آموزانی که، دانش آموزان که

(۱۱) «إنّ البرنامج الذّی یبدأ بالتّعلّم المناسب یُمكن أن یحدّد حیاة المرء فی المستقبل، و هذا هو مكان العلم!»: (انسانی ۱۴۰۰)

(۱) برنامه‌ای که با یادگیری خوب آغاز شده ممکن است زندگی آینده انسان را روشن کند، این موقعیت علم است!

(۲) برنامه کسی که با یادگیری درست آغاز کرده، امکان دارد زندگیش را در آینده معین کند، این جایگاه علم است!

(۳) برنامه آن کس با یادگیری مناسب آغاز می شود که بتواند زندگی فردای شخص را معلوم کند، و این همان موقعیت علم است!

(۴) برنامه‌ای که با یادگیری صحیح آغاز می شود ممکن است زندگی فرد را در آینده تعیین کند، و این همان جایگاه علم است!

* ضمیر متصل

ضمیرها)	اسم + ضمیر	(مضاف الیه) مَ، شَ، مان ...، خود، خویش	کتابه: کتابش، کتابنا: کتابمان
ه، هُما، هُم،			
ها، هُما، هُنَّ،	فعل + ضمیر	(مفعول) من را، او را، ما را	شاهدته: او را دیدم، شاهدنی: مرا دید
ک، کُما، کُم،			
ک، کُما، کُنَّ،			
ی، نا)			

۱۲) «الاحتفاظ بالوحدة فضلٌ لأمتنا المفكِّرة، ولكنَّ الأعداء يُشجِّعون عملاءهم أن يُفرِّقونا!»: (ریاضی ۱۴۰۰)

- ۱) حفظ وحدت، برتری برای امت متفکر ماست، که دشمنانمان عوامل خود را به پراکنده ساختن ما تشویق می کنند!
- ۲) حفظ وحدت برای امت متفکر ما فضیلتی است، ولی دشمنان، مزدوران خود را تشویق می کنند که ما را پراکنده کنند!
- ۳) نگه داشتن وحدت امت اندیشمندان، فضیلتی است که دشمنان ما مزدوران را تشویق می کنند ما را پراکنده سازند!
- ۴) نگه داشتن وحدت برای امت ما که اندیشمند است فضلی به شمار می آید، ولی دشمنان عوامل خود را تشویق به پراکنده شدن ما می کنند!

۱۳) «دَع من الذِّکَریات ما یُزعِج قلبَک و یجعلُک خائِباً، لِأَنها تمنعُک من التَّقَدُّم!»: (خارج کشور ۱۴۰۰)

- ۱) فروگذار آنچه را که دلت را آزرده می سازد از خاطرات نا امیدکننده، زیرا مانع پیشرفت تو می شود!
- ۲) از خاطرات آنچه را که دلت را آزرده می کند و تو را ناامید می سازد رها کن، زیرا آن ها تو را از پیشرفت باز می دارد!
- ۳) از خاطرات آنچه که قلبت را آزرده می سازد و ناامیدت می کند، ترک کن، زیرا مانعی برای پیشرفت تو می شود!
- ۴) ترک کن آنچه را که قلبت را آزرده می کند و خاطراتی که ناامیدت می گرداند، زیرا تو را از پیشرفت باز می دارد!

۱۴) «حاولتُ كثيراً أن أشکرک یا معلِّمی الفاضل! ولكن لم یکن ذلک کافیاً و أنا ما کنتُ راضیاً عنه!»: (زبان ۱۴۰۱)

- ۱) زیاد تلاش کردم تا از تو تشکر کنم، ای معلّم صاحب فضل من! با وجود این کافی نبود و از آن راضی نشدم!
- ۲) بسیار تلاش کردم که شکرگزاری باشم ای پرورش دهنده دانای من! با اینحال کافی نبود و از آن راضی نبودم!
- ۳) چه بسیار تلاش کردم که تو را شاکر باشم، ای مربّی دانشمند من! ولی کافی نبود و به آن راضی نمی شدم!
- ۴) بسیار تلاش کردم که از تو تشکر کنم، ای معلّم با فضیلت من! امّا آن کافی نبود و من از آن راضی نبودم!

(زبان ۱۴۰۰)

(۱۵) «السيرة الحسنة كشجرة الزيتون، لا تنمو سريعاً و لكنّها تعيش طويلاً!»:

- (۱) یک رفتار نیکو مانند درخت زیتون سریع نمی‌بالد ولی زندگی طولانی خواهد داشت!
- (۲) راه و روش خوب چون درخت زیتون است، به سرعت رشد نمی‌کند اما طولانی زندگی می‌کند!
- (۳) سیره نیک همچون درخت زیتون است که سریع رشد نمی‌کند، ولی زندگی طولانی می‌کند!
- (۴) یک سیره حسنه مانند درخت زیتونی است که به سرعت بزرگ نمی‌شود، اما زندگیش طولانی است!

(تجربی ۱۴۰۰)

(۱۶) «بدأ إخواني المزارعون يحصدون الزرع بآلة ذات يدٍ من الخشب و سنّ عريضة من الحديد!»:

- (۱) برادران کشاورزم با وسیله‌ای که دارای دسته‌ای چوبی و دندانه‌ای پهن از آهن است، شروع کردند کشت را درو کنند!
- (۲) برادرانم که کشاورز هستند زراعت را با وسیله‌ای که دسته‌اش چوبی و دندانه‌های پهنش آهنی است درو می‌کنند!
- (۳) برادرانم که کشاورزند درو کردن زراعت را با وسیله‌ای که دسته‌ای چوبی داشت و دندانه‌های پهنش از آهن بود شروع نمودند!
- (۴) برادران کشاورزم با وسیله‌ای که دارای دسته‌ای چوبی و دندانه‌هایی پهن از جنس آهن بود، شروع به درو کردن کشت نمودند!

* ترکیب‌های اضافی و وصفی باید به صورت ترکیب، و با رعایت ترتیب کلمات ترجمه شوند.

* ترکیب‌های ۳ تایی:

دانش‌آموزان	کوشای	مدرسه	←	تلامید	المدرسة	المُجدّون
اسم	صفت	مضاف الیه	←	اسم	مضاف الیه	صفت
فارسی				عربی		

* بَدْأ / أَخَذَ + فعل مضارع ← (۱) شروع به ... کرد، (۲) شروع کرد که

(۱۷) «اولئك السَّيَّاحُ الحَاضِرُونَ فِي مَهْرَجَانِ الثَّقَافَةِ الْعَالَمِيِّ إِنْتَحَبُوا بِلَدْنَا لِقَضَاءِ الْعَطَلَاتِ!»:

- (۱) آن گردشگران حاضر در جشنواره فرهنگ جهانی برای گذراندن تعطیلات خود کشور ما را انتخاب کردند!
- (۲) آن جهانگردان که در جشنواره جهانی فرهنگ حاضر هستند برای سپری کردن تعطیلات کشور ما را برگزیدند!
- (۳) آن‌ها گردشگران حاضر در جشنواره فرهنگ جهانی هستند که کشور ما را برای گذراندن تعطیلات انتخاب کرده‌اند!
- (۴) آن جهانگردان حاضر در جشنواره جهانی فرهنگ کشور ما را برای سپری کردن تعطیلات برگزیدند!

«است، هستند» نمی‌آید. به شکل عبارت ترجمه می‌شوند.

اسم اشاره + اسم ال دار

«است، هستند» می‌آید. به شکل جمله ترجمه می‌شوند.

اسم اشاره + اسم بدون ال

هؤلاء التلاميذ: این‌ها، دانش‌آموزانی هستند

هؤلاء التلاميذ: این دانش‌آموزان

* گاهی جنس و تعداد، می‌تواند ما را در تشخیص صفت از مضاف الیه یاری کند.

(۱۸) «إِنَّ الضُّوءَ مِنْ أَهَمِّ الْعَوَامِلِ الَّتِي تُؤَثِّرُ فِي حَيَاةِ الْكَائِنَاتِ الَّتِي تَعِيشُ فِي أَعْمَاقِ الْمُحِيطَاتِ!»:

(خارج از کشور ۱۴۰۰)

- (۱) نور از عوامل مهمی است که تأثیرش در زندگی موجوداتی که در اعماق اقیانوس‌ها به سر می‌برند حتمی است!
- (۲) قطعاً نور از مهمترین عواملی است که در زندگی موجوداتی که در اعماق اقیانوس‌ها زندگی می‌کنند اثر می‌گذارد!
- (۳) نور از مهمترین عواملی است که تأثیر آن در موجوداتی که در اعماق اقیانوس‌ها به سر می‌برند قطعی است!
- (۴) قطعاً نور از عوامل مهمی است که در زندگی موجوداتی که در اعماق اقیانوس‌ها زندگی می‌کنند تأثیر دارد!

(۱۹) «هُوَ أَسْتَاذٌ عَالِمٌ فِي هَذِهِ اللُّغَةِ فَجَادِلْهُ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ لِأَنَّهُ أَعْلَمُ مَنْ فِي هَذِهِ الْبِلَادِ!»:

(خارج از کشور ۱۴۰۰)

- (۱) او استاد دانشمندی در این زبان است، پس با او با آنچه نکوتر است، بحث کن زیرا او داناترین کسانی است که در این کشور هستند!
- (۲) او استادی دانشمند در این زبان است، لذا به نیکوترین شیوه با او بحث کن زیرا او داناتر از کسانی است که در این کشور هستند!
- (۳) او استادی فاضل در این زبان است، پس بحث با او باید به نیکوترین چیز باشد، چه او داناترین کسانی است که در این کشور می‌باشند!
- (۴) او استاد فاضلی است در این زبان، لذا باید با او به روشی نیکو بحث علمی کنی چه او داناتر از آن‌هایی است که در این کشور می‌باشند!

اسم تفضیل } **أَفْعَل + مضاف الیه ←** —ترین
در سایر شرایط ← —تر

(۲۰) «لَنفَكِّرَ عَنِ الْعَالَمِ وَ مَا فِيهِ حَتَّى نَعْلَمَ أَنَّ ذَلِكَ مَا خُلِقَ بَاطِلًا، وَ إِنَّ لَمْ نُدْرِكْ كُلَّ دَلَائِلِ الْخَلْقَةِ!»:

(زبان ۱۴۰۰)

(۱) می‌بایست به دنیا و هرچه در آن است بیندیشیم زیرا آن بیهوده آفریده نشده، و حتی اگر چیزی از علل آفرینش را درنیابیم!

(۲) ما دربارهٔ این عالم و آنچه در آن است خواهیم اندیشید زیرا بیهوده خلق نشده است، اگرچه نتوانیم همهٔ علت‌های خلقت را درک کنیم!

(۳) باید دربارهٔ جهان و آنچه در آن است بیندیشیم تا بدانیم که آن، باطل خلق نشده است اگرچه همهٔ دلایل آفرینش را درک نکنیم!

(۴) برای اندیشیدن به عالم و هرآنچه در اوست بایستی بدانیم که عالم باطل آفریده نشده، حتی در صورتی که هیچ‌یک از دلایل خلقت را نیافتیم!

لِ + فعل مضارع :

لِ + فعل مضارع } لِ ناصبه ← تا اینکه
 جمله + لِ + جمله (بین دو جمله)
 آخر فعل — یا حذف نون
 لِ جازمه (امر) ← باید
 لِ + جمله (تک جمله)
 آخر فعل — یا حذف نون

لِ + اسم :

لِ + اسم } در ابتدای جمله ← دارد (مالکیت)
 لی کتاب: کتابی دارم
 در وسط جمله ← برای، بخاطر
 لِلمعلّم: برای معلّم، لِتغییر: بخاطر تغییر

در ابتدای جمله

لِ
عندَ + اسم ← دارد (مالکیت)
لَدَى

در ابتدای جمله

لِ
کانَ + عندَ + اسم ← داشت (مالکیت)
لَدَى

* و إن ← حتی اگر، اگرچه، هرچند

(۲۱) «إِنْ رَأَيْتُكَ غَدًا سَأُعَلِّمُكَ كَيْفَ تَدْفَعُ سَيِّئَتَكَ بِأَلَّتِي هِيَ أَحْسَنُ، لِأَنَّ الْحَسَنَةَ وَالسَّيِّئَةَ لَا تَسْتَوِيَانِ!»:

(۱) چنانچه فردا ببینمت، به تو خواهم آموخت که چطور بدیت را با نیکی جبران کنی، برای اینکه نیکی و بدی با هم برابری نکنند!

(۲) چنانچه فردا دیدمت، تو را یاد می‌دهم چطور باید بدی خود را با آنچه نیکوتر است جبران کنی، زیرا نیکویی با بدی یکی نمی‌شود!

(۳) اگر فردا تو را ببینم، به تو یاد خواهم داد که چگونه بدی خود را با چیزی که بهتر است، دور کنی، زیرا نیکی و بدی برابر نمی‌باشند!

(۴) اگر فردا تو را دیدم، به تو می‌آموزم که چگونه می‌شود بدی خود را با نیکویی به بهترین شکل جایگزین کنی، تا خوبی و بدی برابر نشود!

جواب شرط ماضی

فعل شرط ماضی

مضارع اخباری یا ماضی

مضارع التزامی یا ماضی

← اگر ادات شرط (إِنْ، مَنْ، مَا، إِذَا) دیدی، فعل ماضی بعدش می‌تواند به صورت **ماضی** یا **مضارع** ترجمه شود.

(۲۲) «عجائب الخلق كثيرة، منها أنَّ هناك أسماكاً لا تُضيء تحت البحار إلا بالضوء المضيء الذي تحت عيونها!» (انسانی ۱۴۰۰)

(۱) عجایب خلقت بسیار است، از جمله ماهی‌هایی که فقط با نور تابناکی که در زیر چشم دارند زیر دریا را نورانی می‌کنند!

(۲) عجایب زیادی در خلقت است، از جمله ماهی‌هایی هستند که زیر دریاها را نورانی می‌کنند فقط با نوری که زیر چشم‌هایشان هست!

(۳) شگفتی‌های آفرینش بسیارند، از جمله ماهیانی هستند که فقط با نور روشنی‌بخشی که زیر چشم‌هایشان هست زیر دریاها را روشنی می‌بخشند!

(۴) شگفتی‌های بسیار در خلقت است، از جمله در ماهیانی است که زیر دریاها را روشنی نمی‌بخشند مگر با روشنیایی نوری که زیر چشم‌هایشان موجود است!

}	+ اسم (اول جمله) ← وجود دارد، هست هناك كتبٌ في المكتبة: در کتابخانه کتاب‌هایی وجود دارد
	در بقیه شرایط ← آن‌جا هناك يلعبُ الأطفال: آن‌جا کودکان بازی می‌کنند

دقت کنید: كانَ + هناك ← وجود داشت، بود

(۲۳) «إِنَّ الْجَهْلَ يُسَبِّبُ أَنْ نَجِدَ طُرُقاً لِقَضَاءِ حَيَاتِنَا تَتَجَلَّى لَنَا سَهْلَةً، وَلَكِنَّهَا تَنْتَهِي إِلَى الْخَسَارَةِ!» (انسانی ۱۴۰۰)

(۱) این نادانی سبب یافتن راه‌های سهل‌الوصول برای گذران زندگی می‌شود، لکن به خسارت پایان می‌یابد!

(۲) نادانی قطعاً مسبب آن است که راه‌های گذران زندگی به شکل ساده در نظرمان جلوه‌گر شود، اما به خسارت بیانجامد!

(۳) نادانی باعث می‌شود برای گذران زندگیمان راه‌هایی را بیابیم که برایمان آسان جلوه می‌کند، ولیکن به خسارت منتهی می‌شود!

(۴) قطعاً نادانی است که سبب می‌شود راه‌هایی را که برای ما آسان جلوه کرده برای گذران زندگیمان بیابیم، ولی آن راه‌ها به خسارت منجر می‌شود!

* إِنَّ ← قطعاً، همانا، بی‌شک (ترجمه آن اختیاری است، واجب نیست!)

* اما اگر ترجمه شد، (قطعاً، همانا، بی‌شک) در ابتدای جمله می‌آید، نه وسط!

۲۴ «قَدْ أَقُولُ فِي نَفْسِي عِنْدَ الشَّعُورِ بِالنَّدَمِ: لَيْتَنِي أُسْتَطِيعُ أَنْ أَرْجِعَ إِلَى الْوَرَاءِ وَ أَبْدَأُ مِنْ جَدِيدٍ!»:

- (۱) به هنگام پشیمانی با خود می گویم: ای کاش بتوانم به گذشته برگردم و دوباره آغاز کنم!
- (۲) گاهی که احساس ندامت می کنم با خود می گویم: کاش بتوان به عقب برگشت و از نو شروع کرد!
- (۳) شاید به وقت احساس پشیمانی با خودم بگویم: کاش قادر بودم به عقب برگردم و دوباره شروع کنم!
- (۴) هنگام احساس پشیمانی گاهی با خویش می گویم: کاش من بتوانم به عقب برگردم و از نو آغاز کنم!

لَعَلَّ (امید است، شاید)	}	لَيْتَ / لَعَلَّ + فعل مضارع ← مضارع التزامی
لَيْتَ (کاش)		لَيْتَ + فعل ماضی ← ماضی استمراری / ماضی بعید
		لَعَلَّ + فعل ماضی ← ماضی التزامی / ماضی استمراری

۲۵ «إِنَّمَا الْفَخْرُ لِلْحُكَّامِ الَّذِينَ يُدْرِكُونَ حَوَائِجَ النَّاسِ وَ مُشَاكَلَهُمْ وَ يَخْدُمُونَهُمْ خِدْمَةً صَادِقَةً!»:

(هنر ۱۴۰۱)

- (۱) فقط فخر برای حاکمان است، زیرا حاجت‌های مردم و مشکلات آن‌ها را درک کرده، به آن‌ها خدمت صادقانه می کنند!
- (۲) افتخار فقط برای حاکمانی است که نیازها و مشکلات مردم را درک می کنند و به آن‌ها خدمتی صادقانه می کنند!
- (۳) تنها افتخار برای حکام است چه به احتیاجات مردم و سختی‌هایشان واقفاند و به آن‌ها با صداقت خدمت می کنند!
- (۴) فخر تنها برای حکمرانانی است که نیازها و سختی‌های مردم را فهمیده‌اند، و به آن‌ها با صداقت خدمت می کنند!

۲ نکته در مورد ترجمه «إِنَّمَا»	}	(۱) «إِنَّمَا» = فقط، تنها
		(۲) کلمه «فقط، تنها» بر سر جزء دوم جمله ترجمه می شود.

لا نفی جنس	}	لا + اسم بدون ال —
		لا تَلْمِيزٌ فِي الصِّفِّ
هیچ نیست	←	هیچ دانش آموزی در کلاس نیست

۲۶) «إِنَّمَا الْحَلِيمُ مَنْ إِذَا قَدَرَ عَفَا وَكَانَ الْحِلْمُ غَالِباً عَلَى كُلِّ أَمْرِهِ!»:

- (۱) بی‌شک بردبار کسی است که اگر قدرت یابد می‌بخشد زیرا بردباری بر هر کارش چیره بوده است!
 - (۲) شکیبا فقط کسی است که زمان توانایی ببخشد و صبر و بردباری غالباً در همه کارش وجود دارد!
 - (۳) فقط کسی بردبار است که هرگاه قدرت بیابد درمی‌گذرد و شکیبایی بر هر کارش چیره است!
 - (۴) بی‌تردید شکیبا تنها کسی است که هنگام قدرت یافتن می‌بخشد و همواره در کارش بردباری بوده است!
- ۲۷) «لَمَّا رَأَتْ زَمِيلَتِي حَنْفِيَّةَ الْمَاءِ مَفْتُوحَةً حَاوَلَتْ أَنْ تُغْلِقَهَا لَكِنَّمَا لَمْ تَسْتَطِعْ وَحِيدَةً!»:

- (۱) هنگامی که هم‌شاگردی من شیر باز آب را دید کوشید که آن را ببندد، اما او به تنهایی نتوانست!
- (۲) وقتی هم‌شاگردی من شیر آب را باز دید تلاش کرد که آن بسته شود، اما به تنهایی نمی‌توانست!
- (۳) هم‌شاگردی من وقتی شیر آب را دید که باز است کوشید که بسته شود، اما او به تنهایی نتوانست!
- (۴) هنگامی که هم‌شاگردی من شیر آب را باز دید تلاش کرد که آن را ببندد، اما او به تنهایی نتوانست!

..... اسم نکره + اسم نکره (موصوف و صفت)

شاهدتُ ولداً مسروراً.

پسر خوشحالی را دیدم.

..... اسم معرفه + اسم نکره (مرجع حال و حال)

شاهدتُ الولد مسروراً

پسر را خوشحال دیدم.

۲۸) «لَمْ لَا يَتَوَاضَعُ النَّاسُ أَمَامَ أَصْدِقَائِهِمْ وَ أَقْرَبَائِهِمْ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ أَنَّ الْحِكْمَةَ لَا تَعْمُرُ إِلَّا فِي قَلْبِ الْمُتَوَاضِعِ!»:

- (۱) چرا مردم در برابر دوستان و نزدیکانشان فروتنی نمی‌کنند درحالی که آنان می‌دانند حکمت تنها در قلب فروتن ماندگار می‌شود!
- (۲) مردم برای چه در مقابل دوستانشان و نزدیکانشان تواضع نکرده‌اند درحالی که آنان آگاهند که حکمت را جز در قلب متواضع نمی‌توان ماندگار کرد!
- (۳) چرا مردم مقابل دوستان و نزدیکان خود تواضع پیشه نمی‌کنند حال آنکه می‌دانند فقط حکمت در قلب فروتن ماندگار می‌شود!
- (۴) برای چه مردمانی که می‌دانند حکمت جز در قلب فروتن ماندگاری ندارد، در برابر نزدیکان و دوستانشان فروتنی نمی‌کنند!

(۱) و + مبتدا + خبر ← «واو» از نوع حالیه است و معمولاً «در حالی که» ترجمه می‌شود.

جاء الولد و هو مسرورٌ . ← پسر آمد در حالی که خوشحال بود.

۲) جملات منفی دارای اِلّا و بدون مستثنی منه را می توان به صورت (منفی + به جز، مگر) یا (مثبت + فقط، تنها) ترجمه کرد.

۳) در چنین جملاتی مراقب باشیم «به جز» یا «فقط» دقیقاً بر سر کلمه بعد از «اِلّا» قرار بگیرد.

۲۹ «كَانَ الْمَزَارِعُ يُرَاقِبُ أُمُورَ الْمَزْرَعَةِ مُرَاقِبَةً وَلَكِنَّ الْبُومَاتِ كَانَتْ تَتَغَذَّى عَلَى الْأَفْرَاحِ، وَ هَذِهِ سُنَّةُ الطَّبِيعَةِ!»: (انسانی ۱۴۰۰)

۱) کشاورز مراقب امور مزرعه بود ولی تغذیه جغدها از جوجه‌ها انجام می گرفت، و این قانون طبیعت بود!

۲) مزرعه دار امور مزرعه را نگرهبانی می کرد اما جغدها جوجه‌ها را خورده بودند، و این سنت طبیعت بود!

۳) مزرعه دار از کارهای مزرعه با دقت مراقبت می کرد ولی جغدها جوجه‌ها را خورده بودند، و این قانون طبیعت است!

۴) کشاورز کارهای مزرعه را بی گمان مراقبت می کرد ولی جغدها از جوجه‌ها تغذیه می کردند، و این سنت طبیعت است!

ترجمه انواع مفعول مطلق

م.م ترجمه نمی شود، قید تأکیدی «قطعاً، همانا، بی شک و....» ترجمه می شود.

مفعول مطلق تأکیدی ←

(فعل جمله + + مصدر) * بهتر است روی فعل جمله قرار می گیرد.

(فعل جمله + + مصدر + صفت / مضاف الیه / جمله وصفیه)

مفعول مطلق نوعی (بیانی)

م.م + صفت ← م.م ترجمه نمی شود، فقط صفت ترجمه شود.

م.م + مضاف الیه ← م.م ترجمه نمی شود، مضاف الیه با «مثل، مانند، هم چون و» می آید.

م.م + جمله وصفیه ← م.م ترجمه نمی شود، «که، به طوری که، به گونه ای که، چنان که ...» می آید.

(خارج از کشور ۱۴۰۰)

۳. «إِنْ يَبْخُلْ أَحَدٌ فِي تَعْلِيمِ عِلْمِهِ إِلَيْكَ فَلَا يَحْزَنُكَ حَزْنًا، لِأَنَّهُ يَضُرُّ نَفْسَهُ ضَرْرًا أَشَدَّ مِنْ ضَرْرِكَ!»:

(۱) اگر کسی در یاد دادن علمش به تو بخل ورزید پس نباید که ناراحتت کند، زیرا مسلماً زبانی که به خودش می‌زند از زیان تو بیشتر است!

(۲) کسی اگر در آموختن علمش به تو بخیل شد پس نباید غمگین شوی، زیرا ضرری را که به خود می‌زند قطعاً بیشتر از تو است!

(۳) کسی چنانچه در آموختن علمش به تو بخیل شد اصلاً نباید غمگین بشوی، زیرا مسلماً ضرری بیشتر از ضرر تو به خود می‌زند!

(۴) اگر کسی در یاد دادن علمش به تو بخل بورزد قطعاً نباید تو را ناراحت کند، زیرا او ضرری بیشتر از ضرر تو به خودش می‌زند!

(خارج از کشور ۱۴۰۰)

۳۱. «لَيْسَ هُنَاكَ عَظَمٌ فِي اللِّسَانِ وَلَكِنَّهُ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَكْسِرَ الْقُلُوبَ اسْتَطَاعَةً، فَلْيُرَاقِبْ كَلَامَنَا!»:

(۱) در زبان استخوانی وجود ندارد، ولی قطعاً می‌تواند دل‌ها را بشکند، پس باید مواظب سخنانمان باشیم!

(۲) در زبان استخوانی نیست، اما به خوبی توانایی شکستن قلب‌ها را دارد، پس باید از سخنانمان مراقبت کنیم!

(۳) استخوانی در زبان وجود ندارد، اما توانایی دارد قلب‌های دیگران را کاملاً بشکند، پس باید مراقب سخن گفتنمان باشیم!

(۴) در هیچ زبانی استخوان نیست، ولی واقعاً می‌تواند قلب‌ها را بشکند، پس باید به خوبی از سخن گفتنمان مواظبت کنیم!

(خارج از کشور ۱۴۰۰)

۳۲. «قَدْ تُؤَثِّرُ كَلِمَاتُ مَنْ شَخْصٍ أَوْ مِنْ كِتَابٍ فِي أَنْفُسِنَا تَأْثِيرًا عَمِيقًا يَظْهَرُ فِي أَفْكَارِنَا وَ آرَائِنَا!»:

(۱) کلماتی از شخصی یا از کتابی بر وجود ما عمیقاً تأثیر می‌گذارد و در اندیشه و آراء ما ظاهر می‌شود!

(۲) قطعاً کلماتی از شخص یا کتابی در درونمان تأثیر ژرفی می‌گذارد که افکار و آراء ما آن را آشکار می‌کند!

(۳) گاهی کلماتی از شخصی یا کتابی در درون ما چنان تأثیر عمیقی می‌گذارد که در افکار و نظرات ما ظاهر می‌شود!

(۴) گاه کلمات شخص یا کتابی در وجودمان چنان تأثیر ژرفی برجا می‌گذارد که اندیشه‌ها و نظریاتمان آن را نمایان می‌سازد!

۳۳. عَيْنُ الْخَطَا:

(۱) علی کَلِّ شَبَابِنَا أَنْ يُفَكِّرُوا بِالتَّغْيِيرِ أَمَلِينَ بِالمُسْتَقْبَلِ! هَمَّةُ جَوَانِنَا مَا بَایِدَ بِأَمیدِ بَهِ آئِنْدَه بَهِ تَغْيِیرِ فِکْرِ کُنْدِ!

(۲) کَانَ أَبِی یُرَاقِبُ الشَّجَرَةَ الْخَضْرَاءَ فِي سَاحَةِ الْبَیْتِ مُرَاقِبَةً الْمُزَارَعِ! پَدَرَمِ از دَرِخْتِ سَبْزِ در حِیَاطِ خانِه مِثْلِ کِشاورزِ مَراقِبَتِ می‌کُرد!

(۳) بُنِیَّتِی! إِنْ تُرِیدِی أَنْ تَصْلِحِی إِلَى نَتِیْجَةِ أَسْرَعِ فَحَاوِلِی أَكْثَرَ! دَخْتَرِکَم! اِگَرِ می‌خواهی بَهِ نَتِیْجَهِ‌ای سَریْع‌ترِ بَرسی، بَیشْتَرِ تَلاشِ کُن!

(۴) مَنْ یَقُمُ بِالرِّیَاضَةِ کُلَّ یَوْمٍ فَلَنْ یُصَابَ بِمَرَضٍ وَ هُنَّ الْعَضَلَاتُ! هَرکَسِ هَر رُوزِ بَهِ وِرزشِ بَپَرْدازَد، بَیماریِ سَستیِ عَضَلاتِ گِرَفْتارشِ نِخواهدِ کُرد!

آوردن حرف «ب» بعد از برخی فعل‌ها، معنای آن‌ها را تغییر می‌دهد؛ به مثال‌های مهم زیر توجه کنید:

قامَ بِـ ... به ... پرداخت، اقدام به ... کرد	قامَ التَّلْمِيذُ بِأداء واجباته ← دانش آموز به انجام تکالیفش پرداخت
جاءَ (أَتَى) بِـ ... آورد	جاءَ التَّلْمِيذُ بالكتاب ← دانش آموز کتاب را آورد.
ذَهَبَ بِـ ... بُرد	ذَهَبَ التَّلْمِيذُ بالكتاب ← دانش آموز کتاب را بُرد.

۳۴ عَيْنُ الْخَطَأِ:

- (۱) إِنَّ الطَّرِيقَ إِلَى الْحَقِيقَةِ يَمُرُّ مِنَ الْقَلْبِ لَا مِنَ الرَّأْسِ: مسیر به سوی حقیقت از قلب می‌گذرد نه از سر،
- (۲) فَلْنَجْعَلِ الْقَلْبَ دَلِيلَنَا الرَّئِيسِيَّ فِي الْحَيَاةِ: بنابراین قلب را راهنمای اصلی خود در زندگی قرار می‌دهیم،
- (۳) لِهَذَا يَسْعَى الْعَاقِلُ أَنْ يُنَظِّفَ قَلْبَهُ قَبْلَ جَسَدِهِ: از این رو عاقل می‌کوشد قلبش را پیش از جسمش پاکیزه کند،
- (۴) وَ يُطَهِّرُهُ مِنْ كُلِّ مُلَوِّثٍ تَطْهِيراً! و آن را از هر آلوده‌کننده‌ای حتماً تطهیر نماید!

❖ فَلَ + فعل مضارع ← باید

۳۵ عَيْنُ الْخَطَأِ:

- (۱) كَانَ أَبُونَا يَنْصَحُ الْأَوْلَادَ فِي حَيَاتِهِ: پدرمان در زندگی خود فرزندان را نصیحت می‌کرد،
- (۲) وَ يُؤَكِّدُ عَلَى احْتِرَامِ الْكِبَارِ دَائِماً: و همواره بر احترام به بزرگترها تأکید می‌ورزد،
- (۳) مَنْ يَحْتَرِمُ الْكِبَارَ فَيَحْتَرِمُهُ الصَّغَارُ: هر کس به بزرگترها احترام بگذارد، کوچکترها او را احترام کنند،
- (۴) هَذِهِ سُنَّةٌ لَا تَتَغَيَّرُ أَبَداً!: این سنتی است که هرگز تغییر نمی‌کند!

۳۶ عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- (۱) لَا تَشَارِكْ أَصْدِقَاءَكَ فِي الذُّنُوبِ بَلْ امْنَعْنَهُمْ عَنْ ارْتِكَابِهَا!: دوستانت را در گناهان شریک نکن بلکه مانع ارتکابشان شو!
- (۲) دِينٌ لَا تَكُونُ رِسَالَتُهُ قَائِمَةً عَلَى أَسَاسِ الْمَنْطِقِ لَا يُحْتَرَمُ!: دینی که پیامش بر اساس منطق استوار نباشد، محترم شمرده نمی‌شود!
- (۳) مَا أَقَلَّ نَزُولَ الثَّلْجِ فِي مَدِينَتِنَا بِسَبَبِ ارْتِفَاعِ حَرَارَةِ الْجَوِّ: بارش برف در شهر ما به‌خاطر زیاد شدن گرمای هوا کم شده است!
- (۴) الْأَعْشَابُ الطَّبِّيَّةُ تَوْدِي دَوْرًا مَهْمًا فِي عِلَاجِ كَثِيرٍ مِنَ الْأَمْرَاضِ!: گیاهان دارویی نقش مهمی در درمان بیماری‌های زیادی دارند!

(۱) ما أَفْعَلَ ← (اسلوب تعَجَّب) چه است، چقدر است

(۲) در ترجمه فعل‌های باب «مفاعلة» ← «با» می‌آید.

(۳) در ترجمه فعل‌های باب «تفاعل» ← «با یکدیگر، با همدیگر» می‌آید.

(۳۷) «من المهم أن نُشجّع الأطفال على أن يكونوا أقوياء، ولكنَّ الأهمَّ من ذلك الاستماع إلى مشاعرهم!»:

(۱) این که بچه‌ها را تشویق کنیم قوی شوند، مهم است، اما مهم‌ترین موضوع گوش دادن به احساسات آنان است!

(۲) مهم است کودکانمان تشویق شوند به این که قوی باشند، اما شنیدن احساساتشان از آن هم مهم‌تر است!

(۳) اهمیت دارد که فرزندان را تشویق کنیم با قدرت باشند، اما مهم‌تر اینکه به احساسات آن‌ها گوش بدهیم!

(۴) مهم است کودکان را تشویق کنیم که قوی باشند، اما مهم‌تر از آن گوش کردن به احساسات آنان است!

✱ (اول جمله) من + یک اسم با معنای وصفی ← است که

(۳۸) «رَبِّمَا تَسْتَطِيعُ أَنْ تَمْلِكَ بِالظَّلْمِ كُلِّ مَا تَرِيدُ، وَلَكِنْ بَدْعَاءِ مَظْلُومٍ تَفْقَدُ كُلَّ مَا قَدْ مَلَكَتْ!»:

(انسانی ۱۴۰۰)

(۱) چه بسا بتوانی با ظلم هرچه را بخواهی مالک شوی، ولی با دعای یک مظلوم همه آنچه را مالک شده‌ای، از دست می‌دهی!

(۲) چه بسا توانسته باشی بوسیله ظلم هرچه را دوست داری مالک شوی، اما با دعای مظلوم علیه تو همه آنچه را کسب کرده‌ای، از دست خواهی داد!

(۳) شاید توانایی داشته باشی با ظلم همه آنچه را بخواهی به چنگ آوری، اما با یک نفرین مظلوم تمام آنچه را که در دستان تو است، از دست می‌دهی!

(۴) شاید قادر باشی بوسیله ظلم تمام چیزهایی را که دوست داری بدست آوری، ولی با یک دعای مظلوم همه چیزهایی را که مالک شده‌ای، از دست می‌دهی!

+ فعل مضارع ← مضارع التزامی

+ فعل ماضی ← ماضی التزامی

رُبَّ / رَبِّمَا ← چه بسا، شاید

(انسانی ۱۴۰۰)

۳۹ «ما مِنْ شَجَرَةٍ تُغْرِسُ إِلَّا وَ لَهَا فَائِدَةٌ لِلنَّاسِ، إِنْ لَيْسَ غَرْسُ الْأَشْجَارِ بِسَبَبِ أَنْهَا تُثْمِرُ فَقَطْ!»:

(۱) آن چه از درخت کاشته می شود فایده اش برای مردم است، ولی علت کاشتن درختان فقط بهره دادن آن ها نیست!

(۲) درخت فقط برای این کاشته می شود که فایده بخش است، لذا کاشتن درختان به خاطر این که بهره بدهند نیست!

(۳) هیچ درختی نیست که بکاری مگر این که برای مردم فایده داشته باشد، پس علت کاشتن درختان میوه دادنشان نیست!

(۴) هیچ درختی نیست که کاشته شود مگر این که برای مردم فایده داشته باشد، بنابراین کاشتن درختان فقط به خاطر این که آن ها میوه می دهند، نیست!

ما مِنْ + اسم نکره ← هیچ نیست

(هنر ۱۴۰۰)

۴۰ «لَا نَقْدِرُ أَنْ نُضْطَرَّ التَّلْمِيزَ الَّذِي عَوَّدَ نَفْسَهُ الْكَسَلَ، إِلَى التَّحَرُّكِ وَ الاجْتِهَادِ لِلتَّقَدُّمِ فِي الْحَيَاةِ، بِسَهُولَةٍ!»: (هنر ۱۴۰۰)

(۱) دانش آموزی که خودش را به تنبلی عادت داده، نمی توانیم به آسانی به تحرک و تلاش برای پیشرفت در زندگی وادار کنیم!

(۲) دانش آموزی که خود به تنبلی عادت کرده، به سادگی قادر نیستیم او را به حرکت و تلاش برای پیشرفت در زندگی وادار نمائیم!

(۳) دانش آموزی که خود را به تنبلی عادت داده، به سادگی قادر نیستیم به تحرک و تلاش برای پیشرفت در زندگی وادار نمائیم!

(۴) دانش آموزی را که خودش به تنبلی عادت کرده، نمی توانیم به آسانی به حرکت و تلاش برای پیشرفت در زندگی ناگزیر کنیم!

فعل + اسم مرفوع (ـُـا، وَنْ) ← ترجمه به شکل فاعل

فعل + اسم منصوب (ـَـا، يَنْ) ← ترجمه به شکل مفعول

(هنر ۱۴۰۰)

۴۱ «مَنْ مَلَأَ حَيَاتَهُ بِعَمَلِ الْخَيْرِ، كَانَ يَعْلَمُ أَنَّهَا أَقْصَرُ مِنْ أَنْ يُضَيِّعَهَا بِعَمَلِ الشَّرِّ!»: (هنر ۱۴۰۰)

(۱) هر آن کس بداند که زندگی کوتاه تر از آن است که با عمل بد ضایع شود، آن را با عمل خوب پر می کند!

(۲) هر کس زندگیش با عمل خوب پر شده است، می دانسته که زندگی کوتاه تر است از اینکه با عمل بد هدر رود!

(۳) کسی که زندگی خود را با کار خوب پر کرده است، می دانسته که زندگی کوتاه تر از این است که آن را با کار بد تباهش کند!

(۴) آن کسی که زندگیش را پر از عمل خوب کرده باشد، دانسته که زندگی کوتاه تر است از آنکه بتواند با عمل بد نابود شود!

(۴۲) «لَا تَكُونَنَّ مِمَّنْ يَتَجَسَّسُونَ حَتَّى يَكْشِفُوا أَسْرَارَ النَّاسِ لِفُضْحِهِمْ، وَ هَذَا مِنْ أَقْبَحِ الصِّفَاتِ لِلْإِنْسَانِ!» (زبان ۱۴۰۰)

- (۱) هرگز از کسانی مباش که جست‌وجو می‌کنند تا اسرار مردم برای رسوائی‌شان فاش شود، و این از بدترین صفات برای انسان است!
- (۲) از جمله کسانی مباش که تجسس می‌کنند تا اینکه اسرار مردم برای رسوائی‌شان کشف شود، و این از زشت‌ترین صفات انسان است!
- (۳) از کسانی مباش که برای کشف کردن اسرار مردم به خاطر رسوا شدنشان تجسس می‌کنند، و این از قبیح‌ترین صفات نزد انسان است!
- (۴) هرگز از جمله کسانی مباش که تجسس می‌کنند تا اسرار مردم را برای رسوا کردنشان کشف کنند، و این از ناپسندترین صفات برای انسان است!

(۴۳) عَيْنُ الْخَطَا:

- (۱) كان الأستاذ قد اقترح لتلاميذه القدماء مصادر جديدة للمطالعة!: استاد منابع جدیدی را برای مطالعه به دانش‌آموزان قدیمی‌اش پیشنهاد کرده بود!
- (۲) حَذَرْنَا الْأَبَّ مِنْ الْإِقْتِرَابِ مِنْ أَسْلَافِ الْكُهْرِبَاءِ الَّتِي تَتَعَرَّضُ لِلْقَطْعِ!: پدر ما را از نزدیک‌شدن به سیم‌های برقی که در معرض قطع‌اند، برحذر داشت!
- (۳) لَا تَرَدِّ صَدِيقَكَ عِنْدَ الرَّاحَةِ خَائِبًا يُسَاعِدُكَ عِنْدَ الشَّدَّةِ!: به وقت آسایش، دوست را ناامید برنگردان تا به وقت سختی کمکت کند!
- (۴) لَمْ يَحْصُلِ الْعِظْمَاءُ عَلَى الرَّاحَةِ فِي حَيَاتِهِمْ إِلَّا بَعْدَ التَّعَبِ!: فقط بزرگان بعد از سختی در زندگیشان به آسایش دست یافتند!

(۱) فعل امر / نهی فعل مضارع مجزوم ← تا + مضارع التزامی

(۲) مراقب باشیم «بجز» یا «فقط» دقیقاً بر سر کلمه بعد از «إِلَّا» قرار بگیرد.

(۴۴) «كَادَ الْمَعْلَمُ يَبْدَأُ تَدْرِيسَهُ إِذْ دَخَلَ الصَّفَّ أَحَدُ الطَّلَابِ وَ قَطَعَ كَلَامَ الْمَعْلَمِ وَ هُوَ خَجَلٌ مِنْ تَأْخُرِهِ!» (زبان ۹۹)

- (۱) معلم تدریسش را شروع می‌کرد که یکی از دانش‌آموزان با شرمندگی از تأخیر خود، وارد کلاس شد و سخن معلم را برید!
- (۲) نزدیک بود معلم درس خویش را آغاز کند که دانش‌آموزی ناگهان داخل کلاس شد و کلام معلم را با خجالت از دیر کردنش قطع نمود!
- (۳) نزدیک بود معلم درس خود را آغاز نماید زمانی که یک دانش‌آموز به کلاس داخل شد و سخن معلم را برید و او از تأخیر خویش شرمنده شد!
- (۴) معلم تدریس خود را داشت شروع می‌کرد، که ناگهان یکی از دانش‌آموزان وارد کلاس شد و در حالیکه از تأخیر خود شرمنده بود سخن معلم را قطع کرد!

* کادَ + فعل مضارع ← (۱) نزدیک بود که، (۲) چیزی نمانده بود که، (۳) داشت

(۴۵) عَيْن الخطأ:

(انسانی ۱۴۰۱)

- (۱) أولاد؛ الأمطار لا تُصبح حمضية إلا بتلوث الهواء: فرزندان؛ باران‌ها فقط با آلودگی هوا اسیدی می‌شوند!
- (۲) أولاد؛ الاختلال في الطبيعة يؤدي إلى تخریبها، و هذا خطر: فرزندان؛ اختلال در طبیعت منجر به تخریب آن می‌شود، و این خطر است!
- (۳) أولاد؛ لا تُهددوا نظام الطبيعة بكثرة استخدام الأسمدة الكيماوية: فرزندان؛ نظام طبیعت را با زیاد به کار بردن کودهای شیمیایی تهدید نکنید!
- (۴) أولاد؛ إن تكونوا خبيرين تجدوا روابط متداخلة بين الكائنات الحية: فرزندان من؛ اگر آگاه باشید می‌فهمید که روابط بین موجودات زنده پیچیده است!

اسم مرفوع (ـُ) ← ممکن است مبتدا یا منادا باشد

اسم منصوب (ـَ) ← منادا است

اسم مجرور (ـِ) ← منادایی است که به ضمیر «ی» اضافه شده است.

اول جمله

(۴۶) «إِيَّاكَ وَ الشَّتَمَ؛ فَإِنَّ السَّبَّ مِنْ أَسْوَأِ الْعَادَاتِ؛ وَ الشَّتَمَ هُوَ الَّذِي يُسِيءُ إِلَى نَفْسِهِ وَ بِهَذَا الْعَمَلِ يُبْعَدُ الْآخِرِينَ عَنْهُ!»:

(انسانی ۱۴۰۱)

- (۱) برحذر باش از دشنام، بدگویی از بدترین عادت‌ها است و دشنام‌دهنده به خود بد می‌کند و با این کار دیگران از او دور می‌شوند!
- (۲) هشدار می‌دهم، تو را از دشنام زیرا بدگویی از زشت‌ترین عادت‌ها است و بدگو به خویشتن بدی می‌کند و دیگران را از خود دور خواهد کرد!
- (۳) تو را از دشنام دادن هشدار می‌دهم که بدترین عادت‌ها است و دشنام‌گوی همان است که به خویشتن بدی کرده و با این عمل دیگران را از خود دور می‌کند!
- (۴) تو را از دشنام دادن برحذر می‌دارم، زیرا دشنام دادن از بدترین عادت‌ها است؛ و دشنام‌گوی کسی است که به خود بدی می‌کند و با این عمل دیگران را از خود دور می‌سازد!

* (اول جمله) إِيَّاكَ + و ← (۱) برحذر باش از (۲) تو را از هشدار می‌دهم، (۳) تو را از برحذر می‌دارم

﴿٤٧﴾ «عَلَيْنَا أَنْ نَتَعَلَّمَ أَنَّ نَشَاطَاتِنَا الْيَوْمِيَّةَ لَا تَكُونُ بِشَكْلِ يُوَدِّي إِلَى الْاِخْتِلَالِ فِي تَوَازُنِ الطَّبِيعَةِ!»:

(انسانی ۱۴۰۱)

(۱) بر ماست که بیاموزیم انرژی‌های روزانه ما به شکلی نباشد که تعادل طبیعت را مختل کند!

(۲) باید یاد بگیریم که نشاط و کارهایمان در روز به شکلی نباشد که به اختلال در نظام طبیعت بینجامد!

(۳) ما باید یاد بگیریم که فعالیت‌های روزانه‌مان به گونه‌ای نباشد که منجر به اختلال در تعادل طبیعت گردد!

(۴) یاد دادن این امر بر ما واجب است که در روز انرژی‌مان آن گونه نباشد که در توازن طبیعت اختلال ایجاد کند!

✱ (اول جمله) علی + اسم ← (۱) باید ، (۲) بر است که ، (۳) بر واجب است که

﴿٤٨﴾ «أَيُّهَا الرَّجُلُ! إِنَّ الْكَذِبَ سَيَجْلِبُ لِلْإِنْسَانِ مَشَاقِلَ عَدِيدَةٍ، فَلَا تَكْذِبْ فِي الْحَيَاةِ وَ لَوْ كُنْتَ لَا تَقْصِدُ بِهِ خَدَاعَ الْآخِرِينَ!»: ای مرد!

(۱) همانا دروغ برای فرد مشکلات مختلفی می‌آورد، پس در زندگیت دروغ نگو اگرچه قصد نداری که دیگران را فریب بدهی!

(۲) دروغ مشکلات بسیاری را برای انسان به بار خواهد آورد، پس در زندگی دروغ نگو هرچند بدان تصمیم به فریب دیگران نداشته باشی!

(۳) دروغ عامل بسیاری از مشکلات برای انسان خواهد بود، پس حتی اگر قصد فریب دیگران را نداشتی، در زندگی دروغ نگو!

(۴) قطعاً دروغ مشکلات زیادی را برای انسان به بار خواهد آورد، پس در زندگی دروغ نگو هرچند قصدت از آن فریب سایرین نباشد!

﴿٤٩﴾ «الَّذِي يَخَافُ خَوْفًا أَنْ يَكْشِفَ مَا فِي قَلْبِهِ يَعِيشُ فِي الشَّكِّ وَ الْحَسْرَةِ!»:

(۱) اگر کسی بدون شک می‌ترسد آنچه در دلش دارد آشکار شود، در تردید و حسرت زندگی می‌کند!

(۲) کسی که واقعاً ترس دارد آنچه در دلش هست را بیان کند، در شک و حسرت زندگی می‌کند!

(۳) کسی که می‌ترسد آنچه در دل دارد را آشکار کند، بی‌شک در تردید و حسرت زندگی می‌کند!

(۴) آنکه واقعاً می‌ترسد آنچه را در دلش هست آشکار نماید در حسرت و تردید زندگی می‌کند!

﴿٥٠﴾ «خَدَايَ مِنْ! اِزْ تَو مَيَّ خَوَاهِمُ كِهْ مَرَا دَر بَيْنِ بِنْدَغَانِ دَر سَتَكَارَتِ وَارِد كُنِي!»:

(۱) رَبِّي! أُرِيدُ مِنْكَ أَنْ أُدْخَلَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ! (۲) إِلَهِي! أَسْأَلُكَ أَنْ تُدْخِلَنِي فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ!

(۳) إِلَهِي! أَسْأَلُكَ أَنْ تُدْخِلَنِي بَيْنَ الْعِبَادِ الصَّالِحِينَ لَكَ! (۴) رَبِّي! أَطْلُبُ مِنْكَ أَنْ تُدْخِلَنِي بَيْنَ الْعِبَادِ الصَّالِحِينَ!

✱ در ترکیب اضافی، مضاف «ال»، «تنوین» و «نون مثنی و جمع مذکر سالم» نمی‌گیرد.

درک مطلب – سوالات مفهومی (۳ تست كنكور – ۱۵ درصد)

(سراسرى انسانى ۹۸)

■ ■ إقرأ النص التالي ثم أجب عن الأسئلة بما يُناسب النص:

الذئب حيوان يُشبه بعض أنواع الكلاب، هو متوحشٌ و صاحب فكٍ بقوة خارقة لصيد الفريسة (طعمه، شكار) و حملها مسافات بعيدة. تعيش الذئاب فردى أو أزواجًا في المناطق الجبلية بحيث تُصبح رؤيتها صعبًا هناك! تتجمع فقط خلال فصل الشتاء لتكون في الجماعة عند ما تبحث عن الغذاء، و كلما اشتدّ البرد تُصبح الذئاب أكثر خشونة و جرأة، فتخرج إلى الأماكن المزدحمة كالحدايق بحثًا عن الغذاء، و يبذل هذا الحيوان جهودًا غير عادية للمحافظة على سلامته! تنام الذئاب أثناء النهار في كهف بين الصخور و تخرج للصيد ليلاً، و يُمكنها أن تقطع مسافة ما بين ٤٨ إلى ٦٤ كيلومترًا في الليلة الواحدة!

٥١ عَيْن الصَّحِيح: تعيش الذئاب عيشة اجتماعية بسبب ...

- (١) البرودة في الشتاء و صعوبة تهيئة الغذاء فيه!
 - (٢) أنها تصيد في المناطق الجبلية و صعوبة العبور!
 - (٣) البحث عن الطعام و الغذاء و شدة خشونة الذئاب فيه!
 - (٤) خروجها في الليل لا للصيد، فتتجمع خلال فصل الشتاء!
- ٥٢ عَيْن الصَّحِيح:

- (١) يساعد الذئب فكه القوي في صيد الفريسة!
 - (٢) تعيش الذئاب فردى أو أزواجًا لأنها حيوانات متوحشة!
 - (٣) عند طلوع الشمس تخرج الذئاب من بين الصخور مجتمعة للصيد!
 - (٤) إنه يُشبه بعض أنواع الكلاب، أما قوته للصيد فأقل من الحيوانات الأخرى!
- ٥٣ عَيْن الخطأ عن الذئب:

- (١) عند الشتاء لما يشتدّ البرد تزداد الخشونة و الجرأة فيه!
- (٢) يعيش في مناطق أرضها مرتفعة و نراه بصعوبة هناك!
- (٣) تتجمع الذئاب للبحث عن الغذاء طول السنة!
- (٤) هو حيوان متوحش قوي في صيد فريسته!

(سراسری تجربی ۹۵)

■ ■ ■ اقرأ النص التالي ثم أجب عن الأسئلة بما يُناسب النص:

تتناول الفراشة غذاءها من عصارة الأزهار بواسطة خرطوم طويل و دقيق. للفراش قابليّة عالية على الطّيران للمسافات القريبة و البعيدة. كثيراً ما نرى الفراشات أثناء حلول الظّلام و هي تتحرّك نحو النّور و السّبب هو أنّ جسم الفراشة يحتاج دائماً إلى المحافظة على درجة معيّنة من الحرارة! لقد وهب الله هذا الحيوان وسيلة للدّفاع عن النّفس؛ فإنّ الألوان المختلفة على جناحها من أحسن الوسائل الدّفاعيّة لدى الفراشة، كما أنّ لجناح الفراش فائدة أخرى، فهو يستعمل الجناح كوسيلة للتعرف بين الفراشات أثناء عمليّة التّكاثر! إنّ بعض أنواع الفراش يعيش على شكل تجمّعات كبيرة حيث تقوم بحوائج بقائها بصورة جماعيّة!

(۵۴) أين تجد الفراشة ما تتناوله؟

(۱) في أماكن فيها الورد!

(۲) في مناطق ذات حرارة قليلة!

(۳) في حدائق كثيرة الأوراق!

(۴) في أراضي كثيرة المياه و الأنهار!

(۵۵) أيّ موضوع لم يأت في النص:

(۱) توالد الفراشة! (۲) ما يهدّد الفراشة في الحياة! (۳) ما تحتاج للحياة! (۴) طريق الدّفاع عن النّفس!

(۵۶) ماذا نستنتج من النص؟

(۱) للصغير و الكبير خلقة واحدة!

(۲) يد الله مع الجماعة!

(۳) الطّيور تحبّ الطيران نحو النّور!

(۴) الضعيف لا يُغلب لزوماً!

(۱) معمولاً گزینه‌ای که حرفی کلی یا انحصاری می‌زند (لا يمكن، أبداً، فعل منفی + إلّا) (اسلوب حصر)، فقط، إنّما، لا نفی جنس و... نادرست محسوب می‌شود، مگر اینکه به طور مستقیم در متن بدان اشاره شده باشد.

(۲) مراقب قیدها، اسم تفضیل و ... (کلّ، جمیع، أفضل، أهمّ و) در سوالات باشید!

(۳) مراقب مواردی که در متن اطلاعی در مورد آن داده نشده، باشید!

(۴) در سوالات مفهوم متن و عنوان متن، درگیر جزئیات متن نشوید؛ معمولاً کلی‌ترین گزینه مدنظر است.

(۵) در سوالات مفهوم متن، معمولاً جملات حکیمانه و کلی در مورد موضوع کلی جواب هستند؛ مراقب جملات عین متن باشید.

قواعد پایه (درس ۱ دهم)

😊 **تیپ:** اسم از نظر جنس و تعداد

(خارج از کشور ۱۴۰۰)

۵۷) عین ما فيه جمع سالم للمذكر:

۱) علينا أن نساعد المساكين خاصة في فصل الشتاء! ۲) لكل بلد قوانين خاصة يجب على الناس اتباعها!

۳) الدلافين حيوانات تحب الإنسان أكثر من غيرها! ۴) إن كنت من الصائمين فلا تكذب في أعمالك!

(انسانی ۱۴۰۰)

۵۸) عین ما فيه جمع سالم للمؤنث:

۱) أنشد الشاعر قصيدة طويلة، الأبيات الجميلة فيها كثيرة!

۲) استمعنا إلى أصوات الطيور في الغابة و هي جميلة و كثيرة!

۳) إن يُنقل النفط بواسطة الأنابيب فلا نحتاج إلى آلات لتقليل الضغط!

۴) بعض الأعمال تحتاج إلى أوقات معينة فيجب أن لا نتأخر في الوصول إليها!

مفرد: بدون علامت؛ رجل، شجرة، تلميذ

مذكر سالم: اسم + **ون / ين**

مثنى: اسم + **ان / ين**

اسم از نظر تعداد

جمع سالم

مؤنث سالم: اسم + **ات**

مکسر

بدون قاعده و قانون: کتاب ← **کُتِبَ**

* اگر با حذف علامت آخر (ان - ين - ون - ات) مفرد کلمه، سالم باقی ماند، اسم مورد نظر مثنی یا جمع سالم محسوب می شود.

😊 **تیپ:** اسم اشاره و ترجمه آن

(۵۹) عَيْنُ الْخَطَا عَنْ استعمال «اسم الإشارة»:

(۱) يُرِيدُ هَذَا الشَّابُّ أَنْ يُشَارِكَ فِي مَبَارَاتِ كُرَةِ الْقَدَمِ!

(۲) هَؤُلَاءِ النَّاسُ لَا يُحِبُّونَ أَنْ يَتْرَكُوا الْمَسَاكِينَ عِنْدَمَا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِمْ!

(۳) أَظُنُّ أَنِّي رَأَيْتُ زَمِيلَتِي فِي الضَّيَافَةِ بِتِلْكَ الْمَلَابِسِ الْغَالِيَةِ!

(۴) هَذِهِ النِّسَاءُ فِي الْقِيَامِ بِأَعْمَالِهِنَّ الْيَوْمِيَّةِ مُجَدَّاتٌ!

* برای اسم‌های جمع انسان از اسم اشاره جمع (هؤلاء - اولئك) و برای جمع‌های غیرانسان، از اسم اشاره مفرد مؤنث (هذه - تلك) استفاده می‌کنیم.

(۶۰) عَيْنُ «تلك» بمعنى «اولئك» في الترجمة:

(۱) تِلْكَ التُّفَايَاتُ الصَّنَاعِيَّةُ تُعَدُّ تَهْدِيداً لِنِظَامِ الطَّبِيعَةِ! (۲) إِنَّ الْجِيرَانَ قَدْ أَخْبَرُونَا بِمَا حَدَثَ فِي تِلْكَ الشُّوَارِعِ!

(۳) عَلِمْتُ أَنَّ تِلْكَ صُورَ قَدْ التَّقَطُّهَا سَائِحٌ قَبْلَ سَنَوَاتٍ! (۴) تِلْكَ الْبَطَّارِيَّةُ لَجَوَّالٍ أَحَدُ أَصْدِقَائِي وَ لَا تَعْمَلُ جَيِّداً!

😊 **تیپ:** هماهنگی فعل با جمله

(هنر ۹۸)

(۶۱) «من في الحياة، ف على الله!». عَيْنُ الْخَطَا لِلْفَرَغِينَ:

(۱) أَرَادَتْ أَنْ تَقُوزَ / لَتَتَوَكَّلَ (۲) يُحِبُّ أَنْ يَنْجَحَ / لَيَتَوَكَّلَ

(۳) تُحِبُّ أَنْ تَتَجَحَّى / عَلَيْهَا أَنْ تَتَوَكَّلَ (۴) أَرَادَ أَنْ يَفُوزَ / عَلَيْهِ أَنْ يَتَوَكَّلَ

(۶۲) عَيْنُ الْخَطَا: (في صيغة الفعل)

(۱) إِنَّ هَؤُلَاءِ الْمُنَافِقِينَ سَيُعْرِفُونَ بِسِيَمَاهُمْ! (۲) قُلْتُ لِلزَّمَلَاءِ: لَا تَلْعَبَنَّ فِي السَّاحَةِ مَعَ الْبَنَاتِ!

(۳) بُنَيْتِي! هُنَاكَ كَتَبَ قَيِّمَةٌ لَمْ تُطَالَعِهَا حَتَّى الْآنَ! (۴) مَا شَاهَدْتُ تَقَدِّماً وَلَكِنِّي لَمْ أَتَوَقَّفَ عَنِ الْعَمَلِ أَبَداً!

انجام دهنده + فعل ← از نظر جنس و تعداد با هم مطابقت می‌کنند.

فعل + انجام دهنده ← از نظر جنس با هم مطابقت می‌کنند.

اما فعل باید حتماً مفرد بیاید.

😊 😊 * از تپ‌های جدید چه خبر؟! 😊 😊

- عَيْن حرف النُّون مفتوحاً
- عَيْن حرف النُّون مكسوراً
- عَيْن فعلاً لا تتغيّر صيغته و إن تغيّر مكانه في الجملة:

قواعد عدد (درس ۲ دهم)

😊 تپ: تشخیص اعداد اصلی و ترتیبی

۶۳ عَيْن ما فيه الأعداد كلّها أصلية:

(کنکور ۱۴۰۱)

- ۱) في غرفة الفندق الخامسة و الثلاثين كانت ثلاثة أسرة،
- ۲) فاصلة تلك الغرفة من المدخل خمسة عشر متراً أو خمسة و عشرون قدماً،
- ۳) دخلنا فيه في الساعة العاشرة صباحاً و بقينا هناك خمسة أيام،
- ۴) كان مطعم الفندق مَفْتُوحاً من الساعة السابعة صباحاً لمدّة أربعة عشر يوماً!

* اعداد ترتیبی: اولی ش می‌شه **أَوَّل (أولى)**، بقیه بر وزن **فاعل**

* اعداد مضرب ۱۰ (عشرين، ثلاثين، أربعين و) ← بدون ال: اصلی / با ال ← ترتیبی

😊 تپ: قواعد کاربرد عدد و معدود

۶۴ عَيْن الصحيح للفراغ: «اشترك في المباراة الرياضية و أصبح أحد أصدقائي الفائز!»

- ۱) لاعبان اثنان / الواحد ۲) اثنان لاعبان / الأول ۳) لاعبان اثنان / الأول ۴) اثنان لاعبان / الواحد

۱) اعداد ترتیبی معمولاً بعد از معدود خود می آیند، نقش صفت را دارند و در جنس و معرفه - نکره مثل معدود خود هستند ← الشَّهر الثَّانی المقالة الثَّانیة

۲) در بین اعداد اصلی هم یک (واحد) و دو (اثنان) بعد از معدود خود می آیند، نقش صفت را دارند و در جنس و معرفه - نکره مثل معدود خود هستند:

یک ماه ← شهر واحد دو مرد ← رجلان اثنان دو جمله ← جملتان اثنتان

۱۰) عین الصحيح عن العدد:

(خارج از کشور ۱۴۰۱)

- ۱) أَحْصَيْتُ عَشْرِينَ وَ خَمْسَ أَسْمَاكَ حَتَّى الْآنَ! ۲) رَأَيْتُ خَمْسًا وَ عَشْرِينَ سَمَكَةً فِي دُكَّانٍ!
 ۳) اشْتَرَيْتُ عَشْرِينَ وَ خَامِسَةَ سَمَكَةٍ مِنَ السُّوقِ! ۴) يَصِيدُ الصَّيَّادُ بَعْضَ الْأَيَّامِ خَامِسَ وَ عَشْرِينَ سَمَكَاتٍ!

* در سؤالات کاربرد عدد و معدود:

۱) مراقب باشیم با توجه به مفهوم و ساختار جمله، عدد اصلی یا ترتیبی به درستی به کار رود.

۲) در اعداد دو رقمی معطوف، اول یکان و بعد دهگان بیاید.

۳) معدود اعداد ۳ تا ۱۰:

الف) به صورت جمع و مضاف الیه می آید. ب) از نظر جنس برعکس عدد خود است.

چهار کتاب ← أربعة كتب ۹ مقاله ← تسع مقالات

۴) معدود اعداد ۱۱ تا ۹۹ همیشه مفرد و منصوب است:

یازده ستاره ← أحد عشر كوكباً ۳۷ باغ ← سبع و ثلاثون حديقة

(كنكور ١٤٠١)

٦٦) عَيْنِ الْخَطَأِ فِي الْعَدَدِ أَوْ الْمَعْدُودِ أَكْثَرَ مِنَ الْبَاقِي:

- (١) فِي كُلِّ أُسْبُوعٍ سَبْعَةُ أَيَّامٍ وَ كُلُّ الْمَدَارِسِ فِي الْيَوْمِ الْخَمْسَةِ فِي عَطْلَةٍ!
- (٢) فِي مَدْرَسَتِنَا عَشْرُونَ وَ أَرْبَعَةَ صَفُوفًا وَ كَانَ فِي كُلِّ صَفٍّ ثَلَاثُونَ تَلَامِيذًا!
- (٣) كَانَ لِمَزَارِعِ قِطْعَتَانِ اثْنَانِ مِنَ الْأَرْضِ يَحْرَثُ فِي مَزْرَعَةٍ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا قَمَحًا!
- (٤) الْمَنَاطِقُ السِّيَاحِيَّةُ فِي إِيرَانَ أَكْثَرَ مِنْ أَحَدِ عَشَرَ مَرَاكِزَ وَ رَأَيْتُ وَاحِدَةً مَنَاطِقَةً مِنْهَا حَتَّى الْآنَ!

😊 تَيْپ: الْعَمَلِيَّاتُ الْحِسَابِيَّةُ

٦٧) عَيْنِ الْخَطَأِ عَنِ الْعَمَلِيَّاتِ الْحِسَابِيَّةِ:

- (١) سَبْعُونَ نَاقِصٌ ثَلَاثَةً وَ أَرْبَعِينَ يُسَاوِي سَبْعَةً وَ عَشْرِينَ!
- (٢) ثَمَانِيَةٌ فِي إِثْنَى عَشَرَ يُسَاوِي سِتَّةً وَ تَسْعِينَ!
- (٣) خَمْسَةُ عَشَرَ زَائِدٌ أَرْبَعَةً وَ خَمْسِينَ يُسَاوِي تِسْعَةً وَ خَمْسِينَ!
- (٤) أَرْبَعَةٌ وَ ثَمَانُونَ تَقْسِيمٌ عَلَى سِتَّةٍ يُسَاوِي أَرْبَعَةَ عَشَرَ!

زائد ← +	ناقص ← -	(ضرب) في ← ×	(تقسيم) على ← ÷	يساوي ← =
----------	----------	--------------	-----------------	-----------

😊 تَيْپ: مَسَائِلُ عَدَدِي

٦٨) عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاعِينَ: «ذَهَبْتُ مَعَ أَحَدِ عَشَرَ زَمِيلًا مِنْ زَمَلَائِي إِلَى الْمَكْتَبَةِ فِي السَّاعَةِ السَّابِعَةِ صَبَاحًا، رَجَعْتُ مِنْهَا زَمِيلَانِ اثْنَانِ وَلَكِنَّا بَقِينَا خَمْسَ سَاعَاتٍ هُنَاكَ. عِنْدَ الرَّجُوعِ كَانَ عِدَدُنَا ... أَشْخَاصَ وَ كَانَتِ السَّاعَةُ ...!» (رِيَاضِي ٩٩)

(١) عَشْرَةٌ / ثَانِي عَشَرَ! (٢) تِسْعَةٌ / ثَانِي عَشَرَ! (٣) عَشْرَةٌ / الثَّانِيَةُ عَشْرَةُ! (٤) تِسْعَةٌ / الثَّانِيَةُ عَشْرَةُ!

بيان ساعت ← بر وزن الفاعلة بيان دقيقه ← عدد اصلي + دقيقه

٥:٢٥ ← السَّاعَةُ الْخَامِسَةُ وَ خَمْسَ وَ عَشْرُونَ دَقِيقَةً

٥:١٥ ← السَّاعَةُ الْخَامِسَةُ وَ الرَّبْعُ ٥:٣٠ ← السَّاعَةُ الْخَامِسَةُ وَ النِّصْفُ ٤:٤٥ ← السَّاعَةُ الْخَامِسَةُ إِلَّا رُبْعًا

(٦٩) « في الأيام الأولى من فصل الربيع - فصل البهجة و الجمال - قرّرتُ مع خمسة أصدقاء قُدماء أن يحفظ كل واحد منّا شعراً رائعاً من الشعراء العظماء في كلّ شهر؛ واصلنا هذا العمل مع الأصدقاء حتّى نهاية الخريف و حفظنا شعراً! »؛ أكمل الفراغ:

(١) ستّة و ثلاثين (٢) خمسة و أربعين (٣) أربعة و خمسين (٤) ثمانية و أربعين
(٧٠) عَيّن الصّحيح للفراغ: « في هذا السّفر سيُرافقني جدّي و والداي و أختاي و أخوَي فيشتري أبي للجميع . . . بطاقات! »

(١) ثمانِي (٢) ستّ (٣) سبع (٤) خمس

قواعد فعل ثلاثي مجرد و مزيد (درس ٣ و ٤ دهم)

😊 **تیپ:** مصدر، حروف اصلی و حروف زائد افعال

(٧١) عَيّن فعلاً لیس فيه حرف زائد:

(هنر ١٤٠٠)

(١) يُمنَع التّلمیذُ عن الكسل و هو صعبٌ له!
(٢) يُحرّك الحيوان دَنَبه لطرد الحشرات!
(٣) نُجلِس ضیوفاً في صدر الغرفة لاحترامهم!
(٤) لیمتنع الحارسُ من النّوم حين الحراسة!

نحوه پیدا کردن باب، شکل ماضی، مضارع و امر:

(١) سه حرف اصلی فعل را پیدا کن.

(٢) به جای سه حرف اصلی «**ف ع ل**» بگذار.

(٣) شناسه فعل را حذف کن. به جای «**أتین**» در مضارع «**ی**» بگذار.

(٤) به جدول باب‌ها مراجعه کن.

(۷۲) میز الفعل یختلف فی عدد الحروف الزائدة:

- (۱) تعلّم اللّغة العربیّة من معلّمک المشفیق! (۲) استند الموظّف إلى الأوراق عند المدير!
 (۳) تبادل الأفكار أمرٌ مفیدٌ یساعدنا فی حیاتیّنا! (۴) على كلّ الناس أن يتعاشوا مع بعضهم تعايشاً سلمياً!
 (۷۳) عین فعلاً فيه الحروف الزائدة أقلّ من البقية:

(کنکور ۱۴۰۱)

- (۱) تحرّک القطارُ فی الساعة المُحدّدة من الموقف إلى المقصد فی المرّة الماضیة!
 (۲) تجمع الطلاب حول أستاذهم أمس و سألوه أسئلة كثيرة قبل الحصّة الدراسیة!
 (۳) تحرّب الأمطارُ الشّدیةُ بعض البيوت غیر المُستحکمة غداً!
 (۴) تخرّج بعض الطلاب من الجامعة قبل هذه السنّة الدراسیة!

* وزن «تفعّل» می تواند حالت های مختلفی داشته باشد؛ با توجه به حرکت گذاری و اسلوب جمله، باید آن را تعیین تکلیف کنیم:

- تَفَعَّلَ: فعل ماضی صیغه «هو» از باب «تفعّل»
 تُفَعِّلُ: فعل مضارع صیغه «هی» از باب «تفعیل»
 تَفَعَّلُ: فعل امر صیغه «أنت» از باب «تفعّل»
 تَفَعَّلَ: مصدر (اسم) از باب «تفعّل»

😊 **تیب:** کاربرد افعال ثلاثی مزید در جملات

(۷۴) عین الخطأ حول الأفعال التالية:

(سنجش ۹۹)

- (۱) یا ایّتها الأمّهات علّمن البنات اللّغة العربیة!
 (۲) هُنَّ تَعَلَّمْنَ طُرُقاً متعدّدة لترجمة الكتب العربیة!
 (۳) التّلامیذ تدافَعُوا فی ساحة المدرسة فی الأسبوع الماضي!
 (۴) تعايشوا مع أصدقاءكم تعايشاً سلمياً فی جميع الأوقات!

(۱) در ۶ باب (افعال، تفعیل، مفاعله، انفعال، افتعال، استفعال) فعل ماضی و امر تنها در حرکت عین الفعل با هم تفاوت دارند؛ در فعل ماضی، عین الفعل، فتحه و در فعل امر، عین الفعل، کسره دارد.

(۲) در ۲ باب (تفعّل و تفاعل) فعل ماضی و امر از نظر شکل، کاملاً یکسان هستند؛ در هر دو فعل، عین الفعل فتحه دارد.

(۷۵) «..... الزَّوَارُ أَنْ إِلَى بَابِ الْمَطَارِ لَكِنَّ الشَّرْطِيَّ أَوْفَقَهُمُ لِلنَّقْتِيشِ!» عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاعِينِ:

(۱) أَرَادَ - يُحَرِّكُوا

(۲) أَرَادُوا - يُحَرِّكُوا

(۳) أَرَادُوا - يَتَحَرَّكُوا

(۴) أَرَادَ - يَتَحَرَّكُوا

(۷۶) عَيْنُ الْفِعْلِ يُسْتَخْدَمُ خَطَأً: (حَسَبَ الْمَعْنَى)

(۱) الْيَوْمَ تَنْتَفِخُ الطَّرَقُ نَحْوَ الْقَرْيِ!

(۲) اجْلِسُوا الصَّالِحِينَ تَنْتَفِعُوا بِهِمْ انْتِفَاعاً كَثِيراً!

(۳) أُولَئِكَ التَّلَامِيذُ يُخْرِجُونَ الْكُتُبَ مِنْ حَقَائِبِهِمْ!

(۴) عَلَى كُلِّ مَنَّا أَنْ يَسْتَغْفِرَ لِلذَّنُوبِ الَّتِي قَدْ ارْتَكَبَهَا!

باب «افعال» و «تفعیل»

فعل لازم ← فعل متعدی

خَرَجَ: بیرون رفت (لازم) ← أَخْرَجَ: بیرون آورد (متعدی) صَدَقَ: راست گفت (لازم) ← صَدَقَ: باور کرد (متعدی)

باب «انفعال»

فعل متعدی ← فعل لازم

قَطَعَ: قطع کرد (متعدی) ← انْقَطَعَ: قطع شد (لازم) كَسَرَ: شکاند (متعدی) ← انْكَسَرَ: شکسته شد (لازم)

باب «تفعّل»

«پذیرفتن اثر»

أَثَّرَ (باب تفعیل): اثر گذاشت ← تَأَثَّرَ (باب تفعّل): اثر پذیرفت، تحت تأثیر قرار گرفت

باب «مفاعله»

..... با

جَلَسَ: نشست ← جَالَسَ: هم‌نشینی کرد

كَتَبَ: نوشت ← كَاتَبَ: نامه‌نگاری کرد

باب «تفاعل»

یکدیگر، همدیگر

عَرَفَ: شناخت ← تَعَارَفَ: یکدیگر را شناختند

عَاشَ: زندگی کرد ← تَعَايَشَ: همزیستی کردند

باب «استفعال»

طلب و درخواست

غَفَرَ: بخشید ← اسْتَغْفَرَ: بخشش خواست

جدول باب‌های ثلاثی مزید:

نام باب	ماضی	مضارع	امر	مصدر	تعداد حروف زائد
اِفعال	أَفْعَلْ	يُفْعِلُ	أَفْعِلْ	اِفْعَال	۱
تَفْعِيل	فَعَّلَ	يُفَعِّلُ	فَعِّلْ	تَفْعِيل	۱
مُفَاعَلَة	فَاعَلَ	يُفَاعِلُ	فَاعِلْ	مُفَاعَلَة (یا فِعال)	۱
تَفَاعُل	تَفَاعَلَ	يَتَفَاعَلُ	تَفَاعَلْ	تَفَاعُل	۲
اِفْتِعال	اِفْتَعَلَ	يَفْتَعِلُ	اِفْتَعِلْ	اِفْتِعال	۲
اِنْفِعال	اِنْفَعَلَ	يَنْفَعِلُ	اِنْفَعِلْ	اِنْفِعال	۲
تَفَعُّل	تَفَعَّلَ	يَتَفَعَّلُ	تَفَعَّلْ	تَفَعُّل	۲
اِسْتِفعال	اِسْتَفْعَلَ	يَسْتَفْعِلُ	اِسْتَفْعِلْ	اِسْتِفعال	۳

انواع جمله، نقش یابی، جار و مجرور و نون و قایه (درس ۵ و ۸ دهم)

😊 **تیپ:** تشخیص انواع جمله (اسمیّه و فعلیه)

(۷۷) عین ما لیس فيه جمله فعلیه:

(خارج از کشور ۱۴۰۰)

(۱) الجولة العلمیّة عملٌ مفید لنا تُفَرِّحنا رغم صعوبتها!

(۲) لا کَاتِبَ إِلَّا أن یكون مجتهداً في الكتابة، فأکتب كثيراً!

(۳) إِنَّ الطَّيْنَ ترابٌ یُخْتَلَطُ بالماء و لو زالت عنه الرطوبة!

(۴) حتّى الورد المتساقط على الأرض جماله كثيرٌ للناظرين!

(۷۸) عین جواباً لا یشتمل على الجملة الإسمیّة:

(۱) في صالة الامتحان جميع الحضّار ينتظرون المدير!

(۲) ذات يوم أحد أصحاب رسول الله كان جالساً عنده!

(۳) ليلي الصیف یجتمع جميع الأقرباء في بیت جدّي!

(۴) کلّ يوم ملاعب مدينتنا تمتلئ من المتفرّجين!

(۷۹) عین ما فيه المبتدأ:

(۱) تناول الطّعام الأكثر من حاجة الجسم یضرّ الإنسان!

(۲) تتناول اللّاعبات أطعمة مفيدة لكي یقوّین أجسامهنّ!

(۳) تناول من الطّعام ما تُحبّه و لا تُسرف في الأكل!

(۴) قد تناول أخي اليوم طعاماً أكثر فلا یترك الرّیاضة!

(۱) هر فعلی، یک جمله فعلیه محسوب می شود.

(۲) هر جمله ای که با اسم شروع شود، **لزوماً** جمله اسمیه **نیست**؛ می توان گفت:

هر جمله ای که با اسم شروع شود و آن اسم قابل حذف از جمله نباشد، جمله اسمیه است.

😊 **تیپ:** پیدا کردن نقش‌ها در جمله فعلیه (فاعل و مفعول)

(۸۰) عَيْنَ فاعلاً لا يقبل التَّنوين:

(۱) اِهْتَمَّ مواطن فهم بنظافة البيئة!

(۲) ساعدنا دلفين على اكتشاف مكان الأسماك!

(۳) نزل هؤلاء الطيَّارون من طائراتهم الحربيَّة!

(۴) يرى الفرصة في كلِّ صعوبة إنسان مُتقائل!

(۸۱) عَيْنَ «مَنْ» يكون فاعلاً:

(۱) طَلَبْنَا مِنَ المدرِّس إخراج من كان يُشَاغِب أثناء التَّدريس!

(۲) سَحَب تَيَّار الماءِ إلى الأعماق مَنْ كان على سطح الماء!

(۳) سيُؤدِّي دوره المُهمَّ في هذا الخلاف مَنْ يفهم الحقائق كُلَّها!

(۴) يستطيع الدَّلَفين أن يُنقِذ مَنْ يُمكن غرقه!

روش کلی کار: هروقت صحبت از تعیین فاعل یا مفعول شد:

اول سراغ فعل می‌رویم ← فاعل را براساس صیغه فعل، پیدا می‌کنیم ← سپس مفعول را پیدا می‌کنیم

روش پیدا کردن فاعل:

فاعل هیچ وقت قبل از فعل نمی‌آید. فاعل یا **بعد از فعل** می‌آید یا **درون فعل** است. کافیسست صیغه فعل را مشخص کنیم:

فعل از ۱۲ صیغه (غیر از هو / هی) ← فاعل درون فعل است.

فعل + انجام دهنده ← انجام دهنده همان فاعل است.

انجام دهنده + فعل ← فاعل درون فعل است.

فعل از ۲ صیغه هو / هی

(ذَهَبَ - ذَهَبَتْ / يَذْهَبُ - تَذْهَبُ)

۸۲) عَيْنَ الضَّمِيرِ مفعولاً:

- (۱) طوبى لمن يُعوّد لسانه على الكلام اللّين!
 (۲) ﴿من قُتِلَ مظلوماً فقد جعلنا لولِيّه سلطاناً﴾
 (۳) في بعدها عذاب في قربها السّلامة!
 (۴) ﴿أنفقوا ممّا رزقناكم من قبل أن يأتي يوم ...﴾

(۱) اگر ضمیر متصل، به انتهای یک فعل بچسبد، نقش مفعول را دارد.

(۲) مراقب دو ضمیر «ی» و «نا» در انتهای فعل باشیم:

* اگر در انتهای یک فعل، ضمیر «ی» دیدیم:

فعل + نواقیه + ی ← ی مفعول است
 فعل + ی ← ی شناسه فعل و جزء خود فعل است.

* اگر در انتهای یک فعل، ضمیر «نا» دیدیم:

اگر فعل از صیغه متکلم مع الغير ماضی باشد ← نا شناسه فعل و جزء خود فعل است.
 اگر از بقیه صیغه‌ها باشد ← نا مفعول است

۸۳) عَيْنَ « ما » مفعولا :

- (۱) الحسد يأكل الحسنات كما تأكل النار الحطب!
 (۲) و الله ما رأينا حبّاً بلا ملامة!
 (۳) الصّیادون يحفرون التّراب الجافّ لصید ما اختفى!
 (۴) أكبر العيب أن تعیب ما فيك مثله!

۸۴) عَيْنَ مفعولاً يُقدّم على الفاعل:

- (۱) ﴿أخاف أن يأكله الذّئب و أنتم عنه غافلون﴾
 (۲) ﴿ربّنا آتتنا ما وعدتنا على رُسُلِكَ﴾
 (۳) ﴿ربّنا إنّنا سمعنا مُنادياً يُنادي للإيمان﴾
 (۴) ﴿إنّا أعطيناك الكوثر﴾

😊 **تیپ:** تشخیص نون وقایه

(۸۵) عَيْن ما لیس فيه «نون الوقایة»:

(انسانی ۱۴۰۰)

(۱) أرسلتني أمي لشرء شريحة لجوالها! (۲) أعجبنى الرسام الماهر الذي لم تكن له يدان!

(۳) يا أختي العزيزة؛ بيني لنا تأثير المحبة في تربية الأطفال! (۴) التحذيرات الكثيرة في طريق بعدتني عن الخطرات الموجودة!

(۸۶) عَيْن ما فيه «نون الوقایة» أكثر:

(خارج از کشور ۱۴۰۰)

(۱) لا تظنني أنك تظلميني و تضريني و لاتشاهدين عاقبة عملك!

(۲) يسألونني عن مهني المختلفة و شرحت لهم خسراني في بعضها!

(۳) أتمنى أن يوصلني أبي إلى مدرستي و يستودعني الله كل صباح!

(۴) شجعتني و نصحتني معلمي بتنظيم البرنامج و ساعدني في إجراءاته!

(۸۷) عَيْن حرف «النون» جزءاً من مادة الكلمة:

(۱) حيرتني ظاهرة مطر السمك فما وجدت لها جواباً!

(۲) ينفتح أزهار الورود في الربيع و تصبح الأرض جميلة بها!

(۳) في أحد الأفلام شاهدت الدلفين الذي أنقذ رجلاً من الغرق!

(۴) شاهدت الغواصون المصايح التي ينبعث ضوءها في أعماق البحار!

(۱) برای پیدا کردن نون وقایه دنبال « فعل + ن وقایه + ضمیر ی » و « حرف + ن وقایه + ضمیر ی » می گردیم.

(۲) در سؤالاتی که «ن» وقایه را می خواهند، مراقب باشید «ن» جزء حروف اصلی فعل نباشد.

😊 **تیپ:** کاربرد صحیح نون وقایه

(۸۸) عَيْن « الياء » تُستخدم خطأً:

(انسانی ۱۴۰۰)

(۱) أكرمني (۲) أفلحني (۳) أجلسني (۴) أخبرني

(۱) نون وقایه هرگز به یک اسم نمی چسبد.

(۲) نون وقایه به یک فعل معلوم و متعدی می چسبد تا نقش مفعول را برای آن داشته باشد.

😊 **تیپ:** پیدا کردن نقش‌ها در جمله اسمیه (مبتدا و خبر)

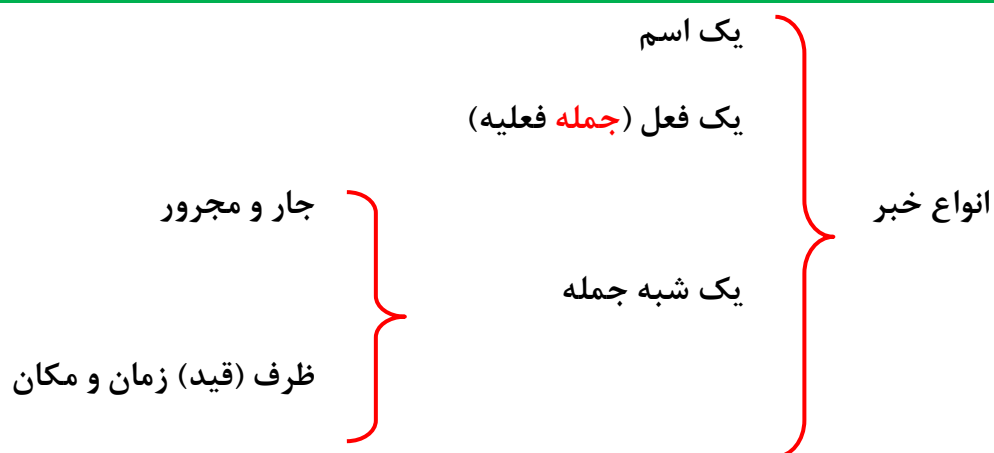
۸۹ عَيْنَ الْخَبَرِ جَازًا وَ مَجْرُورًا:

(۱) فِي الْبَحَارِ الْغَوَاصُونَ يَسْتَطِيعُونَ الْتِقَاطَ صُورٍ!

(۲) صَدِيقِي الْمُؤَدَّبُ مِنْ أَفْضَلِ تَلَامِيذِ مَدْرَسَتِنَا!

(۳) هَذَا عَمَلٌ مِنَ الْأَعْمَالِ الصَّالِحَةِ يَقْرَبُكَ إِلَى اللَّهِ!

(۴) فِي تِلْكَ الْإِدَارَةِ الْمُوظَّفُونَ قَائِمُونَ بِوَجِبَاتِهِمْ جَيِّدًا!



* خبر عضوی است که با حذفش، جمله ناقص می شود.

* اگر بین چند جزء شک کردیم، اولویت در خبر بودن این چنین است: اسم < فعل < شبه جمله

* / اسم + مضاف الیه / ← با خبر اشتباه نگیر!

* / اسم + صفت / - / اسم نکره + فعل (جمله وصفیه) / ← با خبر اشتباه نگیر!

* / اسم اشاره + اسم ال دار / ← خبر نیست / اسم اشاره + اسم بی ال / ← خبر است

* / موصول + صله / ← با خبر اشتباه نگیر! / اسم ال دار + موصول خاص / ← با خبر اشتباه نگیر!

(معرف ۹۹)

۹۰ عین الخبر جملة فعلية:

- (۱) أحبُّ عباد الله أنفعهم لعباده!
 (۲) إخلاص النَّاس عند صدق الحديث يَظهر!
 (۳) الكتابُ صديقٌ يُنقذك من مصيبة الجهل!
 (۴) الكلامُ كالدَّواء لا ينفع قليلُهُ و كثيره قاتلٌ !

۹۱ عین الخبر معرفة:

- (۱) عداوة العاقل خير من صداقة الجاهل!
 (۲) تلكَ مقالات كتَبَها العالمُ المُفكِّر الجَليل!
 (۳) الأشجارُ المثمرة في مزرعة الفلاح أكثر!
 (۴) نحن قد يئسنا و إخواني هم المُتوكلون على الله!

😊 تیب: معانی حروف جر

۹۲ عین حرف «إلى» يختلف معناه عن الباقي:

- (۱) تستطيع الدَّلافين أن تُرشد الإنسان إلى مكان سقوط طائرة!
 (۲) لما اتَّصل هاشمُ بِأُمِّه عاهدَها أن يرجع إلى يوم الخميس!
 (۳) ﴿أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبْلِ كَيْفَ خُلِقَتْ﴾
 (۴) على الطَّلاب أن ينظروا إليَّ عندما أتكلَّم!

«إلى» می تواند معانی مختلفی داشته باشد:

(۱) به، به سوی

(۲) تا

(۳) نزد

(سجش ۹۹)

۹۳ عَيْن «الباء» تختلف عن الباقي: (في المعنى)

- (۱) استعيني بالصبر و الصلاة في كل الأمور!
 (۲) «لقد نصرکم الله بدير»
 (۳) عاش والدي بمدينة طهران!
 (۴) وُلد ابن صديقي بمشهد في الشهر الماضي!

حرف جرّ «ب» می تواند حالت های مختلفی داشته باشد:

- (۱) به معنی «با، به وسیله» باشد.
 (۲) به معنی «در» (= فی) باشد.
 (۳) بعد از یک فعل بیاید و فقط معنای آن فعل را تغییر دهد.

(انسانی ۹۹)

۹۴ عَيْن حرف «على» يختلف في المعنى:

- (۱) إِن شَعَرْتَ أَن تَكُونَ الدُّنْيَا عَلَيْكَ، فَاصْبِرْ لِأَنَّ كُلَّ شَيْءٍ سَيُحَسِّنُ!
 (۲) يجب أن يكون العاقل قادرًا على اختيار الأفضل في الحياة!
 (۳) قد يُؤدّي الصبرُ على الصعوبات إلى فرصة ذهبية!
 (۴) النّجّاحُ لك لما تعتمد على قدراتك و إمكانياتك!

حرف جرّ «على» می تواند حالت های مختلفی داشته باشد:

- (۱) به معنی «بر، روی» باشد.
 (۲) به معنی «ضدّ، علیه» باشد.
 (۳) (اول جمله) همراه با اسم بیاید و به معنی «باید، واجب است» باشد. (در این حالت می گویند جار و مجرور، معنای فعلی به خود گرفته است.)

فعل مجهول (درس ۷ دهم)

😊 **تیپ:** تشخیص فعل معلوم – مجهول

۹۵ عَيْنَ عبارةً جاءَ فيها فعلٌ لا نعرفُ فاعله:

(۱) هذه غرفتي الصغيرة التي أزيّنها مرّتين في السّنة!

(۲) عندما نُصلح المدارس يُصلح شبابنا و شابّاتنا في المجتمع!

(۳) لا يستطيع الأعداء أن ينهبوا أموالنا لأننا جاهزون للدّفاع!

(۴) بعد الإعصار انقطعت غصون الأشجار العالية في اللّيلة الماضية!

(۱) بهترین راه برای تشخیص فعل معلوم و مجهول، ترجمه حدودی است، دو ترجمه برای فعل در نظر بگیرید، هر کدام مفهوم کاملتری داشت، نوع فعل را معین می کند:

..... یه کاری کرد ← **فعل معلوم** یه چیزی شد ← **فعل مجهول**

(۲) اگر انتهای فعل، ضمیر متصل (ـه، ـها، ـهم و...) چسبیده باشد، فعل معلوم است.

(۳) اگر فعلی همراه با مفعول آمده باشد؛ باید دقت کنید:

الف) اگر فعل تک مفعولی است و همراه مفعول آمده است ← **فعل معلوم**

ب) اگر فعل دو مفعولی است و همراه با ۲ مفعول آمده است ← **فعل معلوم**

ج) اگر فعل دو مفعولی است اما فقط ۱ مفعول آمده است ← **فعل مجهول**

(۴) مراقب (فعل‌های باب انفعال)، (برخی فعل‌های باب افتعال) و (بعضی فعل‌های دیگر) که در حالت معلوم، در معنی خود (شد / می‌شوند) دارند، باشید؛ این‌ها معلوم هستند و هیچ‌گاه هم مجهول نمی‌شوند.

۹۶) عَيْنَ فعلاً مضارعاً يُمكن أن يُقرأ مجهولاً:

(۱) لَمَّا سَمِعَ صَوْتَ ظَنَّتْ زميلتي أَنَّ الطَّالِبَاتِ يُمارِسْنَ نَشَاطاً حُرّاً في الصَّفِّ!

(۲) كُنَّا نَشَاهِدُ مِائَاتِ المَصَابِيحِ المَلَوْنَةِ يَنْبَعُثُ ضَوْءُهَا مِنَ الأَسْمَاكِ المُضِيئَةِ!

(۳) كَانَ اللَّاعِبُ الَّذِي يُعْجِبُ المُتَفَرِّجِينَ يُشْجَعُ فِي المَلْعَبِ بِشِدَّةٍ!

(۴) ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾

۹۷) عَيْنَ الفعلِ الَّذِي لَمْ يُنْسَبْ إِلَيْهِ فاعلاً:

(۱) يَرْزُقُ العِبَادَ فِي أَنْحَاءِ الْعَالَمِ مَنْ خَلَقَهُمْ فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ!

(۲) لَا نَنْسَى المَشَقَّاتِ الَّتِي قَدْ تَحَمَّلْتَهَا أَمْنَا فِي الْحَيَاةِ!

(۳) تَسْتَخْرِجُ مِنَ بَاطِنِ الأَرْضِ أَحْجَارَ ثَمِينَةٍ جَمِيلَةٍ!

(۴) لَمْ يَتْرِكْ احْتِرَامَ الكِبَارِ أَوْلَادٌ قَدْ كَبُرُوا!

😊 **تیپ:** عَيْنَ مَا يُمكن أن يُبنى للمجهول: (مشخص کن فعلی را که از آن مجهول ساخته می شود)

(معارف ۱۴۰۰)

۹۸) عَيْنَ فعلاً يمكن أن يصبح مجهولاً:

(۱) مَنْ كَانَ مِنَ الخَاشِعِينَ فِي الصَّلَاةِ مُؤْمِناً يُفْلِحُ!

(۲) لَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ رَبَّهُ عَادَةً إِلَّا بَعْدَ أَنْ أَصَابَهُ الدَّهْرُ بِمُصِيبَةٍ!

(۳) ازداد المرضی فی المدينة بسبب عدم مراقبة النَّاسِ صَحَّتَهُم!

(۴) بقي في مكتبة المدرسة بعض التلاميذ المجدين لاستعارة الكتب!

فعل مجهول را از فعل متعدی + مفعول می توان ساخت.

از فعل های لازم، افعال ناقصه و فعل امر مخاطب نمی توان فعل مجهول ساخت.

😊 **تیپ:** ساخت و کاربرد درست فعل مجهول

(انسانی ۱۴۰۰)

۹۹) عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي الْبِنَاءِ لِلْمَجْهُولِ (حَسَبِ الْمَعْنَى):

«اِسْتَخْدَمَ النَّاسُ النِّفْطَ فِي الصَّنَاعَةِ وَ اِبْتَعَدَتِ الْأَرْضُ مِنَ السَّلَامَةِ بِاِكْثَارِهِمْ فِي اِلِاسْتِفَادَةِ مِنْهُ وَ حِينَئِذٍ يُهْدَدُونَ الْبِيئَةَ وَ تَتَعَرَّضُ الْحَيَاةُ لِلْمَوْتِ»

(۱) اِسْتَخْدَمَ النَّاسُ (۲) اِبْتَعَدَ مِنَ السَّلَامَةِ . . .

(۳) . . . وَ حِينَئِذٍ تُهْدَدُ الْبِيئَةُ (۴) . . . تَتَعَرَّضُ لِلْمَوْتِ

* در تبدیل جمله معلوم به مجهول:

(۱) حرکت گذاری تغییر می کند: ماضی: ————— ← مجهول مضارع: ————— ← مجهول

(۲) فاعل حذف می شود.

(۳) مفعول تبدیل به نائب فاعل و مرفوع می شود.

(۴) نائب فاعل از نظر جنس با فعل مجهول مطابقت می کند. (مشابه فعل معلوم و فاعلش)

(کنکور ۱۴۰۱)

۱۰۰) عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي بِنَاءِ الْمَجْهُولِ:

(۱) عَوَّضَ الْبَائِعُ اللَّبَاسَ لِي أَمْسِيَ! ← عَوَّضَ اللَّبَاسُ لِي أَمْسِيَ!

(۲) أَغْلَقَ التَّلْمِيزُ بَابَ الصَّفِّ بِهَدْوٍ! ← أَغْلَقَ بَابُ الصَّفِّ بِهَدْوٍ!

(۳) يُرْشِدُ الشَّرْطِيُّ الْمُواطِنِينَ فِي الشُّوَارِعِ! ← يُرْشِدُ الْمُواطِنِينَ فِي الشُّوَارِعِ!

(۴) يَسْتَعْمَلُ رُكَّابُ السِّيَّارَاتِ حَزَامَ الْأَمَانِ لِلسَّلَامَةِ! ← يَسْتَعْمَلُ حَزَامُ الْأَمَانِ لِلسَّلَامَةِ!

۱۰۱) عَيْنَ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاعِينَ: أَفْضَلُ التَّلَامِيزِ لِلْعَمَلِ فِي الْمَخْتَبَرِ، ثُمَّ أَحَدُ الْمَعْلَمِينَ هَذَا الْمَخْتَبَرُ بِمَخْتَبَرِ الْعُلُومِ!

(۱) يُنْتَخَبُ - يُسَمَّى (۲) يُنْتَخَبُ - يُسَمَّى (۳) يُنْتَخَبُ - يُسَمَّى (۴) يُنْتَخَبُ - يُسَمَّى

😊 😊 * از تیپ‌های جدید چه خبر؟! 😊 😊

- عَيْنَ الفاعل لم يُذكر
- عَيْنَ الفاعل غير مذكور
- عَيْنَ الفعل الذي لم يُنسب إلى الفاعل
- عَيْنَ نائب الفاعل

حروف مشبّهة بالفعل (درس ۱ دوازدهم)

😊 **تیپ:** معنا و مفهوم حروف مشبّهة بالفعل

(۱۰۲) عَيْنَ حرفاً قد جاء لرفع الإبهام عن قبله:

(۱) كَانُ الأولاد الصّالحين أزهار نلتدّ برؤيتها! (۲) تكلّمْتُ مع أخيك ولكّني علمت أنّه لا يرى الحقائق!

(۳) إِنَّ العلماء هم الَّذِينَ يُنِيرُونَ الْعَالَمَ بِالْعُلُومِ الْمُخْتَلَفَةِ! (۴) لِمَ يَزْعُم الْمَرْءُ أَنَّهُ جَرَمَ صَغِيرٍ فِي هَذَا الْعَالَمِ الْكَبِيرِ!

(۱۰۳) عَيْنَ الْخَطَأِ (في استعمال الحروف المشبّهة بالفعل):

(۱) لَيْتَنَا امْتَنَعْنَا عَنِ الْخُرُوجِ! «يجيء للتمني»

(۲) أَتَزْعُمُ أَنَّكَ جَرَمَ صَغِيرٍ فِي الْعَالَمِ! «يجيء لصلة بين الجملتين»

(۳) ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾: «يجيء لوقوع أمر غير حتمي»

(۴) ﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾: «يجيء للترجي»

تأکید کلّ جمله	إِنَّ ← قطعاً، همانا
ارتباط بین دو جمله، تواصل دو جمله	أَنَّ ← که
تشبیه، بیان ظنّ و حدس	كَأَنَّ ← مثل، گویی
رفع (إزالة) الإيهام عن قبله، تکمیل الکلام	لَكِنَّ ← ولی، اما
تمنّی، بیان اُمّنیّة، بیان تحسّر، لا نرجو (لا نتوقّع) وقوعه	لَيْتَ ← کاش، ای کاش
ترجّی، بیان رجاء، نرجو (نتوقّع) وقوعه، بیان ظنّ و حدس	لَعَلَّ ← امید است، شاید

١٠٤ عَيْنِ الحَرْفِ يَدُلُّ عَلَى التَّشْبِيهِ:

(١) لَيْتَ الْفُرْصَةُ تُعْتَمَدُ لِيُسْتَفَادَ مِنْهَا أَكْثَرُ! (٢) كَأَنَّ اللَّهَ لَا يُرِيدُ أَنْ يَرْحِمَ مَنْ لَا يَرْحِمُ النَّاسَ!

(٣) كَأَنَّ مَزْرَعَةَ الْقَمْحِ صَفْحَةٌ ذَهَبِيَّةٌ جَمِيلَةٌ! (٤) كَأَنَّ الْإِنْسَانَ الْعَاصِيَ لَا يُرِيدُ أَنْ يَصِلَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى!

☺ **تیپ:** کاربرد حروف مشبّهه بالفعل در جمله

(کنکور ۱۴۰۱)

١٠٥ عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاقَاتِ:

« مِنَ الصَّعْبِ تُحِبُّ صَدِيقَكَ حُبًّا مِنَ الصَّعْبِ تَجِدَ الصَّدِيقَ الَّذِي يَسْتَحِقُّ هَذَا الْحُبَّ! »

(١) أَنْ، أُنْ، وَ كَانَ، أَنْ (٢) إِنَّ، أُنْ، لَيْسَ، أُنْ

(٣) لَيْسَ، إِنْ، لَيْتَ، إِنْ (٤) لَيْسَ، أُنْ، وَلَكِنْ، أُنْ

۱۰۶ عَيْنَ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ: (حَسَبَ الْمَعْنَى)

(۱) الشَّمْسُ الْمُسْتَعْرَةُ قَدْ ظَهَرَتْ فِي قَلْبِ السَّمَاءِ . . . حَرَارَةُ الْجَوِّ قَدْ اشْتَدَّتْ!: وَلَكِنْ

(۲) الْحَافِلَةُ تَوَقَّفَتْ فِي مَوْقِفِ الْمَدِينَةِ ، . . . رُكَّابُهَا لَمْ يَأْتُوا حَتَّى الْآنَ!: كَأَنَّ

(۳) وَلَدِي تَحَسَّرَ عَلَى مَا فَاتَهُ قَائِلًا: . . . نِي اسْتَفَدْتُ مِنَ الْفُرْصِ!: لَعَلَّ

(۴) . . . الْإِنْسَانُ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَبْدَأَ مِنْ جَدِيدٍ وَ يَصْنَعُ مُسْتَقْبَلَهُ!: أَنْ

از حروف مشبَّهه به معنای (قطعاً، همانا)	در ابتدای جمله	إِنَّ ← + اسم / جار و مجرور
از حروف مشبَّهه به معنای (که)	در وسط جمله	أَنَّ ← + اسم / جار و مجرور
از ادوات شرط به معنای (اگر)	در ابتدای جمله	إِنْ ← + فعل
ادوات ناصبه به معنای (که)	در وسط جمله	أَنْ ← + فعل مضارع

😊 **تیب:** اسم و خبر حروف مشبَّهه بالفعل

۱۰۷ عَيْنَ خَبَرِ الْحُرُوفِ الْمَشَبَّهَةِ بِالْفِعْلِ فِعْلاً:

(۱) لَعَلَّ الْعَالَمَ الَّذِي أَنْتَظَرُهُ وَ تَكَلَّمْتُ عَنْهُ، مُحِبُّ لَكَ أَيْضاً!

(۲) لَا تَيَاسُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ، إِنَّهَا قَرِيبَةٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ!

(۳) أَكْرَمَ أَصْدِقَاءُكَ، كَأَنَّهُمْ جَنَاحُكَ الَّذِي بِهِ تَطِيرُ!

(۴) لَيْتَ إِطْعَامَ مَسَاكِينِنَا يَكُونُ مِمَّا نَحْنُ نَآكِلُ!

* اگر ضمیر متصل به انتهای یک حرف مشبَّه چسبیده باشد، همان ضمیر، اسم حروف مشبَّهه بالفعل است، در غیر این صورت باید بعد از حرف مشبَّه، دنبال اسم باشیم.

* برای تعیین خبر حروف مشبَّهه بالفعل، دقیقاً مثل خبر معمولی در جمله اسمیه عمل می‌کنیم.

خبر: (۱) یک اسم، (۲) یک فعل (خبر جمله) یا (۳) یک شبه جمله است.

😊 **تیپ:** تشخیص «لا» نفی جنس (و انواع «لا»)

(خارج کشور ۹۹)

۱۰۸ عَيْن حرف «لا» يختلف في النوع و المعنى:

- ۱) إِنَّا لَا نُحِبُّ أَنْ نَسْتَمَعَ إِلَى كَلَامٍ لَيْسَ لَهُ فَائِدَةٌ!
- ۲) لَا مُحَاوَلَةَ هُنَاكَ دُونَ نَتِيجَةِ وَ سِيرَى الْإِنْسَانِ ثَمَرَتِهَا!
- ۳) لَا يَبْتَغِدُ الْعِبَادُ الْمُؤْمِنُونَ عَنِ الصَّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ!
- ۴) الْيَوْمَ لَا تَطْبَخُ أُمِّي طَعَاماً فِي الْبَيْتِ لِأَنَّهَا قَدْ طَبَخَتْهُ مِنْ قَبْلُ!

انواع حرف «لا»:

لا نفی (نافیة) ← فعل مضارع منفی	کاری به ظاهر فعل ندارد
لا نهی (ناهية) ← فعل نهی	آخر فعل — یا حذف نون
(مخاطب: نرو / غایب و متکلم: نباید برود)	
لا + اسم نکره —	← لا نفی جنس (نافیة للجنس)
اسم + لا + اسم	← لا عطف (عاطفة)

۱۰۹ «إِنْ لَا تَقْبَلُوا أَلَّا تَتْرَكُوا الْمُحَاوَلَةَ تَفْشَلُوا وَ اعْلَمُوا لَا نَجَاحَ دُونَ تَعَبٍ!»؛ عَيْن الصَّحِيح عَنْ أَنْوَاعِ «لَا» عَلَى التَّرْتِيبِ:

۲) نافیة - نافیة - نافیة للجنس

۱) ناهية - ناهية - نافیة للجنس

۴) نافیة - نافیة - ناهية

۳) ناهية - نافیة - نافیة

* حَتَّى / لَكِي + لا ← لا نفی فعل مضارع

* «أَلَّا» = أَنْ + لا ← لا نفی فعل مضارع

* صيغة جمع مؤنث هيچ گاه تغییر شکلی نمی دهد: لا (نفی) + تذهبن ← لا تذهبن

لا (نهی) + تذهبن ← لا تذهبن

😊 **تیپ:** کاربرد صحیح «لا» نفی جنس در جمله

(۱۱۰) «ل و في الحياة فلا للمتكاسل في أعماله!»؛ عَيْن الصَّحِيح:

- (۱) تُحاولُوا / لا ييأسُونَ / نَجَاح
(۲) نُحاولُ / لا نياسُ / نَجَاح
(۳) أُحاولُ / لا أياسُ / نَجَاحاً
(۴) يُحاولُنَّ / لا ييأسنَّ / النَّجَاح

(۱) اسم «لا» نفی جنس، فتحه می گیرد؛ همواره نکره است و بدون «تنوین» می آید.

(۲) وقتی دو فعل مضارع با «واو» به هم عطف می شوند، (مضارع + واو + مضارع) از نظر شکل و معنی کاملاً یکسان هستند.

(۱۱۱) عَيْن الصَّحِيح عن «لا» النافية للجنس:

- (۱) لا الطَّالِب في المدرسة هذه الأيام!
(۲) لا زَيْنَب في مدرستنا في هذه السنة!
(۳) اللَّيْلَةُ لا نَجْمَةً في السَّمَاء!
(۴) لا ضِيَوْفاً في بيتنا هذه اللَّيْلَةُ!

افعال ناقصه (درس ۷ یازدهم)

😊 **تیپ:** معانی افعال ناقصه

(۱۱۲) عَيْن فعلاً يدلُّ على التَّحَوُّل:

- (۱) «قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ»
(۲) كان تأثير اللغة الفارسية على العربية قبل الإسلام أكثر من بعده!
(۳) شَجَّعَ المعلم تلاميذه في الصَّفِّ إلى الاجتهاد فأصبحوا نشيطين!
(۴) تحوَّل هذه اللغة ليس بسبب دخول الكلمات الجديدة فقط!

دو فعل «أَصْبَحَ» و «صارَ» از افعال ناقصه با هم مترادف اند و معنای «تغییر و تحوّل» دارند: أَصْبَحَ = صارَ = شد، گشت، گردید

۱۱۳) عَيْن «كَانَ» بمعنى «يَكُونُ»:

- ۱) كان المعلم قد شرح كيفية تكاثر النباتات المختلفة!
- ۲) كانت فاطمة حزينة لأنها رسب في الامتحانات!
- ۳) كانت السّفرة العلميّة مفيدة لجميع الطّلاب!
- ۴) كان الله أعلم بما في صدور النّاس!

فعل ماضی «كَانَ» گاهی معنای مضارع (است) می دهد ← وقتی در مورد موضوعی است که همیشه برقرار است.

😊 **تیپ:** اسم و خبر افعال ناقصه

۱۱۴) عَيْنِ الْمُخْتَلَفِ فِي نَوْعِ الْخَبَرِ الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ:

- ۱) مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ أَقْوَى النَّاسِ، فَلْيَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ!
- ۲) كَانَ تَأْثِيرُ الْفَارْسِيَّةِ عَلَى الْعَرَبِيَّةِ قَبْلَ الْإِسْلَامِ أَكْثَرَ!
- ۳) لَيْسَ لِلْمُؤْمِنِ عَمَلٌ فِي حَيَاتِهِ إِلَّا الدَّعَاءُ!
- ۴) لَيْسَ الْحَلِيمُ مِنْ عَجَزٍ فَهَجَمَ!

* اسم افعال ناقصه، دقیقاً مثل فاعل فعل های معمولی تعیین می شود.

* برای تعیین خبر افعال ناقصه، دقیقاً مثل خبر معمولی در جمله اسمیه عمل می کنیم.

خبر: ۱) یک اسم، ۲) یک فعل (خبر جمله) یا ۳) یک شبه جمله است.

اسم فاعل، اسم مفعول، مبالغه، تفضیل و مکان (درس ۱ و ۲ یازدهم)

😊 **تیپ:** تشخیص اسم فاعل و اسم مفعول

(۱۱۵) عین ما لیس فیہ اسم الفاعل:

(خارج کشور ۱۴۰۱)

- (۱) قَشِرُ بعض الثَّمَارِ غیرُ صالحٍ للأكلِ لِأَنَّهُ صلبٌ!
- (۲) إِنَّ هَذِهِ البرامِجَ الَّتِي انتشرتْ مُنْقَذَةً مِنْ مصیبةِ الجهلِ کثیرًا!
- (۳) نحن من الموافقین لِتَسْجیلِ هذا المکانِ فی قائمةِ التُّراثِ العالمیِّ!
- (۴) هذه الکتبُ و موضوعاتُها مؤلَّفةٌ فی السَّنَواتِ الطَّوِیلةِ و لم تتغیَّرْ!

(۱۱۶) عین ما فیہ اسم الفاعل:

(کنکور ۱۴۰۱)

- (۱) هذه من المُفرداتِ الَّتِي لم تُذکر فی الکتاب!
- (۲) إِنَّ المتقائلَ لَا یَخافُ من الصُّعوباتِ بل ینتفعُ منها!
- (۳) مَنْ لم یُؤدِّبْ صغیرًا سیُصبحَ مؤدِّبًا بعد کسبِ التَّجاربِ!
- (۴) إِنَّ هذا التلمیذَ المُعَوِّقَ یُحبُّ العلمَ فیطالعُ دروسَه قبل الامتحان مطالعةً!

اسم فاعل ← فاعِل (از مصدر مجرّد) مُ — (از مصدر مزید)

اسم مفعول ← مَفْعُول (از مصدر مجرّد) مُ — (از مصدر مزید)

* اگر حرکت گذاری داده نشود، برای تشخیص (اسم فاعل / اسم مفعول) از ترجمه حدودی استفاده می کنیم.

(۱۱۷) عین اسم الفاعل، مفعولاً:

- (۱) إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ مُحِبِّي أَهْلِ بَیتِ (ع)!
- (۲) أَنَا أَحترمُ نَقَّادِي فی کُلِّ الْأُمُورِ!
- (۳) مَنْ جَرَّبَ المَجْرَبَ حَلَّتْ بِهِ النَّدَامَةُ!
- (۴) أَحَبَّتِي هَجرونی کَمَا تَشَاءُ عُدَاتِي!

(۱۱۸) عین فعلاً یختلف فی صیاغة اسم المفعول:

- (۱) نَعْبُدُ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَنَا وَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلَنَا!
- (۲) مِنْ النَّاسِ مَنْ یَقْبَلُ عَذْرَ أَخِيهِ مُعْتَذِرًا!
- (۳) طَرِيقُ النِّجَاةِ هُوَ التَّمَسُّكُ بِالْقُرْآنِ کَمَا أُرْشَدُنَا أُنْمَتْنَا!
- (۴) عَلَيْنَا أَنْ نَضَعَ أَعْلَامًا قَبْلَ أَنْ نَفْتَحَ الطَّرِيقَ تَجَاهَ الْقَرْیَةِ!

😊 **تیب:** تشخیص و کاربرد اسم مبالغه

۱۱۹ عین ما فيه اسم المبالغة:

(کنکور ۱۴۰۱)

- ۱) يحاول سگان العالم أن يعيشوا عيشة أحسن!
- ۲) إن الخفّاش طائر يستفيد من الصوت لرؤية الأشياء البعيدة!
- ۳) إن كان المعلم نصّاحاً و يحذّر التلاميذ دائماً، فهم لا يقبلون نصيحته!
- ۴) تجذب الآثار و المعالم التاريخية كثيراً من السيّاح من المناطق المختلفة!

اسم مبالغه بر وزن «فَعَال» و «فَعَالَةٌ» مى آيد.

* مراقب باشيد وزن «فَعَال» را با وزن «فَعَال» اشتباه نگیرید.

۱۲۰ عین ما فيه اسم المبالغة، لكنّه لا يَدْخُلُ على كثرة الصفة:

- ۱) المُسلم الحقيقي صَبّار على المصائب في عيشه! ۲) أعطيتُ الفلاح نظّارة شمسيّة اشتريتها من السوق!
- ۳) لي صديق أَمّارة بالخير و هو عالم!
- ۴) الإنسان الفهّام يَرى الزّمان من نعماتِ الله!

کاربرد اسم مبالغه

کثرت صفت ← غَفّار / عَلّام / فَهّام

شغل و حرفه (مهنة) ← طَبّاخ / بَقّال / نَقّاش

ابزار و وسیله (آلة) ← جَوّال / سَيّارة / نَظّارة / فَتّاحة

😊 **تیب:** تشخیص اسم تفضیل

۱۲۱ عین ما ليس فيه اسم التفضيل:

(کنکور ۱۴۰۱)

- ۱) لا موجود في الطّبيعة إلّا أنّه قد جعل الله فيه خيراً كثيراً!
- ۲) في السّنوات الماضية كانت للأكابر مدارس خاصّة!
- ۳) إنّ أغلى الملابس للأغنياء فلا يلبسها كلُّ أحد!
- ۴) إنّ اليأس شرّ الأشياء الّتي تمنعنا من التّقدّم!

برای تشخیص اسم تفضیل، دنبال وزن های «أَفْعَل / فَعْل / أَفَاعِل / خَيْر / شَرَّ» می گردیم. چک می کنیم معنی «تر / ترین» بدهند؛ مراقب موارد زیر باشیم:

(۱) اسم رنگ ها بر وزن أَفْعَل و فَعْلَاء اسم تفضیل نیستند: أَخْضَر، خَضْرَاء

(۲) اسم عیب و بیماری بر وزن أَفْعَل و فَعْلَاء اسم تفضیل نیستند: أَعْمَى، عَمِيَاء / أَبْكَم، بَكْمَاء / أَصَمَّ، صَمَاء

(۳) فعل ماضی باب افعال صیغه ۱ (أَفْعَل) و مضارع متکلم وحده (أَفْعَلُ) را اشتباه نگیرید!

(۴) اسلوب تعَجَّب «ما أَفْعَلَ....» (چه ... است) را اشتباه نگیرید!

(۱۲۲) عَيْن ما فيه اسمٌ يدلّ على التفضيل:

(۱) أحسن إلى الأقرباء تكتسب صداقتهم!

(۲) ما أَرْضَى معلّميه إِلَّا من سعى كثيراً في دروسه!

(۳) ما أحسن الكلام الذي يُقال للمعلّم تكريماً لجهوده!

(۴) أَرْضَى الأصدقاء من بيننا من كانت أخلاقه حسنة!

(۱۲۳) عَيْن «أكرم» لا يمكن أن يكون اسم التفضيل:

(۱) أكرم الناس أشخاصاً لا يعيرون الآخرين!

(۲) أكرم الناس من لا يذكر عيون الآخرين!

(۳) أكرم الناس ينفق أمواله بين الفقراء!

(۴) أكرم الناس مُتَّقُوا الله عند القدرة في المعاصي!

😊 **تیب:** تشخیص انواع «خیر / شرّ»

(۱۲۴) عَيْن «خير» يختلف في الدلالة و المفهوم:

(۱) لا خير لنا في مُصاحبة الإنسان الكذاب! (۲) ما تُقَدِّمُوا لأنفسِكُم من خيرٍ تجدوه عند الله!

(۳) جَهَّز نفسك لِشَرِّ الأشياء و عليك أن تَرَجُو خيَرها! (۴) جَعَلَ اللهُ في كُلِّ نعمة خيراً إِنَّ لم نُبَدِّلها إلى شَرٍّ!

اسم تفضیل ← بهتر / بدتر
 صفت ← خوب / بد
 مصدر ← خوبی / بدی

خیر / شرّ

😊 **تیپ:** کاربرد برتر یا برترین (تر یا ترین)

(۱۲۵) عین اسم التفضیل يختلف عن البقية في المعنى:

- (۱) أَحَبُّ عباد الله أنفعهم لعباده!
- (۲) يحبُّ الآباء و الأمّهات رؤية أولادهم في أحسن حال!
- (۳) ﴿واغضض من صوتك إن أنكر الأصوات لصوت الحمير﴾
- (۴) ﴿و جادلهم بالتّي هي أحسن إن ربّك هو أعلم...﴾

اسم تفضیل
 أَفْعَل + مضاف اليه ← —ترین
 در سایر شرایط ← —تر

😊 **تیپ:** کاربرد صحیح وزن «أفْعَل / فُعْلَى» در جمله

(۱۲۶) عین الخطأ (في التفضیل):

- (۱) إنّ تلميذاتي أصبحن أحسن من قبل في الأخلاق و الدرس!
- (۲) كانت أختي الصّغرى زميلة اختك الوسطى في المدرسة!
- (۳) إنّها الأستاذة الأفضل و كأنّها قد ملكت قلوب طالباتها!
- (۴) شاهدتُ زينب الكبرى و هي تشترك في المسابقة!

* اسم تفضیل در بیشتر شرایط، بر وزن «أفْعَل» می آید.

* تنها زمانی اسم تفضیل بر وزن «فُعْلَى» می آید که صفت باشد و موصوف آن، یک اسم مؤنث باشد.

😊 **تیپ:** تشخیص اسم مکان

۱۲۷) عَيْنَ ما لَيْسَ فيه اسم المكان:

- ۱) أنشد الشاعر شعراً جميلاً و مأخذ قوله آية من آيات القرآن الكريم!
 - ۲) كتب التلاميذ مقالات مهمة استفادوا لها من مصادر كثيرة!
 - ۳) يُزيّن النَّاسُ المقابرَ و لا ينتفع من هذا التزيين إلا أنفسهم!
 - ۴) مهنة أبي صعبة جدّاً، إنّه يعمل من الصّباح حتّى اللّيل!
- ۱۲۸) عَيْنَ وزن «مفعّل» لا يدلُّ على المكان:

- ۱) كان بعض العلماء القدماء يختلفون في تعيين مبدأ اليوم!
- ۲) تُطبع أنواع الكتب و المجلّات في مطبع المدينة يومياً!
- ۳) مطلع القصيدة الشعرية كان رائعاً فقرأته مرّتين اثنتين!
- ۴) قال الحارس: مَخرج السيّارات إلى طريق القرية ضيق جدّاً!

۱) اسم مکان بر وزن «مَفْعَل، مَفْعِل، مَفْعَلَة، مَفَاعِل» می آید.

۲) دقت کنید وزن «مَفْعَل» گاهی معنای «مکان وقوع فعل» دارد و اسم مکان است، اما گاهی معنای «زمان وقوع فعل» دارد و اسم زمان است؛ تشخیص این موضوع، با استفاده از ترجمه حدودی ممکن است.

* 😊 😊 از تیپ‌های جدید چه خبر؟! 😊 😊

- عَيْنَ اسماً يدلّ على من يقوم بالعمل
- عَيْنَ اسماً يدلّ على يقوم عليه بالعمل
- عَيْنَ «مُعَيْن» بكسرة عين الفعل
- عَيْنَ «مُعَيْن» بفتحة عين الفعل
- عَيْنَ ما يدلّ على الرّجحان
- عَيْنَ التفضيل أَشَدّ
- عَيْنَ وزن «أفعل»، مؤنّثه ليس «فُعلى»

اسلوب شرط (درس ۳ یازدهم)

😊 تپ: تشخیص اسلوب شرط

(۱۲۹) عَيْنَ مَا لَيْسَ فِيهِ الشَّرْطُ:

(کنکور هنر ۱۴۰۱)

(۱) مَنْ حَسَنَ خُلُقِهِ اِكْتَسَبَ نَصْفَ دِينِهِ!

(۲) مَنْ لَمْ يَتَذَكَّرِ التَّجَارِبَ الْمَاضِيَةَ يُكَرِّرُهَا!

(۳) مَا جَمَعْنَا مِنْ عِلْمِ النَّاسِ إِلَى عِلْمِنَا، نَنْتَفِعُ بِهِ!

(۴) مَا أَكَلْنَا فِي السَّنَةِ الْمَاضِيَةِ الْفَوَاكِهَ الَّتِي غَرَسْنَاهَا فِي حَدِيقَتِنَا!

(۱) برای تشخیص اسلوب شرط به دنبال یکی از ساختارهای زیر می‌گردیم:

ادوات شرط + یک فعل (فعل شرط) + یک فعل دیگر
 ادوات شرط + یک فعل (فعل شرط) + فْ

(۲) دقت کنید فعل شرط و جواب شرط باید کاملاً مستقل باشند؛ بتوانیم بینشان (،) بگذاریم. کلمات ربط (وَ، لِ، لَکِ، حَتَّى، عِنْدَمَا، لَمَّا، اَلَّذِی، اَلَّتِی و....) نباید بین فعل شرط و جواب شرط دیده شود.

(۳) فعل شرط و جواب شرط اگر مضارع باشند، حتماً مجزوم هستند. (ـُ، حذف ن)

(۱۳۰) عَيْنَ مَا فِيهِ الشَّرْطُ:

(کنکور تجربی ۱۴۰۱)

(۱) مَنْ صَنَعَ أَوَّلَ سَيَّارَةٍ صَنَعَهَا بِثَلَاثِ إِطَارَاتٍ!

(۲) مَنْ يُعْجِبُنِي كَانَ حَارِسَ مَرْمَى فِي فَرِيقِ نَشِيطٍ!

(۳) مَنْ يَبْحَثُ عَنْ هَذِهِ الْكُتُبِ الْمُفِيدَةِ صَدِيقِي الْمُجَدِّ!

(۴) مَنْ يَغْرِسُ الْأَشْجَارَ فِي الْحَدَائِقِ يَجِدُ ثَمَرَتَهَا بَعْدَ زَمَنِ!

انواع
 «مَنْ»
 «مَنْ» پرسشی
 «مَنْ» موصولی
 «مَنْ» شرطی

۱۳۱ عین «ما» شرطیَّة (في المعنى):

(انسانی ۱۴۰۰)

- ۱) ما تَنْتخب من هذه الكتب فهي مُفيدةٌ لك!
- ۲) ما أرضى الآباءَ و الأمهاتِ إِلَّا سعادة أولادهم!
- ۳) ما من عالم يعمل بعلمه إِلَّا و هو يرى الخيرَ في نتيجة عمله!
- ۴) ما هو عملُ التلميذ الذي لا يدرس بعد إعلان نتائج الإمتحانات!

«ما» پرسشی

«ما» موصولی

«ما» شرطی

«ما» تعجب

«ما» نفی

انواع

«ما»

۱۳۲ عین «ما» شرطیَّة:

(ریاضی ۱۴۰۰)

- ۱) ما تتعلّمه من العلوم المختلفة تُبَعِّدك عن الجهالة!
- ۲) ما نبتت الأشجار الخانقة في بلدنا لأنها أشجار إستوائية!
- ۳) ما وجدت في ذلك الكتاب الذي أثار في نفسك بعد قرائته!
- ۴) ما من صابر يصبر على المشاكل إِلَّا و هو يحصل على النّجاح!

۱۳۳ عین «ما» تختلف في المعنى:

(خارج از کشور ۱۴۰۰)

- ۱) ما أحبّ هذا الطالب أن يعرف الآخرين فشله!
- ۲) ما تحتاج هذه الغرفة هي مكتبة صغيرة فيها بعض الكتب!
- ۳) ما أحسن الإنسان لأحدٍ إِلَّا و هو يرى نتيجة عمله بإحسان أفضل!
- ۴) ما أخلص المؤمنُ لله إِلَّا و ينبیغُ الحكمة قد ظهرت من قلبه على لسانه!

١٣٤ عَيْن «ما» تختلف في المعنى:

(تجربى ١٤٠٠)

- (١) ما أَقْنَعَ المتكَلِّمَ المُسْتَمْعِينَ مع أَنَّ كلامه لَيِّنٌ!
- (٢) ما قَطَعْتُ كلامَ معلِّمي حتَّى يَفْرَغَ مِنَ الكلام!
- (٣) ما اسْتَخْدَمَ المُزارِعُ السَّيَّاحَ إِلَّا لحماية مَحَاصِيلِهِ!
- (٤) ما أَجْمَلَ الصَّفَّ الَّذِي يُحِبُّ المَعْلَمُ التَّلَامِيذَ و يُحِبُّونَهُ!

١٣٥ عَيْن ما ليست من أدوات النفي:

(زبان ١٤٠٠)

- (١) ما اشْتَغَلْتُ أُمِّي في الأسبوع الماضي إِلَّا بأعمال البيت!
- (٢) ما مِنْ أُسْرَةٍ إِلَّا و هم مسرورون بزيارة بعضهم بعضاً!
- (٣) ما نَطْلَبُهُ منكم هو إهتمامكم بالدَّرس و بواجباتكم المدرسيَّة!
- (٤) ما تَصَفَّحْتُ الكتابَ إِلَّا لمعرفة الموضوعات الَّتِي جاءت فيه!

١٣٦ عَيْن «مَنْ» يُغَيِّرُ شكل الفعل المضارع:

- (١) مَنْ يَتَوَكَّلْ على رَبِّهِ مُعْتَقِداً بأنَّه يساعد عباده!
- (٢) شَجَّعْنَا مَنْ سَجَّلَ هدفاً جَمِلاً لفريقنا في المَبَاراة!
- (٣) مَنْ يُحَسِّنْ إلى النَّاسِ في حياته فله أَجْرٌ عَظِيمٌ!
- (٤) الصَّدِيقُ الحَقِيقِيُّ مَنْ لا يتركك عندَ الشَّدَّةِ و لا يشتمك عندَ الغضب!

😊 **تِيب:** تشخيص انواع جواب شرط١٣٧ عَيْن جواب الشرط يختلف:

(معارف ١٤٠٠)

- (١) إِنْ يَسْتَقْدِرِ الإنسانُ من عقله فهو قادرٌ على أَنْ يُسَهِّلَ الأعمالَ الصَّعْبَةَ!
- (٢) إِنْ تُكَلِّمُوا النَّاسَ على قَدَرِ عُقولهم تُقْنَعُوهم و تكسبوا مودَّتَهُم !
- (٣) إِنْ يَرِدِ الكَذَّابُ أَنْ يُضْمِرَ شيئاً يَظْهَرُ في قَلَتَاتِ لسانه!
- (٤) إِنْ كَانَتْ روحك كبيرة تر أخطاء الآخرين صغيرة!

(۱۳۸) عَيْن جواب الشرط لا يكون جملة فعلية:

- (۱) من يُنفق في سبيل الله ممّا يملك يجد ثمرته!
- (۲) من يقطع كلام الآخرين فلن يحترمه مخاطبوه!
- (۳) من يستفد من تجارب الناس النّافعة فله مستقبل مُضيء!
- (۴) من غضب عليك ثلاث مرّات فلم يقلّ فيك شراً فاتّخذهُ صديقاً!

* جواب شرط گاهی به شکل یک فعل (یک جمله فعلیه) و گاهی با ساختار «فَ + یک جمله اسمیه» می آید.

* 😊 😊 از تپ‌های جدید چه خبر؟! 😊 😊

- عَيْن الفعل الماضي يدلّ على معنى المضارع
- عَيْن الفعل الذي يمكن وقوعه في زمانين
- عَيْن الفعل يُمكن أن يُترجم بصورتين
- عَيْن الفعل الذي لا يتحقّق إلّا بعد وقوع فعل آخر
- عَيْن فعلاً وقوعه هو نتيجة وقوع فعل آخر

اسم معرفه و نکره (درس ۴ یازدهم)

😊 **تیب:** تشخیص اسم معرفه و نکره

(۱۳۹) عَيْنُ الْفَاعِلِ مُعَرَّفًا بِـ «ال»:

(۱) أراد حامدٌ تخفيضَ الأسعار في المتجر!

(۲) فعل الشَّرِّ يضرُّ فاعله أكثر من الآخرين!

(۳) نمت في حديقة جدِّي الشَّجرة الَّتِي زرعْتُها قبل سنة!

(۴) يساعدنا النقاط الصَّور لكشف الحياة في أعماق البحار!

* مراقب باشید «ال» زمانی علامت معرفه (حرف تعریف) است که به ابتدای کلمه اضافه شده باشد، نه اینکه بخشی از خود کلمه باشد.

(۱۴۰) عَيْنُ الْمَعْرِفَةِ بِالْعَلَمِيَّةِ:

(۱) رأيتُه وحيداً كان واقفاً في المحطّة!

(۲) هو يظنُّ أَنَّهُ سعيد في حياته جدّاً!

(۳) سلَّمْتُ على صديقي حبيبٍ جالساً على الأرض!

(۴) الكريم هو الَّذِي يفضِّل الآخرين عليه حتّى في المضائق!

اسم‌هایی مانند «محمّد، محمود، سعید، صادق و...»:

اگر واقعاً اسم یک شخص باشند ← علم هستند

اگر معنای صفت داشته باشند ← علم نیستند

😊 **تیپ:** عَيْن النِّكَرَةِ يُترجم معرفةً

(۱۴۱) عَيْن النِّكَرَةِ يُترجم معرفةً في الفارسيّة:

(۱) شاهدتُ مُزارعاً في المزرعة، كان المُزارع يعمل هناك! (۲) إِنَّ الاسلام دينٌ يقوم على أساس المنطق و العلم!

(۳) الانسان مظلوم في هذه الدنيا فليعبد ربّه فقط! (۴) إِنَّا أَرْسلنا إِلَى الحُكَّام الظَّالِمِينَ رسولاً!

* اسم نکره در چه شرایطی در فارسی، معرفه ترجمه می شود؟

(۱) «خبر» نکره، اگر بدون وابسته باشد، معرفه ترجمه می شود.

(۲) معدود نکره، معرفه ترجمه می شود.

😊 **تیپ:** ساختار «اسم نکره + + اسم معرفه»

(۱۴۲) عَيْن «ال» لَهُ مَعْنَى الإِشَارَةِ:

(۱) تَعَالَ نَذْهَبْ إِلَى مَلْعَبِ الْمَبَارِيَاتِ لِأَنَّ الْمَلْعَبَ يُمْكِنُ أَنْ يَصِيرَ مَزْدَحِمًا!

(۲) هُنَاكَ شَجَرَةٌ مُعَمَّرَةٌ فِي الْحَدِيقَةِ وَ قَدْ تَبَلَّغَ هَذِهِ الشَّجَرَةُ مِنَ الْعُمُرِ أَلْفَى سَنَةٍ!

(۳) يَدْفَنُ سِنْجَابٌ جُوزَاتِ الْبَلُوطِ تَحْتَ التُّرَابِ وَ السِّنْجَابُ قَدْ يَنْسَى مَكَانَهَا!

(۴) تَحْمِلُ شَجَرَةُ الْخُبْزِ الْأَثْمَارَ فِي نَهَايَةِ أَغْصَانِهَا وَ أَثْمَارُهَا كَالْخُبْزِ!

(۱) به ساختار زیر توجه کنید:

..... اسم نکره + همان اسم با ال ← اسم نکره + (آن / این) اسم

رایتُ أفراساً. کانتُ الأفراسُ جنبَ صاحبها ← اسب‌هایی را دیدم. آن (این) اسب‌ها کنار صاحبشان بودند

(۲) در یک ترکیب اضافی «اسم ۱ + اسم ۲»، اگر اسم ۲ معرفه باشد، نتیجه می‌گیریم اسم ۱ هم معرفه است. (معرفه به اضافه)

تحلیل صرفی و اعراب (۲ تست کنکور - ۱۰ درصد)

■ ■ عَيْن الخطأ في الإعراب و التحليل الصرفي:

(۱۴۳) ﴿أَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ﴾:

(کنکور ۱۴۰۱)

- (۱) رحمة: اسم - مفرد مؤنث - معرب / مجرور بحرف الجرّ؛ برحمة: جار و مجرور؛ رحمتک: مضاف و مضاف‌إليه
- (۲) أدخل: فعل أمر (للمفرد المخاطب) - مجرّد ثلاثی - متعدّ / فعل و فاعل، و الجملة فعلية، و النون حرف وقاية
- (۳) عباد: اسم - جمع مکسرّ أو تکسیر (مفرد: عبد، مذکر) - معرب / مجرور بحرف الجرّ؛ في عباد: جار و مجرور
- (۴) الصالحين: جمع سالم للمذکر - اسم فاعل (فعله «صلح» مجرد ثلاثی) - معرّف بآل / صفة و مجرور بالياء بالتبعية للموصوف «عباد»

(۱۴۴) ﴿هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَ صَدَقَ الْمُرْسَلُونَ﴾:

(خارج از کشور ۱۴۰۱)

- (۱) المرسلون: جمع سالم للمذکر - اسم مفعول (فعله «أرسل» من باب إفعال) - معرب / فاعل و مرفوع بالواو
- (۲) وعد: فعل ماضٍ (للمفرد المذكر الغائب) - مجرّد ثلاثی - متعدّ - معلوم / فعل و فاعله «الرحمن»
- (۳) صدق: فعل ماضٍ (للمفرد الغائب) - مجرّد ثلاثی - معلوم / فعل و فاعله «المرسلون» و الجملة فعلية
- (۴) هذا: اسم إشارة (للمفرد البعيد) - مبنی / مبتدأ و مرفوع، و الجملة اسمية

* در مورد تحلیل صرفی و اعراب «فعل» به موارد زیر توجه کنید:

اولویت اول: وضعیت فعل را از نظر مجرد / مزید ثلاثی، مصدر، باب، حروف اصلی و زائد و ... بررسی می کنیم.

اولویت دوم: «فاعله» و «مفعوله» را در سمت چپ بررسی می کنیم.

یادآوری:

(۱) مصدر افعال ثلاثی مزید، وزن و قاعده مشخص دارند (إفعال، تفعیل، مُفاعلة، افتعال، انفعال، تفعّل، تفاعل، استفعال)

(۲) مصدر افعال ثلاثی مجرد، وزن و قاعده ندارند؛ فقط مراقب باشید مصدرها جامدند، پس اسم مشتقی را مصدر نگیرید.

* / فعل و مع فاعله جمله فعلیّه ← در مورد هر فعلی (به جز فعل های مجهول و افعال ناقصه) درست است!

* / جمله فعلیّه ← در مورد هر فعلی درست است!

* / فعل و فاعل؛ ← وقتی درست است که فاعل درون فعل باشد؛ یعنی فاعلی بعد از فعل نیامده باشد!

* افعال ناقصه ← فاعل و مفعول **ندارند**! اسم و خبر دارند.

* در مورد تحلیل صرفی و اعراب «اسم» به موارد زیر توجه کنید:

اولویت اول: وضعیت اسم را از نظر نوع (اسم فاعل، اسم مفعول، اسم تفضیل و....) و مصدر و ریشه بررسی می کنیم.

اولویت دوم: نقش کلمه را در سمت چپ بررسی می کنیم.

یادآوری:

(۱) وزن « فاعِل / مفعول / أَفْعَل / فُعَلی / مَفْعَل / فَعَّال / فَعَّالَةٌ » ← از مصدر مجرد ثلاثی گرفته شده اند. مراقب باشید مصدر مزید برایشان ذکر نشود.

(۲) مُـ / مـَ ← اسم فاعل و اسم مفعول از مصدر مزید ثلاثی اند.

روش به دست آوردن مصدر و باب در این حالت: به جای «مـَ»، «یـَ» می گذاریم ← فعل مضارع و سایر اطلاعات بدست می آید.

﴿ ۱۴۵ ﴾ وَادْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا ﴿

- (۱) أعداء: اسم - مذکر - جمع مکسر؛ مفردہ «عدو» - نكرة - معرب / خبر لِ «کُنْتُمْ» و منصوب بالفتحة
 - (۲) إخوان: اسم - مذکر - جمع تکسیر (مفردہ: أخ) - نكرة - معرب / خبر الأفعال الناقصة و منصوب
 - (۳) أَلَّفَ: فعل ماضٍ - للغائب - مزيد ثلاثي بزيادة حرف واحد - معلوم / فعل، و مع فاعله جملة فعلية
 - (۴) أَصْبَحْتُمْ: ماضٍ - للجمع المذكر - مزيد ثلاثي مِنْ باب «إفعال» / فعل، مع فاعله جملة فعلية
- ﴿ ۱۴۶ ﴾ «إيران تجارب كثيرة في صناعة النفط و هي من أكبر الدول المصدرة للنفط»

- (۱) أكبر: مفرد - مذکر - اسم تفضيل (على وزن: أفعل) - معرب / خبر للجملة الاسمية و مرفوع
 - (۲) الدول: اسم - جمع مکسر (مفردہ: دولة؛ مؤنث) - معرّف بأل / مضاف اليه و مجرور؛ مضافه: أكبر
 - (۳) إيران: اسم - مفرد - معرفة بالعلمية - معرب / مجرور بحرف الجرّ؛ مع حرف « اللّام »: جارّ و مجرور
 - (۴) المصدّرة: اسم مؤنث - مأخوذ من فعل «يُصدّر»، و هو يدلّ على ما يقوم بالعمل / صفة و مجرور بالتبعية من الموصوف
- ■ عَيْن الصّحيح في الإعراب و التحليل الصرفي:

﴿ ۱۴۷ ﴾ «شبابٌ مؤمنون في المدارس يرفعون راية التوحيد بأيديهم!»

- (۱) مؤمنون: اسم - جمع سالم للمذكر - اسم فاعل «مصدره: إيمان» - نكرة / خبر
- (۲) يرفعون: فعل مضارع - مزيد ثلاثي (من باب إفعال، ماضيه للمفرد: أَرَفَعَ) - معلوم / فعل و فاعل
- (۳) التوحيد: اسم - مفرد - مصدر (حروفه الأصلية: ت، ح، د) - معرّف بأل / مضاف إليه و مجرور؛ مضافه: راية
- (۴) المدارس: جمع تکسیر «مفردہ: مدرّسة» - اسم مكان - معرفة / مجرور بالحرف الجارّ؛ في المدارس: جارّ و مجرور

(کنکور خارج از کشور انسانی - ۹۹)

﴿ ۱۴۸ ﴾ «قد أنشد شاعران کبيران قصيدتين عند مشاهدتهما إيوان كسرى!»

- (۱) مشاهدة: مفرد مؤنث - مصدر (من باب مفاعلة) - معرب / مجرور بحرف الجرّ؛ عند مشاهدة: جارّ و مجرور
 - (۲) كسرى: اسم - مفرد مذکر - معرفة (علم) - معرب / مضاف إليه و مجرور، و المضاف كلمة «إيوان»
 - (۳) شاعران: اسم - مثنى مذکر - اسم فاعل (اشتقاقه من مادّة «شعر») - معرفة / فاعل و مرفوع بالألف
 - (۴) أنشد: فعل ماضٍ - للغائب - مزيد ثلاثي (من باب افتعال) / فعل و فاعله «شاعران» و الجملة فعلية
- ﴿ ۱۴۹ ﴾ «نحن نرجو أن الجوائز تُعطى لمن هو أهل لها!»

- (۱) الجوائز: جمع مکسر (مفردہ: الجائزة، مؤنث) / اسم «أن» و مرفوع بالضمّة
- (۲) أهل: اسم - مفرد مذکر - اسم تفضيل - معرب / خبر و مرفوع؛ مبتدؤه: هو
- (۳) نرجو: فعل مضارع - للمتکلم مع الغير - مجرد ثلاثي (ماضيه: رجا) / فعل و فاعل؛ الجملة فعلية
- (۴) تُعطى: فعل مضارع - للغائبة - مزيد ثلاثي (ماضيه: أعطى؛ مصدره: إعطاء) / فعل و فاعله «الجوائز»

جمله وصفیه (درس ۵ یازدهم)

😊 **تیب:** تشخیص جمله وصفیه

(۱۵۰) عین «تنصح» یوضح ما قبله:

(ریاضی ۱۴۰۱)

(۱) هذه المعلمة تتصح تلميذاتها بإشارات قليلة و مفيدة!

(۲) أحب معلمة تتصح تلميذاتها و هن يستمعن إليها برغبة!

(۳) كانت المعلمة تتصح التلميذات في الصفّ برحمة و شفقة!

(۴) رأيتُ معلمةً مشفقةً و هي تتصح تلميذاتها بالتفكر و الاجتهاد!

(۱۵۱) عین فعلاً مستقبلاً یصف نكرة:

(۱) لا تكن كاذباً فستندم عن عملك! (۲) هذه كلابٌ سَبَحَتْ في البحر لإنقاذ صاحبها!

(۳) أعوذ بالله من علمٍ لن ينتفع به أحد! (۴) المؤمن إذا يرتكب خطيئةً سيقوم بالتوبة سريعاً!

(۱۵۲) عین ما لیست فيه النكرة الموصوفة بالجملة:

(۱) قُلْتُ لِلأستاذ: اليوم علّمتني درساً لَنْ أنساه أبداً!

(۲) عليك أن لا تتدخل في موضوع يُعرض نفسك للثُهم!

(۳) هذا خيرُ كلام تنطقه لأنه يُهدّني و يَمُنّني الطّاقة!

(۴) للغراب لغة عامّة أيضاً حينما يرحل إلى مكان آخر يستقيد منها!

* برای تشخیص جمله وصفیه دنبال ساختار «اسم نکره فعل» می گردیم. باید بتوانیم در ترجمه، بین اسم نکره و فعل، «که» اضافه کنیم.

* مراقب باشید بین اسم نکره و فعل «و، ف، لِ، لَکی، ثُمَّ، حتّی، أن و....» نیاید، چون نمی توانیم در ترجمه «که» اضافه کنیم..

* مراقب باشید جواب شرط را با جمله وصفیه اشتباه نگیرید.

(١٥٣) عَيْن الوصف جملة:

(١) بِأَيِّ سَبَبٍ نُقِلَتِ المفردات الفارسيَّة إلى العربيَّة! (٢) يُحكى أَنَّ رجلاً كان كثير المعاصي و الذُّنوب!

(٣) إِنَّ المسك عطر مُنَّخَذ من الغزلان! (٤) الشَّرشف قطعة قُماشٍ نضعها على السَّرير!

(١٥٤) عَيْن الوصف يختلف عن الباقي:

(هنر ١٤٠٠)

(١) اغتنموا الفرص القليلة و بدِّلوها إلى فرصٍ ذهبيَّة!

(٢) كُنْ في الشَّدائد كجزيرةٍ لا يكون البحرُ قادراً أن يبلعها!

(٣) آثارنا التاريخيَّة فخرنا و هي من أهمِّ الآثار الَّتِي سُجِّلَت في ذاكرتنا!

(٤) كانت سيَّارتنا معطَّلة فجعلناها في موقف تصليح السيَّارات لمدة أسبوع واحد!

* دقت كنيد ما ٢ نوع وصف (صفت) خواندهايم:

اسم (موصوف) + اسم (صفت)

اسم نكره (موصوف) + فعل (جمله وصفيه)

(١٥٥) عَيْن العبارة الَّتِي جاء فيها الوصف بنوعيه:

(١) لا تستشر كذاباً يُقَرِّب عليك البعيد و يُبَعِّد عليك القريب!

(٢) يا فاضل، أطلب منك موعظة تمنعني عن ارتكاب المعاصي!

(٣) يُعجبنا أصدقاء لا يتركوننا عند الشَّدائد و يسرعون لمساعدتنا!

(٤) أحبُّ أن أقرأ آثار كُتَّاب يحاولون أن يحكوا آلام الناس الفقراء!

(١٥٦) عَيْن الفاعل موصوفاً:

(١) يجلس على الكراسي المُحدَّدة مدعوون جاؤوا متأخرين!

(٢) تُمطر علينا السَّمَاء فإنَّنا نشكر الله على هذه النِّعمة!

(٣) يصبر على المصائب مؤمن فإنَّ أجره سيكون عند الله!

(٤) يُفرِّح قلوبنا من يعلم أنَّ الله يُحبُّ هذا العمل الخير!

اعراب فعل مضارع (درس ۴ و ۶ یازدهم)

😊 **تیب:** تشخیص انواع حرف «ل»

(۱۵۷) عَيْن ما فيه لام الأمر:

(زیان ۱۴۰۰)

- (۱) أُنَارَ اللَّهُ قُلُوبَنَا بِالْعُلُومِ النَّافِعَةِ لِنَذْكُرْهُ!
 (۲) تُطَلِّقُ سَمَكَةُ السَّهْمِ قَطْرَاتِ الْمَاءِ لَتَسْقُطَ الْحَشْرَةُ!
 (۳) جَلَسْنَا أَمَامَ التَّلَافُزِ لِنَشَاهِدَ فِلْمًا رَائِعًا!
 (۴) إِنَّ فِرَاحَ «بِرْنَاكُل» لَنَسْقُطُ وَإِلَّا لَا تَتَعَلَّمُ الطَّيْرَانُ!

(۱۵۸) عَيْن «الْأَم» تختلف (في المعنى):

(خارج از کشور ۱۴۰۰)

- (۱) إِنْ نَطْلُبُ أَنْ نَتَعَلَّمَ الْعِلْمَ فَلْنُجَالِسِ الْمُتَفَقِّهِينَ!
 (۲) نَحْتَاجُ إِلَى التُّرَابِ وَ السَّمَادِ لِنَنُمُو الْوَرْدُ!
 (۳) لِيُشْجَعَ الْمُتَفَرِّجُونَ اللَّاعِبِينَ فِي الْمُسَابَقَاتِ!
 (۴) إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ لِيُطْعَمُوا الْمَسَاكِينَ مِمَّا يَأْكُلُونَ!

* برای تشخیص انواع حرف لام به نمودار زیر توجه کنید:

لِ + اسم ← لِ حرف جرّ (جارّه)

لِ ناصبه ← تا، تا اینکه	جمله + لِ + جمله (بین دو جمله)	آخر فعل — یا حذف نون
لِ جازمه (امر) ← باید	لِ + جمله (تک جمله)	آخر فعل — یا حذف نون

* اگر «فَ + لِ» داشته باشیم، «لِ» جازمه (امر) است و «فَلْ...» خوانده می شود.

(۱۵۹) عَيْن حرف «ل» يختلف مع الباقي:

- (۱) أَثَرَتِ اللُّغَةُ الْفَارْسِيَّةُ عَلَى اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ فَلْيُبَيِّنِ الْأُسْتَاذُ لَنَا أَبْعَادَ هَذَا تَأْثِيرِ!
 (۲) يَقُولُ الْعُلَمَاءُ لِنَعْلَمَ أَنَّ تَبَادُلَ الْمَفْرَدَاتِ بَيْنَ اللُّغَاتِ أَمْرٌ طَبِيعِي!
 (۳) إِنَّ أَهْلَ اللُّغَةِ لَيَقْرَأُوا مَعْجَمَ الْمَعْرَبَاتِ الْفَارْسِيَّةِ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ!
 (۴) أَنْفَقَ مِمَّا رَزَقَكَ اللَّهُ لِيَأْتِيكَ يَوْمَ فِيهِ سَلَمٌ وَ خَلَّةٌ وَ صَدَقٌ وَ رَاحَةٌ!

😊 **تیپ:** فعل‌هایی که معادل «مضارع التزامی فارسی» هستند
 (۱۶۰) عَيْنَ ما لیسَ فيه فعلٌ يدلُّ على المضارع الالتزامی:

- (۱) الْمُزَارِعُونَ لِيُزْرِعُوا مَزَارِعَهُمْ فِي فَصْلِ الرَّبِيعِ!
- (۲) تَذْهَبُ صَدِيقَتِي الْمُجَدَّةُ إِلَى الْجَامِعَةِ لِتَعْلُمَ الْعُلُومَ النَّافِعَةَ!
- (۳) لِأَعْلَمَ أَنَّ كُلَّ الْعَالَمِ وَ مَا فِيهِ خُلِقَ لِلْإِنْسَانِ وَ رَفَعَ حَوَائِجَهُ!
- (۴) لَا يَسْتَخْدِمُ أَصْدِقَائِي أَسْلُوباً خَاطِئاً فِي تَعْلَمِ الْعَرَبِيَّةِ!

مثال	معادل فارسی	ساختار عربی
أَنْ يَذْهَبَ: که برود	مضارع التزامی	أَنْ / كَى / حَتَّى / لَـ
لا يَتَكَاسَلُوا: نباید تنبلی کنند		لا نهی غایب و متکلم + مضارع
من يَذْهَبُ...: هرکس برود		فعل شرط
يُشَاهِدُ.....يُسَاعِدُ: کمک کند		مضارع + مضارع
لَيْتَ يَذْهَبَ: کاش برود		لَيْتَ / لَعَلَّ + مضارع
قد يَذْهَبُ: شاید برود		قَدْ + مضارع
كَادَ يَذْهَبُ: نزدیک بود برود		كَادَ + مضارع

(۱۶۱) عَيْنَ فعل «يَسُوقُ» لَا يُتْرَجَمُ مضارعاً إلتزامياً:

- (۱) لَيْسُوقُ أَخِي سَيَّارَتَنَا جَيِّدًا كَانَ يَسْتَمِعُ إِلَى كَلَامِ أَبِي بَدَقَّةٍ!
- (۲) سَمَحْنَا لَصَدِيقِنَا الْحَمِيمِ أَنْ يَرْكَبَ السَّيَّارَةَ وَحِيدًا وَ يَسُوقَهَا!
- (۳) مَنْ عَلَّمَهُ هَذَا الْمُرَبِّي السِّيَاقَةَ فَهُوَ يَسُوقُ كُلَّ سَيَّارَةٍ بِلَا شَكٍّ!
- (۴) نَطْلُبُ مِنْ شَابٍّ هَادِيٍّ يَسُوقُ الْحَافِلَةَ فِي هَذَا الطَّرِيقِ مُسَاعِدَةً!

😊 **تیپ:** فعل‌هایی که معادل «ماضی استمراری فارسی» هستند

(تجربی ۱۴۰۰)

۱۶۲ عین ما لیس معادلاً للماضی الاستمراری فی الفارسیّة:

(۱) كان التلاميذ يقدفون الكرة حتى تدخل المرمى!

(۲) كان ذلك الكتاب يضمّ الكلمات الفارسيّة و العربيّة!

(۳) كان أبي يأمرني بمداواة النَّاس كما يأمرني بأداء الفرائض!

(۴) كان طعم البرتقال الذي ينبت في شمال إيران لذيذاً!

۱۶۳ عین ما يدلّ على استمرار المحاولة في الماضي:

(۱) إنّنا حاولنا للنجاح و نحن نعرف قيمة النّجاح! (۲) حاولت في أيّام الدّراسة تلميذة قد عرفت هدفها!

(۳) اقتربنا من أهدافنا العالية و نحن نحاول أكثر فأكثر! (۴) التّلميذ يحاول ليلاً و نهاراً لأنّه قد اشتاق إلى أهدافه!

مثال	معادل فارسی	ساختار عربی
كانَ يذهب: می‌رفت	ماضی استمراری	كانَ + مضارع
شاهدتُ..... يذهب : می‌رفت	ماضی استمراری	ماضی + مضارع
ليتَ قد ذهب: می‌رفت، رفته بود	ماضی استمراری یا ماضی بعید	ليتَ + ماضی

😊 **تیپ:** فعل‌هایی که معادل «ماضی بعید فارسی» هستند

۱۶۴ عین ما لا یوجد فیهِ المعادل للماضی البعید:

(۱) كان والد ألفرد قد أقامَ مصنّعاَ لصناعة مادّة النّیتر و غلیسرین!

(۲) ليتَ تلك الحادثة المُرّة ما أضعفت عزمي في أيّام صِغري!

(۳) في تلك الأيّام كنتُ أقبلُ على كلّ كتابٍ جدیدٍ ینتشر حول الكیمياء!

(۴) سافرتُ إلى مدينة قد تخرّجتُ من جامعتها قبل عشرين سنة!

مثال	معادل فارسی	ساختار عربی
كانَ قد ذهب: رفته بود	ماضی بعید	كانَ + ماضی
شاهدتُ..... ذهب : رفت، رفته بود	ماضی بعید یا ساده	ماضی + ماضی
ليتَ قد ذهب: می‌رفت، رفته بود	ماضی استمراری یا ماضی بعید	ليتَ + ماضی

😊 **تیب:** منفی کردن فعل‌ها

(۱۶۵) عَيْنُ الْخَطَا فِي نَفْيِ الْأَفْعَالِ:

(۱) كُنَّا نُسَاعِدُ الْمَسَاكِينَ! ← لم نكن نُسَاعِدُ الْمَسَاكِينَ!

(۲) قد ضَيَّعْتُ دَقِيقَةً مِنْ حَيَاتِي! ← لم أُضَيِّعْ دَقِيقَةً مِنْ حَيَاتِي!

(۳) كُنْتُمْ قد شعرتُمْ بخيبة الأمل! ← لم تكونوا تشعرون بخيبة الأمل!

(۴) سنستعمل الأعشاب لعلاج المرضى! ← لن نستعمل الأعشاب لعلاج المرضى!

مثبت	منفی	مثال
ماضی	ما + ماضی	ذهب: رفت ≠ ما ذهب: نرفت
	لم + مضارع	ذهب: رفت ≠ لم يذهب: نرفت، نرفته است
مضارع	لا + مضارع	يذهب: می‌رود ≠ لا يذهب: نمی‌رود
آینده	لن + مضارع	سيذهب: خواهد رفت ≠ لن يذهب: نخواهد رفت
امر مخاطب	نهی مخاطب	اذهب: برو ≠ لا تذهب: نرو
امر غایب و متکلم	نهی غایب و متکلم	ليذهب: باید برود ≠ لا يذهب: نباید برود

😊 **تیب:** تغییر زمان فعل‌ها در ترجمه

(۱۶۶) عَيْنَ الفعل لم يتغير زمانه في الترجمة:

(۱) إِذَا دُقَّتْ طَعْمُ الصَّعُوبَةِ حَصَلَتْ عَلَى مَطْلُوبِكَ!

(۲) كَانَ اللَّهُ خَبِيرًا بِكُلِّ مَا فِي صُدُورِ النَّاسِ!

(۳) لَمْ لَا تَجْتَهِدْ مِنْ أَجْلِ الْوَصُولِ إِلَى الْهَدَفِ الْعَالِي!

(۴) إِنَّا لَنْ نَغْلِبَ الصَّعَابَ إِلَّا بِالْعَمَلِ الْمُتَوَاصِلِ!

* اسلوب شرط (إِنْ / مَنْ / مَا / إِذَا) با فعل ماضی

* كَانَ + یک اصل کلی و همیشگی

* لَيْسَ

ماضی چه وقت مضارع ترجمه می‌شود ←

لَمْ + مضارع مجزوم

«كَانَ + مضارع» یا «ماضی + مضارع»

مضارع چه وقت ماضی ترجمه می‌شود ←

سَ / سَوْفَ یا لَنْ + مضارع

مضارع چه وقت آینده ترجمه می‌شود ←

(۱۶۷) عَيْنَ فعلاً مضارعاً لَيْسَ معناه ماضياً:

(۱) الْيَوْمَ أَنَا بَحْثْتُ عَنْ كِتَابٍ تَلْمِيزٍ يَجْلِسُ خَلْفِي فِي الصَّفِّ!

(۲) أَصْدِقَائِي لَمْ يَجْتَهِدُوا فِي دُرُوسِهِمْ فَلِهَذَا لَمْ يَصِلُوا إِلَى آمَالِهِمْ!

(۳) كَانَتْ الْبَنَاتُ فِي الْقَدِيمِ يَتَعَلَّمْنَ أَفْضَلَ الْأَعْمَالِ مِنْ أُمّهَاتِهِنَّ!

(۴) لَيْتَ كُلَّ طَالِبٍ يَعِيشَ فِي الْبِلَادِ يَحْصِلُ عَلَى مَهْنَةٍ مَنَاسِبَةٍ!

حال (درس ۲ دوازدهم)

😊 **تیب:** تشخیص حال

۱۶۸ عین ما لیس فیہ الحال:

(۱) إِنَّ اللَّهَ أَرْسَلَ الْأَنْبِيَاءَ مُبَشِّرِينَ لِبَيِّنَاتِ الْحَقِّ لِلْعَالَمِينَ!

(۲) نَرْتَكِبُ الْمَعَاصِيَ وَ نَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ ذُنُوبَنَا رَحِيمًا!

(۳) اللَّيْلَةُ الْمَاضِيَةُ كُنْتُ أَتَكَلَّمُ عَنْ مَسَائِلَ مَهْمَةٍ مَسْرُورَةٍ!

(۴) إِنَّ الرَّئِيسَ قَدْ انْتَخِبَ كَرِيمًا حَتَّى يَسَاعِدَنَا عَلَى حَلِّ الْمَشَاكِلِ!

برای تشخیص حال، باید هم دنبال حال تک کلمه‌ای (مفرد) و هم حال جمله (جمله حالیه) بگردیم:

حال تک کلمه‌ای (مفرد):

* دنبال اسم مشکوک (مشتق، نکره، منصوب) می‌گردیم:

الف) «موصوف + صفت» را با «مرجع حال + حال» اشتباه نگیر!

مرجع حال + حال

موصوف + صفت

معرفه نکره

نکره نکره

ب) اسم مشکوک به حال را از جمله حذف کن، اگر جمله ناقص شد، حال نیست!

حال جمله (جمله حالیه):

* دنبال «.....(یک فعل)... + واو حالیه + مبتدا + خبر» بگرد.

۱۶۹ عین «الواو» تكون حالیه:

(۱) قَمْتُ مَعَ أَصْدِقَائِي وَ زَمَلَائِي بِتَنْظِيفِ مَدْرَسَتِنَا! (۲) نَادَى قَوْمَهُ قَائِلًا وَ اللَّهُ بُعِثْتُ لِهَدَايَتِكُمْ فَاتَّبِعُونِي!

(۳) تَرَكَ الْمَدِيرَ الْجُلُوسَةَ وَ هُوَ يَتَكَلَّمُ بِجَوَّالِهِ بِصَوْتٍ مَرْتَفِعٍ! (۴) هَؤُلَاءِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَسْرَتَهُمْ كَثِيرًا وَ يُكْرِمُونَهَا تَكْرِيمًا!

(خارج از کشور ۱۴۰۰)

(۱۷۰) عَيْن «دُؤوب» حالاً:

- (۱) لیتنی أُصبح دُؤوباً فی اکتساب العلم!
- (۲) لا یتقدّم فی الحیاة إلاّ من یُحاول دُؤوباً!
- (۳) من کان أمیراً یجب أن یكون دُؤوباً و حلیماً!
- (۴) رأیت طالباً دُؤوباً یستمرّ فی أعماله لأهدافه العالیة!

(هنر ۱۴۰۱)

(۱۷۱) عَيْن الصّحیح عن «مُبْتَسِمة» حالاً:

- (۱) لیتک فی هذا السّفرة العلیّیة الصّعبة مُبتسمة!
- (۲) وقفت الشّابة أمام الطّالبات مُبتسمة لبيان الدرس!
- (۳) رأیت بنتاً مُبتسمة تذهب إلى هُنا و هناك بفرح!
- (۴) كانت الطّالبة مُبتسمة لأنّها مشهورة بحُسن الخُلق!

(۱۷۲) عَيْن الحال تختلف عن الباقي:

- (۱) مَنْ عاش بوجهین فی الدنیا مات و هو خاسر!
- (۲) و لا تهنوا و لا تحزنوا و أنتم الأعلون إن کُنتم مؤمنین!
- (۳) یجتهد الطّلاب فی أداء واجباتهم قانعین و یشکرون معلّمیهم!
- (۴) أنظري إلی البنّتیّن المَسرورتین و هما قامتا بِعَمَل عظیم فی هذه الجولة!

☺ **تیپ:** تعیین مرجع حال

(۱۷۳) عَيْن «إبراهیم» قد ذُکرت حالته:

- (۱) شاهد إبراهیم بین الحضّار مؤمنة تعبّد ربّها خاضعة!
- (۲) أصبح إبراهیم بعد سماع الخبر مُتعبّجاً و رجع بِسرعة!
- (۳) رأى إبراهیم الطّفلة الصّغيرة مع أمّها و هي تحمل جِوالاً!
- (۴) بدأ إبراهیم یطالع دروسه مُجدّاً بعد سماع نصیحة معلّمه!

* برای پیدا کردن مرجع حال، توجه کنید که:

(۱) مرجع حال معرفه است.

(۲) حال و مرجع حال، از نظر جنس و تعداد با هم مطابق هستند.

(۳) از ترجمه هم استفاده کنید.

(۱۷۴) عَيْنَ الْحَالِ جَمْعاً سَالماً:

- (۱) إِنَّ اللَّاعِبِينَ رَجَعَا مِنَ الْمَسَابَقَاتِ مُبْتَسِمِينَ! (۲) كَانَ أَبِي يُطْعِمُ الْمَحْرُومِينَ وَهُوَ يُحِبُّهُمْ!
(۳) بَحِثْ عَنِ الْمَصَادِرِ نَافِعَةً لَكَ أَقْرَأْهَا الْيَوْمَ! (۴) هَدَى الْأَنْبِيَاءُ الْقَوْمَ الضَّالِّينَ مُنْذِرِينَ مِنَ الْعَذَابِ!

ضبط حرکات (۱) تست کنکور-۵ (درصد)

* اولویت‌های زیر را در گزینه‌ها پیدا می‌کنیم و به ترتیب بررسی می‌نماییم:

* **اولویت (۱)** فعل‌ها و مصدرهای ثلاثی مزید

* **اولویت (۲)** اسم فاعل و اسم مفعول (بعد از آن ← اسم تفضیل و مکان و مبالغه)

* **اولویت (۳)** حرکت «نون» در مثنی و جمع مذکر سالم

* **اولویت (۴)** حرکات فعل مجهول

* **اولویت (۵)** کلمات متشابه و حرکات دقیق آن‌ها

نَحْنُ (ما)	عَالَمِ (دانشمند)	آخِرِ (پایان)	ذَنْبِ (گناه)	مُزَارِعِ (کشاورز)
نَحْنُ (شیون کرد)	عَالَمِ (جهان)	آخِرِ (دیگر)	ذَنْبِ (دَم)	مَزَارِعِ (مزرعه‌ها)
	عَبْرَ (از طریق)	رَبِّ (پروردگار)	حُبِّ (محبت، دوستی)	الرَّجُلِ (مرد)
	عَبْرَ (عبرت‌ها)	رُبَّ (چه بسا، شاید)	حَبِّ (دانه)	الرَّجُلِ (پا)

معارف ١٤٠٠

(١٧٥) عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (١) مُقَاوِمَتُنَا فِي هَذِهِ الْحَرْبِ أَثْبَتَتْ لِلْعَالَمِ أَنَّنَا لَا نَسْتَسَلِّمُ لِلْأَعْدَاءِ.
- (٢) تَسْتَطِيعُ الْبَوْمَةُ أَنْ تُدِيرَ رَأْسُهَا دَائِرَةً كَامِلَةً دُونَ أَنْ تُحَرِّكَ جِسْمَهَا.
- (٣) تُؤَدِّي الدَّلَافِينُ دَوْرًا مُهِمًّا فِي الْحَرْبِ وَالسَّلَامِ، وَ تَكْشِفُ مَا تَحْتَ الْمَاءِ.
- (٤) حِينَمَا تَدْخُلُ أَدَوَاتُ الشَّرِطِ عَلَى جُمْلَتِي الشَّرِطِ وَالْجَوَابِ الْمَاضِيَتَيْنِ تَجْزِمُهُمَا جَزْمًا.

انسانى ١٤٠٠

(١٧٦) عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (١) يَتَّبِعُ الْحَيَوَانُ الْمُفْتَرِسُ هَذِهِ الْفَرِيسَةَ وَ يَبْتَغِدُ عَنِ الْعُشِّ ابْتِعَادًا كَثِيرًا.
- (٢) حَاوَلَ الرَّجُلُ الْكَثِيرُ الْمَعَاصِي أَنْ يُصْلِحَ نَفْسَهُ، فَلَمْ يَسْتَطِعْ فِي الْبِدَايَةِ.
- (٣) التِّمْسَاحُ عِنْدَمَا يَأْكُلُ فَرِيسَةً أَكْبَرَ مِنْ فَمِهِ، تُغْرِزُ عُيُونُهُ سَائِلًا كَأَنَّهُ دُمُوعٌ.
- (٤) إِنَّ إِيْرَانَ مِنَ الدُّوَلِ الْجَمِيلَةِ فِي الْعَالَمِ وَالْمَشْهُورَةِ بِالْكَثِيرِ مِنَ الْمَنَاطِقِ الْخَلَابَةِ.

(١٧٧) عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (١) إِنَّ النَّبِيَّ خَيْرَ الشَّيْمَاءِ بَيْنَ الْإِقَامَةِ مَعَهُ مُعَزَّزَةً أَوْ الْعَوْدَةِ إِلَى قَوْمِهَا!
- (٢) يَتِمَنَّى أَبُونَا الْعَزِيزُ أَنْ نَتَخَرَّجَ مِنْ هَذِهِ الْجَامِعَةِ بَعْدَ سَنَتَيْنِ!
- (٣) عَلَى الشَّاطِئِ قَدْ يُفْتَحُ فَمُ التِّمْسَاحِ لِكَيْ يَدْخُلَ فِيهِ الرِّقْزَاقُ!
- (٤) الْبُخْلُ وَالْكَذِبُ خَصْلَتَانِ لَا تَجْتَمِعَانِ فِي الْمَرْءِ!

(١٧٨) عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (١) لَيْتَ الْأَسْمَاكَ تَكُونُ مُنْتَشِرَةً عِنْدَمَا نَصِلُ هُنَاكَ وَ نَفْتَحُ النَّافِذَةَ!
- (٢) قَدَمُهُ الْيَسْرَى هِيَ الْعُضْوُ الْوَحِيدُ الْمُتَحَرِّكُ مِنْ بَيْنِ أَطْرَافِهِ الْأَرْبَعَةِ!
- (٣) نُصِحْنَا بِأَنْ نَرْحَمَ عَزِيزًا ذَلًّا وَ غَنِيًّا افْتَقَرَ وَ عَالِمًا ضَاعَ بَيْنَ جُهَاْلٍ!
- (٤) إِنِّي قَدْ رَأَيْتُ خَصَالًا مِنْ هَذَا الرَّجُلِ تُعْجِبُنِي، وَاللَّهِ مَا رَأَيْتُ أَحَدًا مِنْهُ!

(١٧٩) عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (١) أَيُّهَا الْمُسْلِمُ لَا تَخَفْ مِنَ الظَّالِمِينَ لِأَنَّ اللَّهَ مَعَكَ!
- (٢) قَدْ أَصْبَحَ عُمَالُ الْمَصْنَعِ مُشْتَاقِينَ لِلْعَمَلِ وَالْمُحَاوَلَةِ!
- (٣) أَسَاعِدِ الطُّلَّابَ لِتَعَلُّمِ دُرُوسِهِمْ حَتَّى يَنْجَحُوا فِي الْإِمْتِحَانَاتِ!
- (٤) جِئْتُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ لِأَتَكَلَّمَ مَعَ مُعَلِّمِي وَلَكِنْ لَمْ يَسْتَمِعْ إِلَيَّ كَلَامِي!

اسلوب استثناء (درس ۳ دوازدهم)

😊 **تیب:** تشخیص «إِلَّا» از «أَلَّا»

(۱۸۰) عَيْنَ العبارة التي ما جاءت على أسلوب الإستثناء :

- (۱) أرجو رَبِّي الحنون أَلَّا يَتْرَكَنِي وحيداً في الشدائد!
- (۲) علينا بِالذَّهَابِ إِلَى الملعب أَلَّا أخانا المريض!
- (۳) لم تُسافر أُسرتي إِلَى مدينةٍ في العيد الماضي أَلَّا تبريز!
- (۴) لن تَرَى في الحفلة أحداً أَلَّا الَّذِي تتوقعه!

* برای تشخیص «إِلَّا» از «أَلَّا» در سوالی که علامت را نمی دهند و به صورت «أَلَّا» می نویسند:

- | | | |
|---|---|--|
| <p>إِلَّا (ادات استثناء) + اسم یا جار و مجرور ←</p> <p>أَلَّا (= أن + لا) + فعل مضارع ←</p> | } | <p>ذهبت الأسرة إِلَى السَّفرِ إِلَّا أَخِي</p> <p>عزمتنا أَلَّا نكذب مرةً أُخرى (تصمیم گرفتیم که بار دیگر دروغ نگوییم)</p> |
|---|---|--|

(۱۸۱) عَيْنَ ما ليس فيه أداة «إِلَّا»:

- (۱) أنصحكم أَلَّا تعتمدوا على أحد أَلَّا والديكم!
- (۲) نصحك أبي مرتين أَلَّا تَوَجَّلَ أمورك أبداً!
- (۳) لانصح هؤلاء الطَّالِبَ بالمتابعة أَلَّا المتكاسل!
- (۴) نصحتُ الجميع بالامتناع عن الأكل أَلَّا واحداً منهم!

😊 **تیب:** تشخیص مستثنی منه موجود از مستثنی منه محذوف

(۱۸۲) عَيْنَ ما ليس فيه المستثنى منه:

- (۱) لا أتذكر الأفاضل في أيام الدِّراسة إِلَّا أقدمهم!
- (۲) يا أيُّها التلاميذ لا تتركوا الجلسة إِلَّا بعد الإجابة!
- (۳) لا يهتم هؤلاء المواطنون بنظافة البيئة إِلَّا مَنْ هو أكثر فهماً!
- (۴) لا تتبع الحيوانات المفترسة هذه الفرائس إِلَّا واحدة منها كانت أكبر!

(کنکور ریاضی - ۹۹)

۱۸۳ عَيْنَ ما لیسَ فیهِ مفهوم الحصر (= معنی «فقط»):

- ۱) لا نأخذُ إلى موقف التَّصلیحِ إِلَّا السَّیارةَ المعطَّلة!
- ۲) لا یسترُ الناسُ إِلَّا ما یخافون من عواقبِ جهرة!
- ۳) یتناولُ هذا المریضُ أنواعَ الفواكه إِلَّا التفاح!
- ۴) لم تكن السَّلامة إِلَّا بالذَّهن السَّلیم!

۱۸۴ عَيْنَ المستثنی منه محذوفاً:

- ۱) ما ساعدتني في المدرسة إِلَّا المعلَّمت! ۲) اليوم ما نُسي عمل إِلَّا الحضور في حفلة!
- ۳) ینفد كل كنز على مرَّ العصور إِلَّا القناعة! ۴) لم یُصَقِّ الحُضار إِلَّا جماعة منهم!

(انسانی ۱۴۰۰)

۱۸۵ عَيْنَ المستثنی منه محذوفاً:

- ۱) لا یُحسنُ إلینا أحدٌ إِلَّا الَّذي یُحسنُ إلیه!
- ۲) لا تأكلُ البوماتُ في المزرعة غداءً إِلَّا الفئران!
- ۳) لا تُسبِّبُ الأمطارُ الحمضية إِلَّا التلوثُ في الهواء!
- ۴) لا یرى المتشائمُ شيئاً في كلِّ فرصة إِلَّا الصُّعوبة!

* برای تشخیص (مستثنی منه موجود) از (مستثنی منه محذوف):

۱) اگر جمله مثبت است (منفی یا سوالی نیست) ← ۱۰۰٪ مستثنی منه موجود

۲) اگر کلمه بعدِ إِلَّا، مرفوع است (ـُ، ان، ون) ← ۱۰۰٪ مستثنی منه محذوف

جمله از نظر معنی درست و کلمه بعدِ إِلَّا نقش بگیرد ← محذوف

جمله نادرست با عضو اضافی ← موجود

راه کلی و همیشگی:

۳) علامت منفی - سوالی و إِلَّا را حذف کن

۱۸۶ عین المستثنی منه غیرمذکور:

(خارج از کشور ۱۴۰۰)

- (۱) ما اهتم هذا الفيزيائي في كشف هذه المادة بالآخرين إلا عالمًا واحدًا!
- (۲) لم تُضَعِف المشاكلُ عَزَمَ التَّلْمِيزِ في أداء جميع واجباته إلا الأخير!
- (۳) لا يَمْنَحُ المُحَسَّنُ ثروته لِكُلِّ مَنْ يَدَّعي أَنَّهُ يَحْتَاجُ إليها إلا أُسْرته!
- (۴) لم يَكُنْ هدفُ نوبل من اختراع الدِّيناميت إلا الإعمار و البناء!

۱۸۷ عین ما یُمكن ترجمته بصورتین اثنتین:

(خارج از کشور ۱۴۰۰)

- (۱) ما إشتري والذي شيئاً من المتجر الكبير إلا نوعاً من الفاكهة!
- (۲) ما أعانني أحدٌ في مشاكل الحياة إلا الله الذي خلَقني فيرحمني دائماً!
- (۳) ما شكر أكثر النَّاسِ نعمة الله عليهم إلا الَّذِينَ يعرفون أَنَّها من جانبه!
- (۴) ما استطاع أن يذهب إلى الحجِّ هذا العام إلا الحجاج الذين كانوا مُستطيعين!

۱۸۸ عین أداة «إلا» قد جاءت للتأكيد:

- (۱) ما أعطانا مسؤولُ الاستقبال شيئاً إلا مفتاح الغرفة!
 - (۲) لا يعتمد الانسان المُجتهد على أحد إلا على نفسه غالباً!
 - (۳) لا يَصِلُ إلى الهدف من بين زملائنا إلا مَنْ يُحاول كثيراً!
 - (۴) ما اشتريتُ من هذا المتجر بضاعة إلا سروالاً أسود اللون!
- ۱۸۹ عین ما لم تُحذف فيه أركان الجملة الأصلية قبل «إلا»:

- (۱) ما طالع ليلة الإمتحان كتاباً إلا الطالب المُجد!
- (۲) لا يُوجد طريق للوصول إلى العزة إلا المحاولة!
- (۳) المؤمنون لا يطلبون من الله في حياتهم إلا الخيرات!
- (۴) الصَّيَّادون ما سمعوا من الغابة الخضراء إلا صوت الطيور!

۱۹۰ عَيْن «ما» ثَمَكُن ترجمتها بلفظ «فقط»:

- ۱) لم أسمع اليوم خبراً جديداً إلا ما كان متوقعاً!
- ۲) لن نتعلم الدروس إلا ما نستمع إليه و نحبه جداً!
- ۳) لا تأكل أختي الصغيرة فاطمة للغداء إلا ما تطبخه الأم!
- ۴) لا تتفقوا الأموال في سبيل الله إلا ما تحبونه لأنفسكم أيضاً!

۱۹۱ عَيْن أداة «إلا» يُمكن أن تكون بمعنى «فقط»:

- ۱) إنَّ الأم لا تحضن أحداً في أيام الطفولة إلا بنتها الصغيرة!
- ۲) لا يتعود المواطنون على القيم الأخلاقية إلا من يعرفها جيداً!
- ۳) لن ننسى أصدقائنا مع أننا لم نشاهد في السنوات الأخيرة إلا واحداً منهم!
- ۴) لا تثمر أشجار حديقتنا الكبيرة إلا شجرة الجوز التي كنا قد غرسناها قبل عشر سنوات!

* وقتی مستثنی منه از جمله حذف شده است:

- ۱) «إلا» می تواند به معنی «فقط، تنها» ترجمه شود.
- ۲) فعل منفی جمله را می توان به صورت «مثبت» و «مؤكد» (تأکید شده) ترجمه کرد.

۱۹۲ عَيْن المُترادف للعبارة التالية: «إنما الصدقات للمساكين و اليتامى!»

- ۱) الصدقات تتعلّق بالجميع إلا المساكين و اليتامى!
- ۲) ليست للمساكين و اليتامى إلا الصدقات!
- ۳) ليست الصدقات إلا للمساكين و اليتامى!
- ۴) إنَّ الصدقات للمساكين و اليتامى!

* «إلا» و «إنما» هر دو معنی «فقط، تنها» دارند.

* اما:

- ۱) در ترجمه «إلا»، لفظ «فقط، تنها» بر سر کلمه بعد از «إلا» قرار می گیرد.
- ۲) در ترجمه «إنما»، لفظ «فقط، تنها» بر سر جزء دوم جمله می آید.

😊 **تیب:** تشخیص مستثنی منه

(۱۹۳) عین المستثنی منه مفعولاً:

- (۱) ذهب الغواصون إلى أعماق المحيط ليلاً إلا واحداً منهم!
- (۲) رأيت في حفلة زواج سعيد أصدقائي إلا واحداً منهم!
- (۳) خيّر التلاميذ بهذه الظاهرة الطبيعية إلا واحداً منهم!
- (۴) العلماء بينوا تأثير اللغة العربية على غيرها إلا واحداً منهم!

(سنجش ۹۹)

(۱۹۴) عین المستثنی و المستثنی منه اسمی فاعل:

- (۱) لَنْ يُقَوِّرَ الطَّلَابُ فِي الْمَدْرَسَةِ إِلَّا الْمُجِدِّينَ مِنْهُمْ!
 - (۲) مَا حَفِظَتِ الْمُعَلِّمَاتُ الْقَصِيدَةَ إِلَّا اثْنَيْنِ مِنْهُنَّ !
 - (۳) يَسَاعِدُ النَّاسَ الرِّجَالُ فِي حَيَاتِهِمْ إِلَّا الظَّالِمِينَ !
 - (۴) مَا حَفِظَ الْمُسَافِرُ أَنْبَاءاً فِي الْمُسَابَقَةِ إِلَّا وَاحِداً مِنْهَا!
- (۱۹۵) عین الخطأ فی صياغة أسلوب الاستثناء:

- (۱) لَا يُشَاهِدُ شَيْءٌ فِي حَيَاةِ عِظَمَاءِ الْعَالَمِ إِلَّا النَّشَاطَ!
- (۲) إِنِّي قَرَأْتُ الْكِتَابَ الْعِلْمِيَّ فِي الْمَكْتَبَةِ إِلَّا صَفْحَتَيْنِ!
- (۳) يَحْضُرُ التَّلْمِيزُ فِي إِحْدَى قَاعَاتِ الْجَامِعَةِ إِلَّا مُحَمَّدًا!
- (۴) لَيْسَ لِلْعَبْدِ الصَّالِحِ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا عَمَلٌ إِلَّا خِدْمَةُ النَّاسِ!

* برای تشخیص مستثنی منه، اول کلمه بعد از «إِلَّا» را می بینیم، سپس در جمله قبل، دنبال کلمه ای کلی تر و بزرگتر می گردیم. (مستثنی باید زیرمجموعه مستثنی منه باشد).

✱ 😊 😊 از تپ‌های جدید چه خبر؟! 😊 😊

– عَيْن «آ» بالهمزة المفتوحة / عَيْن «آ» بالهمزة المكسورة

– عَيْن (إِلَّا) بمعنى (فقط) یا (إنما)

– عَيْن ما فيه المؤكّد

– عَيْن فعل النفي يُترجم مُثبتاً

– عَيْن فعل النفي يُترجم إيجابياً

– عَيْن العبارة التي تُترجم بصورتين

– عَيْن الفعل يدلّ على حالتين: نفياً أو إيجابياً

– عَيْن حرف نفي يُمكن أن يُحذف في الترجمة

– عَيْن «الفاعل» يُترجم بلفظ «فقط»

– عَيْن الخطأ (الصّحيح) في أسلوب الاستثناء

مفعول مطلق (درس ۴ دوازدهم)

😊 **تیپ:** تشخیص مفعول مطلق و انواع آن

(۱۹۶) عین ما لیس فیہ المفعول المطلق:

- (۱) أَيْهَا الْمُؤْمِنِينَ! إِن عَرَفْنَا أَنْفُسَنَا فَقَدْ عَرَفْنَا رَبَّنَا مَعْرِفَةً حَقِيقَةً!
- (۲) لَا أَصَدِّقُ أَنَّ تَلَامِيزِي يُجِيبُونَ عَنِ الْأَسْئَلَةِ الصَّعْبَةِ إِجَابَةً كَامِلَةً!
- (۳) لَا يَمْدَحُ الشَّاعِرَ الْحَاكِمَ فَإِنَّ النَّاسَ يَكْرَهُونَ مَدْحَ الْحُكَّامِ الظَّالِمِينَ!
- (۴) لَيْتَ هَذَا الْحَكِيمَ يُرْشِدَ الشَّبَابَ فِي مَوَاجَهَةِ الصَّعَابِ إِرْشَادَ الْمُشْفَقِينَ!

مفعول مطلق تأکیدی ← وظیفه آن، تأکید بر وقوع فعل جمله است.

فعل جمله + مصدر منصوب فعل جمله

مفعول مطلق نوعی (بیانی) ← وظیفه آن، بیان نوع، چگونگی و کیفیت وقوع فعل جمله است.

فعل جمله + مصدر منصوب فعل جمله + صفت یا مضاف الیه یا جمله وصفیه

- * برای تشخیص مفعول مطلق، دنبال «فعل + + مصدر همان فعل....» می گردیم.
- مصدر مشکوک را از جمله حذف می کنیم؛ اگر جمله ناقص شد، مفعول مطلق نیست.

پیدا کردن مفعول مطلق نوعی

عین ما یبین نوع وقوع الفعل
عین ما فیہ بیان نوع الفعل
عین ما یبین کیفیة وقوع الفعل

پیدا کردن مفعول مطلق تأکیدی

عین ما فیہ التأكيد على وقوع الفعل
عین ما یرفع (یزیل) الشک عن وقوع الفعل
عین ما فیہ رفع (إزالة) الشک عن وقوع الفعل
عین ما فیہ الإهتمام و العناية على وقوع الفعل فقط

(خارج كشور ۱۴۰۰)

(۱۹۷) عَيْن ما فيه المفعول المطلق النوعي:

- (۱) مدح الشاعرُ الجنةَ مدحاً جيداً و نال جائزة!
- (۲) رأيتُ حادثاً جديداً في مدينتنا عندما كنتُ أمشي هناك!
- (۳) لا تَعمر حكمةً بالغةً عمراً إلا في قلب الإنسان المتواضع!
- (۴) شاهدتُ سمكاً عجبياً يعيش في الغلاف دون الماء و الطعام!

(۱۹۸) عَيْن المفعول المطلق للنوع:

- (۱) هذا مجاهد دافع عن وطنه مجاهدة أمام الظالمين!
 - (۲) أنفقوا أموالكم في سبيل الله إنفاقاً حتى تُرزقون أكثر!
 - (۳) تكلم المدير مع الموظفين تكلماً حسناً في الصالة!
 - (۴) من يحترم والديه احتراماً نكرمه الحفلة المستقبلية!
- (۱۹۹) عَيْن مصدراً أستخدم لرفع الشك عن وقوع الفعل:

- (۱) إنَّ هذا الجهاد في سبيل الله كان جهاداً فيه الحب!
- (۲) كأنَّ المحامي كان يدافع عن حقوق من لا مدافع له!
- (۳) قد تؤثر قراءة كتاب مفيد على القارئ الشاب تأثيراً عجبياً!
- (۴) من الناس من أبعد لسانه عن الكذب إبعاداً فنصتق كلامه!

(۲۰۰) عَيْن عدد المفاعيل في العبارة:

«صديقي الحنون يكون صادقاً يُصدق كلامي تصديقاً و ينصحني بالصدّاقة في الكلام صادقاً!»

- (۱) واحداً (۲) إثنين (۳) ثلاثة (۴) أربعة

😊 تیب: انواع تأکید در کنکور

(خارج از کشور ۱۴۰۱)

(۲۰۱) عَيْنَ المعادل للمؤكد في الفارسيّة:

- (۱) هؤلاء يجتهدون في حياتهم اجتهادًا بالغًا!
- (۲) أعلم أنّ النجاح بحاجة إلى السعي المستمرّ!
- (۳) يحتفل الإيرانيون كلّ الأعياد القديمة إلّا هذا العيد!
- (۴) ما سجّل اللاعبُ إلّا هدفًا واحدًا أوصل فريقه إلى الفوز النهائي!

تأکید به إنّ (از حروف مشبّهة بالفعل) ← **کلّ جمله بعد از خود** را تأکید می کندمفعول مطلق تأکیدی ← **فعل جمله** را تأکید می کندمستثنی منه محذوف + **إلّا** ← **کلمه یا عبارت بعد از إلّا** را تأکید می کند**إنّما** ← **قسمت دوم جمله** را تأکید می کند

(۲۰۲) عَيْنَ الصّحيح في الجزء الذي قد أُكِّد:

- (۱) إنّ الأستاذ يجلس على الكرسيّ جلوس الأُمراء!: (الجملة الفعلية بأجمعها)
- (۲) حاول عمّال المصنّع محاولةً لنصل إلى الإكتفاء الذاتي!: (نصل)
- (۳) إنّ لسان القطّ مملوء بغُدد تُفرزُ سائلًا مطهّرًا!: (لسان القطّ)
- (۴) ينتشر زيت خاصّ على جسم البطة انتشارًا!: (ينتشر)

😊 **تیب:** انواع تشبیه در کنکور

(۲۰۳) عَيْن «مُجَالَسَة» تُفِيدُ مَعْنَى التَّشْبِيهِ:

- (۱) جَلَسْتُ عِنْدَ ابْنِ عَمِّي وَ أَنَا أَحَبُّ مُجَالَسَتِهِ مِنَ الطُّفُولَةِ!
- (۲) جَالَسَ أَخِي زَمِيلَهُ الصَّالِحَ مُجَالَسَةً عَلَّمَتْهُ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ!
- (۳) كُنْتُ أَجَالِسُ صَدِيقِي الْفَائِزَ مُجَالَسَةً مِنْ يَبْحَثُ عَنِ النَّجَاحِ!
- (۴) جَالِسُوا مَنْ يَصْدُقُ فَإِنَّ مُجَالَسَةَ الصَّادِقِينَ تَنْفَعُكُمْ نَفْعَ الْكُتُبِ الْمُفِيدَةِ!

حرف جرّ «كَ»	} انواع تشبیه
حرف مشبّه «كَأَنَّ»	
کلمه «مثل»	
مفعول مطلق نوعی + مضاف إليه	

😊 **تیب:** چند فعل خاص در کتاب درسی: (كَادَ / أَخَذَ، جَعَلَ، بَدَأَ / عَسَى)

(۲۰۴) عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الْمَقْصُودِ مِنَ الْعِبَارَةِ التَّالِيَةِ: «يَكَادُ يَكُونُ زَمِيلِي شَاعِرًا عَظِيمًا!»

(خارج از کشور ۹۸)

- (۱) هُوَ الْآنَ كَذَلِكَ شَاعِرٌ عَظِيمٌ!
- (۲) إِمْكَانِيَّةُ حُصُولِ الشَّاعِرِيَّةِ صَعْبٌ جَدًّا!
- (۳) هُوَ عَنْ قَرِيبٍ يُصْبِحُ شَاعِرًا عَظِيمًا!
- (۴) يُرِيدُ أَنْ يُصْبِحَ شَاعِرًا لَكِنَّهُ لَا يَسْتَطِيعُ!

- * «كَادَ + فعل مضارع»: به معنی «نزدیک بود که ...»، دلالت بر «قُرب وقوع الفعل»
- * «أَخَذَ، جَعَلَ، بَدَأَ + فعل مضارع»: به معنی «شروع کرد به ...»، دلالت بر «شُروع وقوع الفعل»
- * «عَسَى + فعل مضارع»: به معنی «امید است که ...»، دلالت بر «رَجَاءُ لوقوع الفعل»

۲۰۵ عَيْنَ ما يدلّ على شروع وقوع الفعل:

- ۱) أخذ المعلم بعض أوراق الامتحان في الصّالة!
- ۲) أخذنا من أحد الرّجال النّقود الّتي ما كنّا نسترجعها!
- ۳) أخذ أحد اللّاعبون أن يلتقط الصّور الجميلة في الملعب!
- ۴) أخذنا الوردة الّتي كانت قد انقطعت من غصنا يوم أمس!

۲۰۶ في أيّ الأجوبة تحقّق الفعل كاملاً؟:

- ۱) ليّت المواطنین يتخلّصون من فيروس الكرونا! ۲) ربّما الاختراعات البشريّة تُسهّل حياة جميع النّاس!
- ۳) اقترب العيدُ و النّاسُ يتهيّئون لاحتفال كبير! ۴) كادَ المطر ينزل على التّراب الجافّ!

* 😊 😊 از تپ‌های جدید چه خبر؟! 😊 😊

- عَيْنَ التّشبيه في مفهوم الفعل
- عَيْنَ المصدر بمعنى الكاف الجارّة / بمعنى «كأنّ» المُشَبَّهة بالفعل
- عَيْنَ المصدر بمعنى «إنّ» المُشَبَّهة بالفعل
- عَيْنَ المصدر يُزيل الشّكّ
- عَيْنَ حرف اللّام للتّأكيد (اللّام المؤكّدة)

اسلوب ندا (درس ۵ دوازدهم)

😊 **تیب:** کاربرد صحیح منادا در جمله

(۲۰۷) عَيْنِ الْخَطَا: (فی النداء)

(۱) اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي حَجَّ بَيْتِكَ الْحَرَامِ فِي هَذَا الْعَامِ! (۲) يَا أَيُّهَا وَلَدَانِ إِبْحَثَا عَنِ الْمَقَالَةِ الْعِلْمِيَّةِ بِدَقَّةٍ أَكْثَرَ!

(۳) أَبْنَاءَ إِيْرَانِ إِنَّكُمْ قَادِرُونَ عَلَى بِنَاءِ الْمُسْتَقْبَلِ! (۴) يَا تِلَامِيذُ لَا تَفْقَدُوا إِحْتِرَامَكُمْ بِزَلَّةٍ أَوْ خَطِيئَةٍ!

اسلوب نداء به یکی از شکل‌های زیر دیده می‌شود:

یا + یک اسم بدون ال (بدون مضاف إليه) - اعراب منادا مرفوع است.

یا فاطمة، یا أصدقاء

یا + یک اسم بدون ال + مضاف الیه - اعراب منادا منصوب است.

یا معلّم المدرسة، یا مؤمنی العالم - منادا (ال / تنوین / نون مثنی و جمع سالم) نمی

گیرد!

یا + أیُّها (مذکر) / أیَّتُها (مؤنث) + اسم ال دار - در این جا «أیُّها / أیَّتُها + اسم» گروه منادایی هستند.

یا أیَّتُها المعلّمة، یا أیُّها المعلّمون - اعراب اسم «ال» دار مرفوع است.

* وقتی «الله» منادا قرار گیرد، اسلوب ندا به یکی از شکل‌های «یا الله» و «اللهم» می‌آید.

(۲۰۸) عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي أُسْلُوبِ النَّدَاءِ:

(۱) أَيْتُهَا الْإِخْوَةُ؛ سَاعِدُونِي أَتَخَلَّصُ مِنْ صَعَابِي!

(۲) يَا الْإِنْسَانُ؛ لَنْ تَدُورَ الْأَيَّامُ كَمَا تَشْتَهِي أَنْتَ!

(۳) أَيُّهَا عِبَادُ؛ أَدْعُونِي أُسْتَجِبْ لَكُمْ دَعَوَاتِكُمْ!

(۴) يَا خَادِمَاتِ الْوَطَنِ؛ إِنَّ الْمُسْتَقْبَلَ بِأَيْدِيكُمْ!

😊 **تیب:** تشخیص منادا از مبتدا

(۲۰۹) عَيْنَ مَا لَيْسَ فِيهِ الْمَنَادِي:

(۱) معلّمتي لا تسمح للطلاب بالخروج قبل انتهاء الإمتحان!

(۲) أَقْبَلْتُ إِلَيْكَ رَبِّي حَتَّى أَسْتَغْفِرَ عَنْ ذُنُوبِي الْكَثِيرَةِ!

(۳) صَدِيقُنَا لَمْ لَا تَهْتَمْ بِسَلَامَةِ جِسْمِكَ وَتَأْكُلِ الْحُلُوبِيَّاتِ كَثِيرًا!

(۴) مهندس التصليح مكَيّف غرقتنا معطل هل يمكن لك أن تصلّحه!

برای تشخیص
مبتدا از منادا:

(۱) اگر اسم ابتدای عبارت منصوب بود ← منادا

(۲) اگر «اسم —» ابتدای عبارت داشتیم ← منادا

(۳) اگر در عبارت فعل یا ضمیر مخاطبی باشد که به اسم ابتدای عبارت برگردد ← منادا

— اگر در عبارت فعل یا ضمیر غایبی باشد که به اسم ابتدای عبارت برگردد ← مبتدا

(۲۱۰) عَيْنَ حَرْفِ النَّدَاءِ مَحذُوفًا:

(کنکور انسانی - ۱۴۰۰)

(۱) وَلَدِي اجْعَلْ هَدَفًا مَهْمًا فِي حَيَاتِكَ الْيَوْمِيَّةِ! (۲) الْأَوْلَادُ الْمُؤَدَّبُونَ حَافِظُوا عَلَى نِظَافَةِ الطَّبِيعَةِ!

(۳) رَبَّنَا يُعِينُ عِبَادَهُ فِي جَمِيعِ أُمُورِهِمْ كُلَّ الْأَيَّامِ! (۴) إِلَهِي هُوَ الَّذِي يُجِيبُ دَعَوَاتِي وَ إِن تَكُنْ كَثِيرَةً!

(۲۱۱) عَيْنَ الصَّحِيحِ لِلْفَرَغَاتِ:

(کنکور انسانی - ۱۴۰۱)

« يا ، زميلك في المصائب، و يا راقب صديقك في كل حال! »

(۱) صديق / ساعدین / زميل (۲) صديق / ساعد / زميل

(۳) صديقي / ساعدي / زميل (۴) صديق / ساعد / زميلي

معرب و مبنی، جمع‌بندی اعراب (درس ۶ دهم، ترکیبی)

😊 **تیب:** تشخیص اسم معرب و مبنی

(۲۱۲) عَيْنَ عبارة فيها نائب الفاعل و هو مبني:

(۱) يُعَلِّم هؤلاء المهارات و الفنون الَّتِي لَا أعرفها! (۲) يُؤَكِّل هذا الطَّعام و إن ما كان لذيذاً جداً!

(۳) لَا يُصَدِّق قول الَّذِي يكذب في حياته كثيراً! (۴) و إذا قُرِئ القرآن فَاسْتَمِعُوا لَهُ!

معرب: کلمه‌ای که علامت (اعراب) آخرش در جملات مختلف تغییر می‌کند:

رجُل، تلميذ، يذهب، ورده و....

مبنی: کلمه‌ای که علامت (اعراب) آخرش همواره ثابت است و تغییر نمی‌کند:

هو، أنت، تلك، ذهب و....

کلمه از نظر اعراب

انواع کلمات مبنی را می‌شناسیم؛ اگر کلمه‌ای جزء انواع مبنی نبود، قطعاً معرب است.

انواع کلمات مبنی:

همه ضمیرها

اسم اشاره (به جز: مثنی)

اسم موصول (به جز: مثنی)

اسم‌های استفهام (مَنْ، ما، كَيْفَ، أَيْنَ، مَتَى....) (به جز: أَيْ)

اسم‌های شرط (مَنْ، ما، إِذَا، أَيْنَمَا)

فعل ماضی

فعل امر

صيغه‌های جمع مؤنث فعل مضارع (۶ و ۱۲)

همه حروف مبنی هستند.

حرف‌ها

اسم مبنی

فعل مبنی

😊 **تیب:** تشخیص اعراب صحیح اسم‌ها در جمله

(۲۱۳) عَيْنَ اسماً علامة رفعه «الألف»:

(کنکور انسانی - ۱۴۰۱)

(۱) لا يصل عدد أسنان الطَّفل إلى عشرين سنّاً إلا بعد سنتين من عمره!

(۲) استقَاد المهندسون أكثر من عشرة أطنان من الدِّيناميت لشقّ القنوات!

(۳) إِنَّ السَّكوت ذهب و الكلام فِضة، إنَّهما مفيدان في وقتَهما!

(۴) تأثير أوزان الأشعار في بلاغة الأبيات الشعريّة كثير!

اعراب مرفوع - علامت: ُ / مثنى: ان / جمع مذکر سالم: ونَ

- فاعل، نائب فاعل، مبتدا، خبر، اسم افعال ناقصه، خبر حروف مشبَّهه و خبر لا نفی جنس

اعراب منصوب - علامت: َ / مثنى: ين / جمع مذکر سالم: ينَ

- مفعول، خبر افعال ناقصه، اسم حروف مشبَّهه، حال

اعراب مجرور - علامت: ِ / مثنى: ين / جمع مذکر سالم: ينَ

- مجرور به حرف جر، مضاف اليه

انواع اعراب

اسم معرب

اعراب صفت ← دقیقاً مثل اعراب **موصوفش** است.

(۲۱۴) عَيْنَ الصَّحیح فی عمل الحروف المشبَّهة بالفعل و الأفعال الناقصة:

(۱) ليس والدای محتاجين إلى مساعدتي لأنَّهما قویَّین!

(۲) ليس في مكتبة جامعتنا کتاب مناسب ليت المُديرُ اشتراه!

(۳) ليت التلاميذ ما كانوا عن واجباتهم اليوميّة غافلون!

(۴) أصبح هذان الرَّفاقان جميلين ليتني أسكن فيهما!

٢١٥ عَيْنَ ضمير «الياء» منصوباً و مجروراً معاً:

- ١) نسياني أدّى إلى خسراني في امتحاني!
- ٢) إستقبلت والديّ حينما عادا من مكّة المُكرّمة!
- ٣) لا عجب أنّك لا تعرفني فرأيتُك و أنت صبيّ!
- ٤) سألتني المُدرّسة عن الدروس و جاء إليّ لتكلّم أكثر!

٢١٦ عَيْنَ الخبر يختلف إعرابه:

- ١) لا فقر أشدّ من الجهل في هذه الدنيا!
- ٢) كان الصّدق أجمل شيء شاهدت فيك!
- ٣) كأنّ إرضاء كلّ الناس غاية لا تُدرك!
- ٤) ألا يا معشر الإنس، إنّ الصّبر مفتاح الفرج!

٢١٧ عَيْنَ ما فيه أسماء مرفوعة أكثر:

- ١) حافظَ الأولاد المؤدّبون على احترام الكبار لأنّ هذا العمل مقدّس.
- ٢) قد تُشاهد في البحر مصابيح منوّرة و ألوان هذه المصابيح متعدّدة.
- ٣) كأنّ الحوت الأزرق أكبر الكائنات الحيّة في العالم.
- ٤) هذه صفات يُحبّها المؤمنون باحثين عنها.

(كنكور انسانى - ١٤٠٠)

* 😊 😊 از تیپ‌های جدید چه خبر؟! 😊 😊

– عین الاسم مرفوعاً بالضمّة / بالألف / بالواو

– عین الاسم منصوباً بالفتحة / بالياء (علامته هی الفتحة / علامته هی الياء)

– عین الاسم مجروراً بالكسرة / بالياء

– عین الاسم مرفوعاً بالحركة (عین الحركة علامة الرفع)

– عین الاسم مرفوعاً بالحرف (عین الحرف علامة للرفع)

– عین الاسم منصوباً / مجروراً بالحركة

– عین الاسم منصوباً / مجروراً بالحرف